

اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کارگران ایران در حال سازماندهی دوباره خود هستند!

شماره ۵ اسفندماه ۱۳۶۹

قیمت : ۱۲۰ ریال

سرمقاله

پیامدهای جنگ در خلیج فارس

پس از اشغال کویت توسط عراق ، امیربالیستها بر رهبری امیرالبیسم آمریکا فرصت مناسبی یافتند تا در روند تحول کسوفی جهانی و تکوین قطب بندی های جدید موقعیت خویش را در منطقه نفت خیز خلیج فارس تحکیم نموده و تلاش نمایند تا یکی از مناطق مهم و استراتژیک را با اشغال خویش در آورند و تحت عنوان حفظ امنیت ، حکومت های قلندر منطقه را که نمیتوانست برای آینده منافع امیربالیستها تهدید آور باشند ، سر جایشان بنشانند و برای دفاع از منافع خویش " سیستم امنیتی جدیدی " را در منطقه طرح نمایند .

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه مشترک

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنگ افروزی امپریالیستها را محکوم میکنیم!

اطلاعیه مشترک

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت ۲۲ بهمن

آیا مارکسیسم

به بن بست رسیده است؟

در صفحه ۱۷

سال نو

بر همه کارگران و زحمتمکشان ایران

مبارک باد!

اسال کارگران و کارکنان شرکت نفت با اعتصاب به استقبال سالروز قیام بهمن رفتند!

اعتصاب پیر و زمند کارگران و کارکنان شرکت نفت

نگاهی به

اعتصاب کارگران و کارکنان نفت

روز هشتم دیماه کارگران پالایشگاههای آبادان و اصفهان بمنظور روشن شدن وضعیت قانونی شان در برابر اداره کار وزارت نفت ، افزایش حقوق به نسبت تورم ، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل ، دریافت بن های عقب افتاده به بالا بردن حق مسکن و افزایش مبلغ وام مسکن بدون بهره (که تاکنون مبلغ این وام ۴۰۰ هزار تومان و بیا بهره

۱۴ درصد بود) ، دریافت حق خواربار بمنظور تسویه حساب ۵۷ ماهانه ۲۰ کیلو برنج ، ۲ کیلو روغن ، ۲ کیلو حبوبات ، کهرژیم به بهانه جنگ آنها را از کارگران بازپس گرفته بود (بجای ۹۰۰ تومان دریافت ماهانه فعلی به آنها ، استفاده از امکانات درمانی و بهداشتی خدمات درمانی شرکت نفت در دوران بازنشستگی ، مشخص شدن وضع کارگران پیمانی به مدت آروز در حین انجام کار دست به اعتصاب غذای زنند ، اما این اعتصاب بابتی اعتناتی رژیم مواجه می گردد به همین دلیل کارگران از کار نیز دست می کشند کارگران پالایشگاه تهران هم با شنیدن خبر اعتصاب کارگران آبادان و اصفهان ، از روز سهم دیماه (دومین روز اعتصاب) اعلام آروز اعتصاب غذا کرده و پس از آروز کاررانی نیز متوقف می نمایند . در همان روز دوم اعتصاب ،

صنعت چاپ ایران و مبارزات کارگران آن

نفتگران تبریز و شیراز نیز به اعتصابی پیوستند . پس از این حرکت سراسری کارگران ، کلیه کارکنان نفت ، گاز ، پتروشیمی ، پخش ، خطوط لوله و مخابرات نفت و حتی کارگران بپ بنزین ها با اعتصابیون همگام می شوند ، و بدین سان رژیم اسلامی بایک اعتصاب یکپارچه ، سراسری و تمام عیار نفتگران مواجه می شود . بقیه در صفحه ۴

در صفحات دیگر

گرامی باد اادی روز شهدای " راه کارگر "

در صفحه ۲

روز شمار انقلاب بهمن

در صفحه ۲۰

ستون آزاد :

بحران در چپ ایران در صفحه ۲۴

در صفحه ۲۸

روز شمار تاریخ

متدبر خورد

ما به مسئله

مجلس مؤسسان

گرامی باد اادی
روزشهادی "راهکارگر"

"راهکارگر" در طی ۱۲ سال مبارزه انقلابی، بخشی از رهبران و کارکنان، اعضا، وهواداران خود را در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی از دست داد. انسانها و سر با زانی که در صف شهادت کویست ایران، در راه آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم مبارزه کرده و جان باختند، مبارزانی که قهرمانان گمنامی جنگیدند و قربوتنانه و بی ادعا با خون خفتند، زندگی شهادت کویست ایران همچون تمام کمیونیستیهای جهان به هیچگونه توضیح و تفسیری نیاز ندارد آنچه که احبانا گفته میشود جز اظهار خاطر و ذکر امیداشت و بیان عهد و پیمان یا راه و تلاش آنها چیزی دیگری نیست؛ زیرا که آنان با زندگی، مبارزه و عملکرد خود، گفتنی‌ها را بهتر از هر کسی گفته و کاملتر از هر قلمی بیان داشته‌اند، و بقولی دیگر، زندگی شان زبان نشان بود، و مبارزه و جانانسان نیز، توانشان.

ما سالگرد شهادت "راهکارگر" را بهانه‌ای میکنیم برای احترام و تجدید عهد و پیمان خود با تمامی کمیونیستیهای ایران و جهان، تعلقات سیاسی- تشکیلاتی مداخله مانع از تعلق یابی- های بزرگتر نیست، امید ما آنست که بزرگداشت همه شهادت کویست سازمانهای مختلف ایرانی در یک روز واحد صورت گرفته و "روزشهادی کویست ایران" در سالگرد شهادت یکی از رهبران و بنیانگذاران منحصر به فرد جنبش کمیونیستی ایران دکتر ترقی ارانی نامگذاری و گرامی داشته شود.

در کنار سلطنت طلبان و گروهها و دستجات دیگری از دشمنان توده های مردم قرار گرفته اند که آنها هم به مردم وعده دمکراسی و آزادی می دهند. این همان گروهها و سازمانها نیستند که جمهوری اسلامی در سرکوب توده ها و سلب آزادی و دمکراسی همگامی کردند؛ ما رژیم به آنها نیز رحم نکرد. این جها متخیانت پیشه در همان حال که نسبتا حدا مبه سوی سلطنت طلبان در آزادی می کشیدند، در رویا یا مستحاله لیبیرالی رژیم نیز سراسر می برند. آنها از مردم می خواهند که نسبتا زما روزه برای سرنگونی رژیم بردارند و آزادی را از ارتجاع حاکم طلب کنند؛ مردم ایران که هر ساعت و هر روز در معرض شکنجه ی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند، بخواهی یا نند، که حکومت مذهبی ما کمبیر ایران دشمن آزادی است و تا زمانیکه این رژیم بر ایران حاکم باشد مردم روی آزادی و دمکراسی را نخواهند دید. کسانی که مردم را دعوت میکنند دست از سرنگونی رژیم بردارند و ارتجاع حاکم آزادی را طلب کنند، خود در زمره دشمنان مردم، دشمنان آزادی و دمکراسی هستند و دلیل این بهتر از این که این همان کسانی هستند که در سرکوب آزادی و دمکراسی با ارتجاع حاکم همبست شدند و امروز هم هدف دیگری جز فریب مردم انبیا نمی کنند. در اینجا دیگریا نیست که به دستجات و گروههای مختلف دیگری که معنا معین دروغین آزادی و دمکراسی هستند، با جمله کسانی که میخواهند دوباره یک حکومت اسلامی البته از نوع "دمکراتیک" آن را در ایران برقرار کنند، و غیره بپردازیم، فعلا آنها نیز مگر نیست، برآستی برای توده مردم ایران بسیار دشوار است که در این آشفتگی بازاری که هر کس، از مردم، دمکراسی و آزادی سخن می گوید، به درستی معنا معین و استین آزادی و دمکراسی را از زمینهای دروغین آن تفکیک کنند؛ این وجود یک معیار وجود دارد که همه خط و مرزها را از یکدیگر تفکیک می کند و خود تمهین است. بر اینکه با دیگر شدن انقلاب نتواند، انقلاب را از زمینهای بیرون کند و آن کس قدرت توسط کارگران و زحمتکشان و همه توده های مردم است. تجربه انقلاب باید مردم ایران آموخته باشد که به وعده و وعید اتنا نکنند. آنها زما نمی می شوا نند به مطالبات و خواستهای و هر حق و انقلابی خود جا به عمل بوشند که قدرت سیاسی را به جنگ آورده باشند. اگر قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان باشد، در انصورت دمکراسی در دست مردم و ویرای مردم است و کسی نمی تواند بیا دمکراسی را از آنها سلب کند. اگر قدرت در دست توده ها باشد آزادی سیاسی هم وجود خواهد داشت، و دیگری نمی تواند آزادی را از مردم سلب کند. اگر قدرت در دست توده های مردم باشد، خود کارگران و زحمتکشان مطالبات و رفاه خود را هم میسر می سازند و دیگر منتظر نمی مانند تا کسی دیگری این مطالبات را متعلق ما زد. تجربه باید به توده مردم ایران نیز آموخته باشد که مسئله اساسی هر انقلاب، مسئله قدرت سیاسی است. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه سترگی است که در برابر توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است. این شرط ضروری برای نجات مردم از شر رژیم مستکبر ارتجاعی است. اما این بخودی خود کافی نیست و نمی تواند نفس پیروزی توده ها را تا مین کند. پیروزی قطعی و نهایی در کسب تسلیح توسط کارگران و زحمتکشان است. تنها کسانی که منافع توده ها، منافع دمکراسی و آزادی هستند که با این امر با اشتباه باشند و در جهت تحقق آن تلاش کنند.

امروز در شرایطی که نارضایتی مردم از رژیم موجود به منتها درجه تشدید شده، و سازمانهای رنگارنگ و بگوروا می تمنا تلاش می کنند، از این نارضایتی به نفع خود استفاده کنند و چون آنچه جنبش توده ها آفته یا نت آن را بر ما رسانند، وظیفه همه نیروهای انقلابی است که به منظور تقویت جنبش توده ای و مطالبه ها خود، با حصول به یکجا در برابر خود تلاش کنند. تا خیر در این امر می توانیم ادعای خود را میسوزانیم.

ما ضمن بزرگداشت دوازدهمین سالگرد قیام و انقلاب توده های مردم ایران، و تجلیل از قهرمانان و حماسه آفرینی های مردمی که در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را در ایران سرنگون کردند، کارگران و زحمتکشان ایران را به تشدید مبارزه برای برکنار کردن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرا می خوانیم.

پیروزی مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران
سرنگونی باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلقی
زندگی با انقلاب، زندگی با دمکراسی، زندگی با سوسیالیسم
اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکی فدائین خلق ایران (اقلیت)
سیمه یکپوزا روسیاید و شمشیر

با نشریه
اتحاد کارگران
و کاتبه کنید!

Table with multiple columns containing names and numbers, likely a roster or membership list. Includes a star icon at the top.

سال نو بر کارگران و زحمتکشان مبارک باد
زنده باد انقلاب! زنده باد دمکراسی!
زنده باد سوسیالیسم!
* اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
* سازمان چریکی فدائین خلق ایران (اقلیت)

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

نگاهی به

اعتصاب کارگران و کارکنان نفت

دنباله از صفحه اول
اعتصابیون به رژیم
اولتیماتومی دهند که تا سی ام دیماه باید همه
خواسته‌هایشان پاسخ مثبت بدهد.
روز ۱۹ دیماه، وزارت کار ضمن توجیهات
و بهانه‌تراشی‌های از قبیل وضعیت بحران
منطقه از کارگران تقاضا کرد که به اعتصاب پایان
دهند و به مسئولین فرصت بدهند تا به خواسته‌ها
یشان رسیدگی کنند، ولی چون با قاطعیت کارگران
مواجه می‌شود، از آنها می‌خواهد که نماینده و
رابط انتخاب کنند تا با آنها مذاکره نماید کارگران
از انتخاب نماینده سر باز زده می‌گویند که
انتخاب نماینده و رابط قانونی نیست و باید وزیر
کار و یا وزیر نفت به میان کارگران بیایند تا خود
حرف‌هایشان را به آنها بزنند. سرانجام نماینده
وزارت کار دست از یاد دراز تراز حضور کارگران خارج
می‌شود و اعتصاب همچنان ادامه می‌یابد، اما در این
مدت تعدادی از اعتصابیون توسط مأمورین رژیم
دستگیر می‌شوند.

روز ۲۲ دیماه نماینده ساوا (سازمان امنیت
رژیم) به اعتصابیون می‌گوید که در شرایط بحران
خلیج فارس صلاح مملکت نیست که دست به چنین
اقدامی بزنند، و از آنها می‌خواهد که دست از اعتصاب
بکشند. اما چون به بی نتیجه بودن حرف‌هایش پی
می‌برد، در ادامه صحبت‌هایش تلویحاً کارگران
را تهدید کرد و می‌گوید: "از امروز مسئولیت
پالایشگاه را بعهده گرفته ایم و شما دیگر با ما طرف
هستید!" اما وی تلاش می‌کند نشان دهد که
می‌خواهد بشیوه مسالمت آمیز موضوع را حل و فصل
نماید و قول می‌دهد که مسئولین به خواسته‌های
کارگران رسیدگی کنند، سرانجام کارگران ضمن
تاکید بر ضرب الاجل تعیین شده (سی ام دیماه)
حاضر می‌شوند از فردا صبح (۲۳دی) مشغول کار
شوند، و در صورتیکه تا روز سی ام به خواسته‌هایشان
رسیدگی نشود، مجدداً دست از کار بکشند، علاوه بر
آن آنها خواستار آزادی دستگیرشدگان در جریان
اعتصاب شده می‌خواهند که بعد از آن نیز نباید
کسی از آنها دستگیر شود.

رژیم در روز ۲۴ دیماه، یعنی یک هفته زودتر
از پایان مهلت تعیین شده، بشرح زیر به خواسته
های نفتگران تسلیم شد:

۱- ماهانه به هر نفر ۲ هزار تومان اضافه حقوق
پرداخت شود، ۲- افزایش وام مسکن از ۴۰۰ هزار
تومان به ۷۰۰ هزار تومان بدون بهره، ۳- دادن زمین
به هر خانواده تا ۳۵۰ متر مربع (هر ماهه به ۷۰۰ نفر
در جنب باشگاه شرکت نفت و جنب آباد)، ۴- دادن
بین‌های کارگری از طریق تعاونیه‌های نفتیست،

۵- افزایش رتبه‌های کارگری از روزی ۷ تومان به
۴۰ تومان در روز، ۶- استفاده کارگران از امکانات
درمانی شرکت نفت در دوران بازنشستگی،
۷- مشخص کردن وضع کارگران و کارکنان پیمانی،
۸- قبول اینکه پرداخت جیره خوار با مرموط مطالعه
قرار گیرد، ۹- پرداخت معادل دوماه حقوق
بعنوان عیدی (بحال ۸۰۰۰ هزار تومان سابق)
در بهمن ماه، ۱۰- آزاد کردن تمامی دستگیر
شدگان اعتصابی و تضمین اینکه در آینده نیز
هیچکس در این رابطه دستگیر نشود.

کارگران صنعت نفت در شرایطی اقدام به
حرکت یکپارچه خود کردند که منطقه خلیج فارس
در شرایط حادی قرار داشت و بحران نفتی به
مرحله حساسی رسیده بود، عدم امکان صدور نفت
توسط کویت و عراق، موقعیت صدور نفت و امکان
فروش هر چه بیشتر آن را توسط دول منطقه خلیج
فارس و ایران افزایش داده و ایران نقش فعالی
در مذاکرات مربوط به صلح بعهده گرفته بود.
بی‌اعتنائی رژیم در قبال حرکت یکپارچه
کارگران و اولا باعث از دست رفتن موقعیت
ویژه‌اش در قبال فروش نفت میشد و از طرف دیگر
مقاومت وی در مقابل خواسته‌های کارگران،
طولانی شدن کشاکش و نتیجتاً انعکاس انفجاری
و وسیع آن در افکار عمومی و بین‌المللی به موقعیت
ویژه رژیم در شرایط حساس بحران جنگ لطمه
شدیدی وارد می‌ساخت، اینها نکات قابل توجهی
در یک شرایط ویژه و حساس بودند، اینکه این
نکات مورد توجه کارگران برای شروع اعتصاب
در یک دوران بحرانی بوده بانه، اطلاع دقیق
در دست نیست اما در نظرگیری آن از جانب کارگران
پیشروئی که در شرایط عدم وجود تشکلهای علنی
و سراسری و تنها از طریق محافل و روابط طبیعی،
چنین اعتصاب عظیمی را سازماندهی کرده‌اند،
دور از انتظار نیست، سطح بلوغ و آگاهی بالاتر
کارگران نفت نسبت به کارگران شاخه‌های دیگر
در ایران، آغاز اعتصاب در مناطق جنوبی ایران،
که جوسنگین جنگ در مناطق مرزی آن ساییه
افکنده و آثار آن بشکل ملموس در منطقه احساس
میشد، امواج رادیوشی کشورها و مجاور که اخبار
و اطلاعات پیش‌جنگ را (اضافه بر رادیوه‌های
فارسی زبان که در سراسر مناطق ایران و از جمله
جنوب شنیده می‌شود) هر لحظه و هر ساعت انعکاس
میداد، همه و همه، احتمال گزینش آگاهانه شروع
حرکت توسط کارگران را در شرایط حساس یاد شده
هر چه بیشتر می‌کند. گزینش آگاهانه مقطع بساد

شده برای شروع اعتصاب، می‌تواند بمثابه یک
تاکتیک حساب شده، بیانگر لحظه شناسایی و
هوشمندی کارگران صنعت نفت باشد، که ایمن
امردست و بال رژیم را در طولانی کردن کشاکش،
اتخاذ و شهای سرکوبگرانه، و بیایی اعتنائی
نسبت به خواسته‌ها بر ماتب محدودتر می‌کرد.
بگذریم از آنکه بدلیل حساسیت صنعت نفت و
تکیه گاه اصلی درآمد رژیم، رژیم جمهوری اسلامی
جدای از هر شرایط ویژه و مقطع زمانی حساس،
نمی‌توانست و نمی‌تواند با خواسته‌ها و اعتراضات
و اعتصابات کارگران این شاخه اقتصادی کشور
بدانگونه که با کارگران شاخه‌های دیگر
اقتصادی و تولیدی روبرو می‌گردد مقابله نماید.
برای رژیم امکان مانور بیشتر و جرات سرکوب
اعتصابی حتی به عظمت اعتصاب و راهبندان
کارگران کفش ملی و با حرکات مشابه آن بر ماتب
بیشتر بوده و هست. اما رژیم بخوبی میدانند که
با اعتصاب کارگران صنعت نفت نمی‌توان شوخی
کرد، بویژه حرکتی بدین وسعت و یکپارچگی که
نمونه سراسری و بی‌مپیوسته آن شاید تنها
در مقطع انقلاب بهمن دیده شده باشد و نکته
قابل توجه و فوق العاده حائز اهمیت این حرکت
سراسری همانا در سازماندهی آن بوده است.
در شرایطی که عوامل دست نشانده و جاسوس رژیم
در همه مراکز تولیدی و کارگری لانکرده‌اند،
در شرایطی که رژیم هرگونه فعالیت کارگری و
کارگران پیشرو را تحت نظر داشته و با حرکات کارگری
به سختی و با شدت عمل مقابله می‌کند؛ در شرایطی
که کارگران از هرگونه تشکل علنی و سراسری محروم
می‌باشند، سازمان دادن چنین اعتصاب سراسری
و وسیعی، بیانگر ابتکار عمل فوق العاده و بسیار
سنجیده کارگران صنعت نفت می‌باشد کارگران
صنعت نفت نشان دادند که علیرغم دستمان
زُختشان، از مغز بسیار ظریف و حساسی
برخوردارند، سازماندهی توده وسیع کارگری که
باتکیه بر کانالهای اصلی ارتباط، یعنی کارگران
پیشرو و بانفوذ مستقر در مراکز مختلف و از طریق
آنان به جعبه تقسیمها و کانالهای ارتباطی
انبوه ترویس به تمام اندام و تک سیمهای این
مجتمع غول پیکر سرایت داده شده است،
نشاندن نوع خاصی از سازماندهی است که تنها
از دست رهبران عملی کارگری، افراد بانفوذ و
محافل مخفی و پانیمه علنی ساخته است، اگر
مقابل هدایتگر و برنامه ریز، و همچنین شبکه
رهبری این اعتصاب مخفی بود، محرکین، مبلغین و
سازماندهندگان علنی و نیمه علنی، بازوی کارای
بوجود آورنده و شکل دهنده این حرکت بسزنگ
می‌توانستند بنا شوند، وجود روابط طبیعی در شهرها
و مجتمع‌های مختلف این شاخه صنعتی، و شرکت

امسال کارگران و کارکنان شرکت نفت با اعتصاب به استقبال سالروز قیام بهمن رفتند!

اعتصاب پیروزمند کارگران و کارکنان شرکت نفت

تمامی کارگران و کارکنان شرکت نفت ایران اعمار نفت، کار، پتروشیمی، بخش، مخازرات و لوله در سراسر ایران از هشتم دی ماه امسال دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب تا ۲۲ دی ادامه یافت. آنها برای خواست های زیر به رژیم اولتیماتوم دادند:

۱- افزایش حقوق، ۲- وام مسکن بدون بهره، ۳- تحویل زمین برای ساختن مسکن از ۲۰۰ مترمربع به بالا، ۴- افزایش رتبه سالیانه، شش ماهه زیر پوشش خدمات درمانی شرکت نفت قرار گرفتن، ۶- پرداخت حداقل دو ماهه حقوق به همه کارگران و کارکنان، ۷- پرداخت جیره خواربار،

اما در جریان اعتصاب تعدادی از اعتصابیون توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند و اعتصاب کنندگان ماهه زیر را نیز بر موارد فوق افزودند:

۸- آزادی تمامی دستگیرشدگان.

رفسنجانی جنایتکار که با اعتصاب مصلحانه و یکپارچه کارگران و کارکنان شرکت نفت مواجه شده بود، قتل از پایان زمان اولتیماتوم، خطاب به آنها گفت: کارگران شرکت نفت نور چشم ما هستند و هیچ مشکلی در رابطه با آنها نداریم. او متعهد گردید که همه دستگیرشدگان آزاد شوند، و دو روز بعد تمامی آنها را آزاد کردند.

در روز ۲۴ بهمن رژیم موارد زیر را پذیرفت:

۱- از بهمن ماه به همه آنها ماهانه ۲۰۰ تومان اضافه حقوق پرداخت شود، ۲- افزایش وام مسکن از ۴۰۰ هزار تومان به ۷۵۰ هزار تومان (بدون بهره)، ۳- دادن زمین به هر نفر از ۲۰۰ تا ۴۵۰ مترمربع جنب باشگاه نفت و جنت آباد، که هر ماه به ۵۰۰ نفر زمین داده شود، ۴- افزایش رتبه سالیانه به دوبرابر، ۵- قبول خدمات درمانی شرکت نفت، ۶- دو ماه حقوق بعنوان عیدی و پاداش (توضیح اینکه قبلاً برای کسانی که کمتر از ۸۰۰۰ تومان حقوق دریافت می کردند، با نسبتی پاداش و عیدی تعلق می گرفت). اما مورد هفتم، یعنی جیره خواربار مورد موافقت رژیم قرار نگرفت و به سبانه ناتوانی در تامین آن از آن طفره رفت، و اعتصابیون نیز پذیرفتند.

بدین سان کارگران و کارکنان شرکت نفت بایک اقدام مشهورانه به خواسته های خود دست یافتند. ما این پیروزی کارگران و کارکنان شرکت نفت را به آنها و همه کارگران و زحمتکشان کشورمان تبریک می گوئیم و امیدواریم کارگران و زحمتکشان ما روز بروز به پیروزیهای بزرگتری نایل آیند.

پیروز باد مبارزات کارگران و زحمتکشان!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۶ بهمن ماه ۱۳۶۹

بدین لحاظ باید گفت که این حرکت بیانگر سطح جدیدی از مبارزه و اعتصاب کاری در ایران - در طی چند دهه اخیر شمار می آید، از این سروس میبایست اعتصاب اخیر صنعت نفت را تجربه کنند. جدیدی از مبارزات کارگران ایران بحساب آورند که نه تنها در حافظه کارگران صنعت نفت، بلکه در حافظه کارگران دیگر شاخه های صنعتی ایران نیز حک خواهد شد.

وبالا خره بزرگترین دست آور داین حرکت، و پیروزی آن در دست یابی به کلیه خواسته های خویش، در این نکته نهفته است که کارگران در آینده از آن بعنوان تجربه و کسب امتیازی بزرگ در مقابل به رژیم بهره خواهند جست. این پیروزی نه فقط بر مبارزه کارگران صنعت نفت تاثیر مثبت میگذارد، بلکه این تاثیر مطمئناً دامنه وسیعتری یافته و کلیه کارگران ایران را در بر خواهد گرفت. تحمیل آزادی کلیه کارگران دستگیر شده (که در مراحل اولیه اعتصابات صورت گرفته بود) به دولت، و گرفتن تعهد از بیسی مبنی بر آنکه رژیم در مراحل بعدی نیز کسبی را دستگیر ننماید و اولتیماتوم به دولت که در صورت دستگیری، اعتصابات از سر گرفته خواهد شد، امتیاز کوچکی نبود. این حرکت نشان داد که مبارزه کارگران اگر چه بر بستری از خواسته های منفی و اقتصادی شکل گرفته، اما از بنیان و ظرفیت سیاسی نسبتاً بالایی برخوردار بوده است.

اما دامنه تاثیر گذاری این حرکات تنها در چهار چوب کارگران و رژیم باقی نمی ماند و مطمئناً ابعاد مراتب وسیعتری بخود خواهد گزشت. نمونه اعتصاب بررنگ کش ملی، و اکنون اعتصاب عظیم صنعت نفت و دهها و صدها اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ دیگر، هر کدام مهرباطلی است بر تئوریهای یاوه سرایانه سوسیال دمکراتهای وطنی و " تازه مسلمان " شده های دوازده، که بهر سوسیالیست از تئوریهای دست چندم استادان اروپائی خود مشغولند: آنانی که از هر چه بوی " اعتصاب " و " مبارزه " میدهد چندشان میشود و تمامی اثرات طبقاتی را تا حد تفاوت آب سیب و آب پرتقال ناشتاشی شان میدانند؛ الفاظی همچون " قیام " و " سرنگونی " طبع لطیف و نازکتر از گلشان را آزرده خاطر کرده و افکار " متعذر " شده شان را سخت منقلب میکند. اما کارگران باصطلاح غیر متعذران ما با حرکاتشان که منطبق زندگی انسانست، تنها تف غلیظی را نشات تئوریهای بی بو و خاصیت این حضرات میکنند، و این چیستی نیست که تنها و هر چه بیشتر مبارزه آن را پنهان بگذارد!

☆☆☆

تمایزات حقوقی و مزایا (که البته در گذشته این تمایزات بمراتب بیشتر بوده)، آنها هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک شده، و مشکلات و خواسته های نسبتاً واحد، تمایزات بخشام وجود در تحت الشعاع قرار داده است. سبب دیگر آن اقتصاد سالهای اخیر کارمندان را نیز هر چه بیشتر تحت فشار قرار داده و شرایط عینی لازم برای ظهور اعتراضات توسط این لایه نیز مهیا تر نموده است. بنابراین شرکت کارمندان در این حرکت نه بشکل اراده گرایانه و یا بر اثر تغییر کیفی در آگاهی آنان بلکه اساساً فراهم شدن پیش زمینه های عینی و واقعی و طبیعتاً تاثیر گذاری این عینیت بر موضع گیری هایشان می باشد، که آنان را به نزدیکی بیشتر (نسبت به گذشته) به توده کارگران سوق داد.

و اما صحت ترین جنبه این اعتصاب کاری همانا در هماهنگی و وقوع همزمان آن در شهرهای مختلف و در شاخه های متعدد (نفت، گاز، پتروشیمی، بخش، خطوط لوله، مخازرات و پمپ - بنزینها) بوده است. چنانکه اشاره شد، این نوع از حرکت همزمان در یک شاخه صنعت ایران کم سابقه و حتی بی سابقه بوده است، و تنها نمونه هائی از آن تنها در مقطع قیام ۵۷ دیده شده است.

بخش مخازرات نفت در حرکت یاد شده باعث شد تا ضمن برقراری رابطه، هماهنگی و اقدام مشترک در نقاط مختلف ایران بطور همزمان، امکان پذیر و عملی گردد. نوع کار در برخی از شعبات این صنعت، ماموریت های دورهای، انتقال نیرو و متخصص به شهرها و مراکز مختلف، خود باعث آن میشود که بسیاری از کارگران پشرو، در مناطق مختلف، سرخپا و روابط مورد اعتماد خود را یافته و به آن حالت پایداری ببخشند، اینگونه روابط مسلماً در مقطع حرکات و بویژه در شرایط عدم وجود تشکلهای علنی و پایدار، نقش بسیار کلیدی را در انتقال اخبار و اطلاعات، برقراری رابطه، ایجاد هماهنگی و خلاصه سازماندهی حرکت مشترک بازی میکنند. و اعتصاب مشترک بانگه برخواستهای مشترک کارگران بر اساس چنین روابطی سازماندهی گردید.

یکی از نکات حائز اهمیت دیگر در حرکت یاد شده، شرکت کارمندان به همراه کارگران در یک مجموعه واحد بوده است، و بدین خاطر نشان داده شد که علیرغم تقسیم بندیهای تخصصی و یگانه کاری، وجود بخششی از

اطلاعیه مشترک

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنگ افروزی امپریالیستها را محکوم میکنیم!

کارگران و زحمتکشان ۱ مردم مبارز ایران ۱

جنگ خلیج در اولین سالها تا مدت ۲۷ دی ماه با بمباران بغداد آغاز گشت. امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم جناح راست آمریکا، با یک تعرض شدید و گسترده و استفاده از انواع سلاحهای مدرن و استراتژیک، شعله جنگی نفرت انگیز و ویرانگر را فروختند، جنگی که کارگران و زحمتکشان جهان هیچگونه نفی در آن نداشته، قربانیان آن توده های ستمدیده عراق و سرانجام آن عزا می به جبهه های جنگنده و طرفین درگیر در آن، ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع عربی است. هدف از این فتنه درمی شان هستند.

این اقدام نظامی علیه عراقی که از مقطع اشغال کویت توسط عراق، در طول ۵ ماه گذشته تدارک دیده شده بود و اکنون توسط امپریالیسم آمریکا و متحدین وی آغاز شده است، برخلاف مغربیه قدرتها امپریالیستی هدفی جز تحکیم موضع سلطه گرانده امپریالیستی آمریکا و متحدانش در منطقه و مرطع بین المللی نداشته و ندارد.

این بزرگترین جناح راست ایران تاریخ بشری، این آفرینندگان فاجعه هیروشیما را این، این خالقان جنگ بیست ساله در ویتنام و غیره که تجاوزات آشکار آنها به گرانادا و ریانا ناما در گذشته ای نزدیک، همچنان در خاطر مردم جهان باقی مانده است، این بار به بهانه مقابله با تجاوزگری جنگ مرگباری را در منطقه سازمان داده اند که تنها به عراق محدود نخواهد شد، به کشتار و رعب و وحشتی از مردم منطقه خواهد شد. آنها می دونند که دیگری بر پیشانی آنها خواهد نمود.

امپریالیسم آمریکا که در دهه اخیر موقعیت اش در منطقه خاور میانه تهید شده بود، با اشغال کویت توسط عراق بهانه ای برای حضور مستقیم نظامی و تقویت پایگاههای خود در منطقه پیدا کرد تا از این طریق به حفظ منافع اقتصادی وسیعی خود بپردازد. امپریالیسم آمریکا که از خطر افتادن موقعیت خود در منطقه به قدرت بالماز جهان هراسناک است، همواره با تکیه بر قدرت خود و با استفاده از تمام وسایلی که در دسترسش است، در برابر جنبشهای انقلابی و رها شدن قدرت تمام کشورهای منطقه، به تمام حکومتهای ارتجاعی تحت حمایت آمریکا در منطقه خاور میانه و دیگر مناطق جهان اطمینان خاطر میدهد. همه این حقایق بی انکار است. ارتجاعی امپریالیستی در این جنگ است.

ما ضمن محکوم دانستن اشغال کویت و دفاع از حقوق تعیین سرنوشت مردم این کشور، تنها و تنها ما امپریالیسم آمریکا و متحدانش به منطقه، برابر فروختن جنگ از سوی آنها و کشتار و وحشتی که مردم عراق را شنیدیم محکوم می کنیم و خواستار قطع فوری جنگ و خروج کلیه نیروهای امپریالیستی از منطقه می باشیم.

اعضاء و هواداران ۱

فعالان و متشکل در مبارزات و تبلیغات ضد جنگ که هم اکنون در سراسر جهان در جریان است، شرکت نمائید و وسایلی که در دسترس شماست را برای ارتجاعی و جنگ افروزان امپریالیستها در منطقه خلیج فارس و تمام نتایج شوم آنرا افشاء کنید.

مرکز امپریالیسم جهان به سرکردگی امپریالیسم آمریکا
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۷ دی ماه ۶۹

خامنهای - رفسنجانی وی و یو و خاصیت کردن "خط امامیها" و مهمتر از آن تیز کردن کار خود برای سلاخی هر جنبش انقلابی توده ای، فراهم ساخته بود جنگ کنونی، شکست عراق در جنگ، موقعیت جمهوری اسلامی را در منطقه حساس نموده است و اگر بر مواضع پسان - اسلامیستی گذشته خود با فشاری نمایشی برورد شتابان "عقلانیتش" که همانند دیکتاتور امپریالیستی است ترمز کند، بعید نیست که منطقه با تنش های جدیدی روبرو شود.

بحران خلیج فارس فرصت مناسبی بود تا از قبل آن سودهای هنگفتی نصیبش گردد و ارتباطات با غرب را در حوزه های سیاسی - اقتصادی، در این آشفته بازار "مشروعیت" و رسمیت بخشد و برای مقابله با بحران داخلی خود مقرری جوید و نیز از انزوای چندین ساله خود اخلال نماید و برای خویش در سطح جهانی آبرو و حیثیت کسب کند، و بالاخره سیاست بی طرفی جمهوری اسلامی، شرایط مناسبی را برای تحکیم موقعیت جناح

پیامدهای جنگ در خلیج فارس
دنیاله از صفحه ۲
آغاز کرده بودند و با اعمال شدیدترین سانسورها، از آگاهی توده های جهان نسبت به ابعاد فاجعه قتل عام مردم عراق و ویران سازی شهرهای آن جلوگیری نمایند.

نیروهای امپریالیستی برهبری امریکا با آغاز عملیات زمینی وارد خاک کشور عراق شده اند و بخش قابل توجهی از این کشور با اشغال خود در آورده اند، علیرغم پذیرش تمامی شروط نیروهای غربی توسط عراق، با این وجود بحضور علنی خود در منطقه ادامه داده و بر آن شدند تا با پشتوانه قدرت نظامی خویش نظم مطلوب امپریالیستها که تا مین کننده منافع آنها باشد را برقرار نمایند و بیشتر مانده ترین تجاوزها و دخالتها را در امور داخلی کشورهای دیگر سازمان دهند و این نمی تواند از نظر انسانهای آزادخواه و مترقی محکوم نباشد.

جمهوری اسلامی در بحران کنونی، با این منطق که جنگ کنونی، جنگ بین حق و باطل نیست خود را کنتر کشیده، موضع بی طرفانه ای اتخاذ کرده است، و این امر بدان جهت بوده است که اولاً: هژمونی و برهبری درگیری در دست عراق (پان عربیسم) قرار داشت و پان اسلامیتها حاضر نشدند زیرا بر چپان عربیسم علیه نیروهای غربی قرار گیرند و از این طریق موجب تقویت رقیب رافراهم سازند. ثانیاً: تقویت عراق و پیروز شدن آن در جنگ (اگر پیروز میشد)، برای جمهوری اسلامی خوشایند نبود، چرا که "ابر - قدرتی" عراق در منطقه تثبیت میشد و این می توانست برای او در درازترین باشد و به همین جهت در شرایطی که عراق بشدیدترین شکل زیر بمبارانها، موشکبارانهای امپریالیستها قرار داشت، جمهوری اسلامی به شعار "امریکا غلطی نمی تواند بکند" بسنده کرده و خلیج "امت اسلام" را در اختیار "شیطان بزرگ" قرار داد تا "امت اسلامی" عراق را بخالد و چون بکشد. ثالثاً: جمهوری اسلامی جنگی ۸ ساله را پشت سر گذاشت و نیاز به تجدید قوا داشت،

مرکز ارتباطات

اتحاد کارگران انقلابی ایران
راه کارگر،

۰۴۰ - ۷۳۱۳۹۹۰

(آلمان فدرال)

با کمک مالی خود

به ما

یاری رسانید

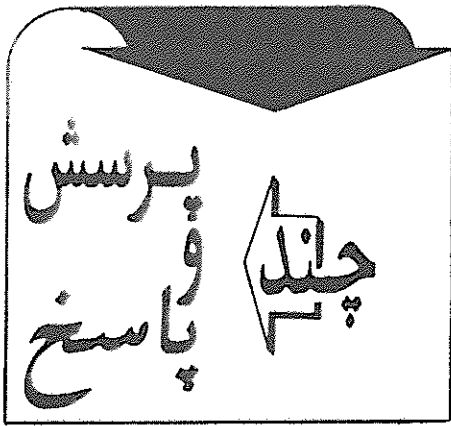
کمکهای مالی و وجوه نشریات را
به شماره حساب زیر واریز نمائید:

Kto.Nr. 272753 - 606

Postgiroamt Frankfurt a.M

Bolivar

نان، کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی!



محفلی تحت عنوان "ساختگوشی به معضلات تئوریک جنبش" که عملاً به تعطیلی مبارزه در وجه سیاسی - تشکیلاتی آن، رأی میدهد و با نوعی لادری گری، مبنای کمونیستی برنامه‌های املگی نموده و به اتاق‌های در بسته میخزسد و با ماسی متناقضی این مسیر را در پیش میگیرد. در همین چانکر این نکته لازمست که انتقاد دیشویه بر خورد به حل تضاد کنونی و کم توجهی به وجوه سیاسی - حزبی فعالیت کمونیستی توسط نیروها نشی از جنبش، اولاً بمعنای عدم تأیید بحق بر ضرورت تمرکز و نیز به حول معضلات متعدد جنبش کمونیستی نیست، ثانیاً توجه صرف به فعالیت کمونیستی در وجه سیاسی - حزبی آن بدون تلاش در راستای تعمیق مبنای نظری و تئوریک نیز خود فضیلت نیست ویر داختن به این مهم نیز جای ویژه‌ای دارد. در رابطه با گرایش دوم شاید ذکر تجربه مشخصی سازمان مادر دوران نلاطم سال ۶۰، برای نیروهای جنبش مفید باشد: زمانی که بحران سر اسازمان ما اثر گرفت و فشار گرایش متعادل به طیف توده‌ای، امکان پیشروی را ناممکن ساخته بود و نیز اعلامی نظری رهبری باین دامن رده بود، سسه گرایش در راستای بیرون رفت از بحران، خود را عیان ساخت: گرایشی عقب نشینی سوی محافل مطالعاتی و کوچ بخارج کشور را تبلیغ میگردد؛ این گرایش پاسیفیستی محفلی تلاش داشت نیروهای تشکیلات را از براتیک مبارزاتی جدا نماید و تحت عنوان پاسخ به مسائل تئوریک جنبش مبارزه انقلابی را تعطیل نماید. گرایش دوم نیروهای تشکیلات را به خانه‌های تیمسی دعوت میکرد، بکه چنین نگرشی نه پاسخگوی مسائل تئوریک و نه جوابگوی براتیک مبارزاتی جنبش کارگری - توده‌ای بود، و گرایش سوم بر تداوم فعالیت حزبی بر مبنای چارچوب معین، تلاش برای تدقیق آن و میموزات آن استقرار توده‌ای (عقب نشینی به میان توده‌ها) را پیش کشید. این گرایش جدا از براتیکش، نقاط قوت وضعفش، نگرش صحیحی در برخورد به حل بحران بوده است. این نگرش بر این امر آگاه بود که با ملگی کردن

خود منتخب با بخش قلیلی از نیروها کنگره‌ای نمایشی را برگزار نمایند و البته نمیتوان پذیرفت که دفتر سیاسی از انتشار مباحثات پیش کنگره و آبیان برگزاری کنگره تمایلی آگاهانه را دنبال نموده باشد ولی ما امید داریم که نیروهای صادق و وفادار به مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، کنگره را به محکمه گرایشات راستروانه و بیور و کراتیستک بدل سازند و اجازه ندهند دستاوردهای دوازده سال مبارزه انقلابی را مکارگر، زیر آواراپورتونیسم سیاسی - تشکیلاتی رهبری خود منتخب به هدر رود. در انشای باید بگوئیم که اگر در بدو اخرجای دستجمعی ما، سیاست ما بر آن قرار داشت که شرط برگزاری کنگره دمکراتیک، تن دادن دفتر سیاسی به خواستهای معتزفین و شرکت آنان در کنگره است، امروزه ما تنها سیاست تحریم جنبش - کنگره‌ای را دنبال میکنیم.

● **سوانعی** که بر سر وحدت کمونیستها وجود دارد چیست؟ آیا جناح دفتر سیاسی راهکار گسر را از جمله نیروهای وحدت حزبی خود میدانید؟

● واقعیت اینست که بحرانی که جنبش کمونیستی جهانی از سر میگذراند و نیز شکست انقلاب ایران، صفوف کمونیستها را تضعیف نموده و توانمندی سازمانهای کمونیست و انقلابی را در تأثیر گذاری بر مبارزات توده‌ها بمرور کاهش داده است و هر مبارزه کمونیستی موثر نیازمند قدرت حزبی معینی است که تدارک آن نیاز به یک کاسه کردن تمامی امکانات جنبش کمونیستی دارد. امروز ادعای فعالیت موثر در ایران از جانب هر کدام از جریانات کنونی تنها یک گنده گوشکی عوامفریبانه و فرقه‌نمایانه است. در شرایط کنونی جنبش چندنگرش در قبال برخورد به راه‌برون رفت از وضعیت کنونی عیان گشته است: ۱- گرایشی که برای وحدت کمونیستها (متشکل، محافل و یامفرد) بر مبنای بنیادهای برنامه‌ای - اساسنامه‌ای تلاش می‌کند، ۲- گرایش به عقب نشینی از فعالیت حزبی و قانع بودن به کار محفلی تحت عنوان "ساختگوشی به معضلات تئوریک جنبش"، ۳- گرایش به پاسداری از حیثیات فرقه‌ای، بی توجهی به نیازهای واقعی جنبش و تداوم فعالیت خردهکارانه و روزمره گرایانه، که البته باید گفت اینها نیز همان محافل اندکسه بایرجم "سازمان" بدور خود میچرخند.

در برخورد به گرایشات ذکر شده ما مدافع گرایش اول، مدافع وحدت اصولی کمونیستها - بمنظور متشکل ساختن توان، انرژی و امکانات برانگنده جنبش کمونیستی در راستای فعالیت موثر در جنبش کارگری - توده‌ای هستیم، و این امر بکرات از جانب ما مورد تأکید قرار گرفته است.

اما در رابطه با گرایش دوم یعنی "گرایش به عقب نشینی از فعالیت حزبی و قانع بودن به کار

نظرتان را راجع به تدارک و برگزاری کنگره از جانب دفتر سیاسی (راهکارگر) چیست؟

● این جریان بیش از دوسال است که تحت فشار درونی و شرایط بیرونی، افشا، بیور و کراتیسم احزاب در قدرت اروپای شرقی، وعده برگزاری کنگره را داده، ولی هنوز به برگزاری آن تن نس داده است. رهبری خود منتخب این جریان در ۱۲ سال گذشته هیچگاه به اراده نیروهای خود واقعی ننهاد و خود بعنوان قیم بدنه سازمان، ضربات بزرگی را به راهکارگر وارد ساخت، در حالی که ضوابط اساسنامه‌ای برگزاری هر ۲ سال یکبار کنگره را با "تأیید آنها" به بنیاد اساسنامه‌ای تبدیل نموده است. ولی رهبری خود منتخب در عمل نشان داد که قادر به پذیرش دمکراسی درون تشکیلاتی نیست و اخیراً در اساسنامه پیشنهادی شان زمان کنگره را از ۲ سال به ۳ سال افزایش داده اند. از هم‌اکنون روشن است زمانیکه مقرر شده بود هر دوسال یکبار کنگره برگزار شود، اکنون پس از ۱۲ سال به برگزاری کنگره تن نداده اند، حال که بلحاظ اساسنامه‌ای زمان کنگره را ۲ سال کرده اند و ادبایستی گفت که اگر کنگره اول در چند سال آینده برگزار شود، برگزاری کنگره دوم به عمر این نسل از نیروها پیش (بفرض که بتوانند با این وضع ادامه دهند آکفاد نخواهند داد!

بنظر ما این رهبری خود منتخب نمی‌تواند یک کنگره دمکراتیک را تدارک ببیند. زمانی آنها به کنگره تن خواهند داد که مطمئن باشند منافع محفل حاکم در کنگره هتامن میگردد، آنها هنوز نیاموخته اند که با یستی نسبت به اعضا، و هواداران حساب پس دهند، آنها هنوز نیاموخته اند که با یدیپراتیک سیاسی - تشکیلاتی خود را ب معرض قضاوت اعضا و هواداران بگذارند و تمامی هراس آنها از اینست که قضاوت اعضا و هواداران ما بازا، حزبی یابد.

رهبری خود منتخب بیش از هر وقت دیگر برای پس گرفتن مبنای راهکارگر، نظیر دیکتاتورسوری پرولتاریا (۱).... نیاز به پاسیفیسم در بدنه و عدم مداخلة موثر اعضا و هواداران دارد. ما با شاخیر انداختن کنگره قطعاً عوارضی را دنبال خواهیم داشت.

آنچه که بیشتر متصور است اینست که رهبری

(۱) رهبری خود منتخب در جریان بحران اخیر سازمان که آنچنان با حارات از دیکتاتورسوری محفل - شان بر سازمان دفاع می‌کردند، چه شده که وقتی این دیکتاتورسوری در رابطه با طبقه کارگر مطرح میشود، و صد البته آن مفهوم استبدادی بکار گرفته از جانب آنان در تشکیلات رانداشته، بلکه یک ضرورت تاریخی است بدست و پایشان می‌لرزد و آنرا از پیش - نویسی برنامه جدید حذف کرده اند؟!



چار چوب نظری خود، عملاً امکان سیاست گذاری و فعالیت سیاسی - تشکیلاتی را ناممکن میسازد و عدم دفاع از دستاوردهای نظری در مقابل هجوم اپورتونیسیم راست، عملاً میدان را به گرایش متمایل به طیف توده ای تسلیم کرده است. امروز نیز باید از تجارب گذشته بهره گرفت و بانگش صریح به راه برورن رفت از بحران، در راستای متشکل شدن کمونیستها، پیوند با جنبش کارگری، و بموازات آنها تلاش برای تدقیق مبانی نظری به پیش رفت. هر گونه یکسونگری میتواند تاثیرات نامطلوبی بهمراه داشته باشد. در رابطه با دسته سوم "گرایش به پاسداری از حیات فرقه ای، بی توجهی به نیازهای واقعی جنبش و تداوم فعالیت خرد - کارانه و روزمره گرایانه"، شامل فرقه هاشی است که چارچوب و وظائف خود را به ترتیب و وقتت امور فرقه ای خویش محصور کرده اند و اینها نیز عمداً مدافع محفلیسیم در راه هر فرقه میباشند، ولی بسندان عمومیتی در سراسر تشکیلات نمیدهند، دفاع از حیات فرقه ای، اساساً توسط رهبری این فرقه ها صورت میگیرد دور و حویله فرقه گرایی در بدنه آنها مقبولیت ندارد؛ چرا که نیروهای معنی اعضا و هواداران منافعی در پاسداری از فرقه نمی یابند و

تنها این بخشی از "رهبران" اندک مدافع حیات فرقه ای هستند و منافعی و موقعیت شان در پاسداری از آنست، و گر نه منافعی اعضا و هواداران و منافعی کمونیست هان به پر اکنندگی آنها که در تشکیلات و سازمانیابی و توانمندی شان برای سازماندهی طبقه کارگر است و از همین روست که گرایش به وحدت در بین کارگران، اعضا و هواداران سازمانها قوی، و عمدتاً مقاومت از بالا سازمان داده میشود. با توجه به آنچه گفته شد، ما گرایشهاست نادرست که خود مدافع جدی وحدت کمونیستی هستند، بطور مشخص تر چنین ارزیابی می کنیم که گرایش به کار تحقیقاتی - مطالعاتی (هر چند این عرصه از فعالیت نیز بسیار با ارزش بوده و نیاز از واقعی جنبش کمونیستی است) جدا از فعالیت سیاسی - تشکیلاتی موثر، نگرشی است که به شرایط و نیازهای جنبش توجه همه جانبه نداشته و این خود را در گریز از وحدت بر مبنای بنیادهای مشترک برنامه ای - اساسنامه ای نشان میدهد. از سوی دیگر بخشی از نیروهای جنبش کمونیستی که نمیتوانند در راستای اصولی مبارزه انقلابی و متشکل ساختن صفوف پر اکننده کمونیستها تلاش نمایند، هم اکنون بجای فعالیت جدی، به چرتکه اندازی و بر خورد های حسابگرانه بقال منشا نه دلمشغول

مانده اند و همین امر سبب گشته که نتوان برای آنها بعنوان یک نیروی جدی سیاسی و مستقل حساب باز کرد.

و اما در رابطه با جناح دفتر سیاسی: ایمن جریان هنوز علیرغم دگرگونی اوضاع جهان، از فوق - سانترالیسم انتقاد نکرده اند و از سوی دیگر تجدید نظر از موضعی راستروانه را همچنان در مبانسی برنامه ای خود گسترش میدهد. به نظر ما از جمله شرایط وحدت کمونیستها قطعاً اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و پذیرش سانترالیسم دمکراتیک بمنابیه وحدت در عمل و آزادی مباحثه و انتقاد دخواهد بود. مادر عصری زندگی می کنیم که بدون اعتقاد دوبارزه برای انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا، نمی توان لقب کمونیست را یدک کشیده و اکنون از طرح برنامه جدید آنها "حرفهای سر بسته" جدیدی شنیده میشود. جنبش کمونیستی شرایط سختی را از سر میگذراند. اعضا و هواداران سازمانهای کمونیست و انقلابی مسئولیت عظیمی بر دوش دارند؛ تنها یک مبارزه انقلابی با گرایشها راستروانه، اپورتونیستی، محفلی و فرقه گرایانه می تواند راه تکوین سازمان رزمنده کمونیستها را بر افراهم سازد.

حفظ طرح برنامه انتقالی و دیدگاهتان از مرحله انقلاب را بیشتر

توضیح دهید!

● برنامه، پاسخ کمونیستها به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، که نقش قطب نما برای کارگران در مبارزه شان علیه ستم طبقاتی دار دو منطبق حاکم بر آن از قانونمندیهای دوران رشد و تکامل جامعه و مبارزه طبقاتی اخذ میگردد. فرضاً سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ سالهای رشد سرمایه داری بوده است و در آن مرحله سرمایه داری از ظرفیت رشد و تکامل برخوردار بوده و هنوز به مانعی در مقابل تکامل اجتماعی قرار نگرفته بود. منطبق حاکم بر برنامه مبارزاتی پرولتاریا در آن دوره، ناظر بر تدارک برای کسب قدرت بود و از همین رو دو برنامه حداقل و حداکثر مطرح میشود.

در آن دوران انقلابات بورژوا - دمکراتیک در دستور قرار داشت و اصلاحات دمکراتیک حلقه مقدم وظائف مبارزاتی پرولتاریا بود و در آن شرایط نمسی - توانست صحبتی از انقلاب سوسیالیستی در میان باشد. نتیجتاً ثوس برنامه حداقل ناظر بر دوره اعتلا و رشد سرمایه داری است و اساساً سرمایه داری منطبق است تا رسالت تسهیل گذار به سوسیالیسم؛ درک شرایط و سطح رشد و تکامل مبارزه طبقاتی، پرولتاریا را ملزم میگرداند تا متناسب با دوره تدارک برای کسب قدرت توسط پرولتاریا بر برنامه خود را تدوین نماید و بر برنامه حداقل بر اساس تحلیل از شرایط در دستور قرار دهد.

در شرایط کنونی، که ما در آن بسر میبریم، بسبب رشد سرمایه داری و تکامل آن به سرمایه داری انحصاری، جهانگیر شدن انحصارات امپریالیستی و بلوغ آن، فقدان ظرفیت پاسخگویی این سیستم به نیازهای بشریست و از سوی دیگر ویژگیهای امپریالیسم نظیر گرایش به انقیاد ملل دیگر، گرایش به قهر، گرایش به میلیتاریزه کردن رقابت برای تجدید تقسیم جهان و... دوران نوینی را (از اوائل قرن بیستم) بوجود آورده که انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار کمونیستها قرار میدهد.

در انطباق با عصر امپریالیسم، برنامه مبارزاتی پرولتاریا ناظر بر

تسهیل شرایط گذار از نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی است که این امر بطور مشخص در کشور ما با پائین کشیدن بورژوازی از قدرت و انتقاسال قدرت سیاسی به پرولتاریا و متحدینش در انقلاب آتی میسر است. گذار به سوسیالیسم و تحقق دیکتاتوری پرولتاریا بدون حل پیش شرطهای عینسی، تنها توهمات شیرین اند، در حالیکه با اقدامات معین میتوان شرایط عینسی سوسیالیسم و دیکتاتوری طبقه کارگر را مهیا ساخت و از اینجاست که طرح مطالبات معین (برنامه انتقالی) بمیان کشیده میشود و این همان منطقی بود که بر مانیفست کمونیست حاکم بود. زمانیکه مارکس چشم انداز انقلابات را امید دید با توجه به ارزیابی از دوران انقلابات پرولتری در فرانسه، آلمان و انگلیس بر نامه انتقالی (مانیفست کمونیست) را پیش کشید، برای مارکس در آن شرایط تفکیک برنامه به حداقل و حداکثر موضوعیتی نداشت و مطالبات پرولتاریا در حصار برنامه حداقل (مطالبات بورژوازی) احسب نکرده هر چند که بعداً به نادرست بودن ارزیابی از شرایط رسیدند، ولی منطبق حاکم بر مانیفست کمونیست دقیقاً منطقی است تا ناظر بر تسهیل شرایط گذار به سوسیالیسم و همخوانی دار دبا شرایط کنونی مایعنی دوران امپریالیسم و آستانه انقلابات سوسیالیستی!

حال با توجه به نگرش مان نسبت به برنامه، در برخورد با انقلاب ایران، بطور مشخص باید پرسید که کدام وظائف در مقابل انقلاب آتی ایران قرار دارند؟ پاسخ باین پرسش مرز بین برنامه انقلاب و فرم آشکار میسازد. اینکه ما انقلاب ایران را سوسیالیستی و یا دمکراتیک ارزیابی می کنیم، بکرات در راه کارگر بخصوص پس از انشعاب برخوردار شده است، با این وجود، بعنوان اشاره ای مجدد باید گفت:

ما بر این اعتقاد هستیم که دوران انقلابات بورژوا دمکراتیک بسر آمده است و نیز انقلاب سوسیالیستی در کشور نظیر ایران بلا فصل نمی تواند در دستور روز باشد و با یستی منطبق با عصر حاضر و همچنین در انطباق با شرایط مشخص جامعه ایران، باید پذیرش این امر که خواستهای انتقالی ستون فقرات

کارگر پیشرو در گفتگو با اتحاد کارگران :

کارگران ایران در حال سازماندهی دوباره خود هستند!

مقاومت کنند و اصولاً چرا رژیم تشکلهای مستقل کارگری را تحمل نمی کند؟

ج : دلایل بسیاری وجود داشته و دار دکمه می توان به چند مورد آن بطور مختصر اشاره کرد :

- ۱- طبقه کارگر دارای تشکیلات و سازماندهی سراسری نبود و حرکات کارگران جدا از یکدیگر و هر کارخانه و بیامنت بنا بر درک و برنامه خود در انقلاب شرکت کرده بود و دارای برنامه مشترکی نبودند،
 - ۲- پیشروان طبقه کارگر و سازماندهندگان آنان ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر نداشتند،
 - ۳- مسئله مذهب و گرایش دهنی گروهی از کارگران به آن و قبول شعار - های توخالی ملاها از طرف گروهی از کارگران،
 - ۴- عدم وجود حزب و یا سازمان انقلابی و دارای برنامه انقلابی برای کارگران،
 - ۵- ایجاد تفرقه بین کارگران از طرف حاکمیت جدید و سر درگمی و تفرقه ای که گروههای سیاسی با خط مشی های متفاوت میان کارگران پیشرو بوجود آوردند و آنان را از یکدیگر جدا کردند،
 - ۶- عدم شناخت و عدم تجربه در ارتباط با انقلاب در میان نسلی کسبه سازماندهنده حرکات کارگری در آن مقطع بود و ...
- تمامی این مسائل باعث شد که حاکمیت از تفرقه و تشتتی که در میان صفوف طبقه کارگر و مبارزین آن بوجود آمده بود استفاده کامل کند و سرکوب این طبقه را در دستور روز خود قرار دهد.

س : بنظر شما رژیم در ادامه حکومت خود سرانجام تشکلهای کارگری را بر سمیت خواهد شناخت و اصولاً کارگران چگونه می توانند تشکلهای خود را به رژیم تحمیل کنند؟

ج : ببینید، شما قطعاً قانون شوراها را خوانده اید و از محتوی آن باخبرید. این قانون در حال حاضر در کارخانجات پیاده شده و چند سالی در حال اجراست و می دانید که در صنایع بزرگ گاز، جله برق و آب و نفت و گاز و غیره اجازه ایجاد دشواری به کارگران داده نشده، و اصولاً مطلعید که قانون شوراها در مجموع برای جلوگیری از حرکات کارگران و مهار کردن این اعتراضات بمرحله اجرا گذاشته شد، اما در کنار آن هر روز شاهد اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگران در کارخانجات مختلف هستیم و می بینیم که در زمان



این بار مصاحبه ای داریم با رفیقیدالله یکی از چهره های جنبش کارگری در ایران، تا با نقطه نظرات ایشان در رابطه با جنبش کارگری آشنا شویم.

س : درباره رژیم جمهوری اسلامی و خصلت ضد کارگری آن چه نظری دارید؟

ج : بخوبی مطلعید که رژیم گذشته تنها زمانی فاتحه اش خوانده شد که کارگران یکپارچه وارد میدان شدند و با اعتماد متحدانه خود رژیم گذشته را سرنگون کردند، و شاهد آن بودیم که شاه برای خاموش کردن حرکات کارگران به انواع حیلها (از قبیل پرداخت تمامی مزایا، تهدید، کشتار و دستگیری) دست زد، ولی نتیجه ای جز فرار از ایران عایدش نشد. خوب رژیم اسلامی تجربه انقلاب بهمن را به عین دید و بخوبی دریافته که تنها همین طبقه است که در آینده گسورکنش خواهد بود، با درک این موضوع، از ابتدای انقلاب برای نابودی جنبش طبقه کارگر برنامه ریزی کامل کرد و دیدیم که حتی میخواست نام کارگر را از فرهنگ فارسی براندازد و بجای آن کلمه "کارپذیر" را جایگزین آن کند. دیدیم که در همان دوران انقلاب از پذیرش روز جهانی طبقه کارگر خودداری کرد و گفت: "همه روز، روز کارگر است و خدا هم کارگر است!" دیدیم که از ابتدای گفت: "اعتصاب حرام و تحمّن حرام!" دیدیم که تمامی تشکلهای موجود طبقه کارگر را غیر قانونی اعلام کرد و اکثر دستاوردهای گذشته و مقطع انقلاب را به بهانه های مختلف از طبقه کارگر گرفت. دیدیم که با ایجاد هیئت های بدوی و تجدیدنظر در کارخانجات اکثر کارگران مبارزو فعال را اخراج، زندان و اعدام نمود و باز در خلال جنگ خانمانسوز دیدیم که با تعطیل کردن یک یک کارخانجات، بیکاری را به طبقه کارگر تحمیل کرد و اصولاً کارگران را از خود بیگانه نمود و بر بی هویت کردن آنان بای فحشاری و دیدیم که ... این رژیم شناختی که از این طبقه بدست آورد به حساب خود با حرکاتی که در این مدت ۱۲ سال بر علیه کارگران نمود به خیال خود جنبش طبقه کارگر را تا سالهای سال از بین برد و خیالش را از این بابت راحت کرد و حتی تا همین چندماه پیش از به تصویب رساندن یک قانون کار از تجاعی هم سر برامی زد، با در نظر گرفتن تمامی این مسائل، می توان گفت که این رژیم از ترس طبقه کارگر تمامی توان و انرژی را برای نابودی این طبقه بکار برد، دیدیم که با همه این حرکات باز کارگران دست از مبارزه برننداشته و پس از بخود آمدن در جهت سازماندهی و پیش بردن اهداف خود به پیش می روند.

س : فکرمی کنید چرا تشکلهای کارگری نتوانستند در مقابل یورش رژیم

س : وضع کارگران ایران و جنبش کارگری کشورمان را چگونه می بینید ؟

ج : کارگران ایران مراحل بس دشوار و سختی را پشت سر گذاشته و خواری و ذلت بسیاری را از طرف این رژیم تحمل کرده اند . بنظر من در مرحله کنونی کارگران به آرامی دارند قدم می کنند ، دارند از سستی و فشار عظیمی که در این چندسال بر آنان وارد شده کمر راست می کنند و می روند که استوار و پابرجا گامهای اولیه را برای تثبیت هویت از دست رفته خود بر دارند و هیچ سدی دیگر جلوی آنان نخواهد بود ! کارگران تجربیات عظیم انقلاب را با خود دارند و به ماهیت کثیف و فسادگرایی رژیم اسلامی در طی این چندسال و در مرحله دوم جنگ ۸ ساله ایران و عراق و تاثیر مخرب آن بر زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود ، بخوبی پی برده اند ، دیگر حنای رژیم و شعارهای تو خالی او برای کارگران ریکی ندارد . از این بعد ، جز قبول خواسته کارگران و در مقاطعی رویارویی مستقیم با آنان برای رژیم راه دیگری نیست . از این نظر من می گویم هر روز که می گذرد شاهد پیروزیهای بیشتری از طرف گروهی از کارگران خواهیم بود و به عین عقب نشینی رژیم در مورد خواسته ها و مسائل کارگری شاهد خواهیم بود .

س : بنظر شما چگونگی شکل کارگری برای کارگران مناسب تر است : سندیکا ، شورای کمیته کارخانه ویا ... ؟

ج : در انقلاب کارگران به نیروی عظیم و نهفته خود پی بر دند ، و در عمل در یافتند که با اتحاد و یکپارچگی رژیمی را که دنیا ی غرب حامی و حمایت کننده او بود سرنگون کردند ، پس از پیروزی با درس گرفتن از مرحله انقلاب برای مدتی کوتاه کارگران شکل واقعی دموکراسی را عینه دیدند ، شوراهای واقعی خود را در کارخانجات بوجود آوردند ، کنترل کامل خود را از خرید مواد اولیه تا تولید و فروش بر کارخانجات اعمال کردند ، و در یافتند که خود می توانند اداره کننده کارخانجات خود باشند ، بدون بودن آقا بالا سر و زورگویی در راس کارخانجات . پس از مدتی ، به بهانه های مختلف و از جمله جنگ ، جمهوری اسلامی در مرحله اول تشکلات واقعی کارگران را غیر قانونی اعلام کرد و در خلال جنگ اکثر مزایای کارگران طی سالیان سال مبارزه از رژیم گذشته بدست آورده بودند از آنان پس گرفت . در خلال جنگ صنعت نفت جنوب یکپارچه تعطیل شد و کارگران را به شهرهای مختلف فرستادند ، در زمان جنگ به خاطر تعطیل اکثر کارخانجات ، در مدییکاری در سطح کشور سیر صعودی خود را طی کرد ، و در بسیاری از کارخانجات کارگران زیادی را باز خرید کرده و در اصل با دادن پولی جزئی آنان را اخراج کردند ، تنها در ماشین سازی پیکنجان (ایران ناسیونال) تعداد کارگران به یک چهارم سابق تقلیل پیدا کرد ، در نفت باز نستی قبل از موعد مقرر را دولت بتصویب رساند و با ده سال تخفیف اکثر کارگران با سابقه را باز نسته کرد و در کارخانجات دیگر به همین صورت . در خلال جنگ تولید اکثر کارخانجات را در ارتباط با جنگ برنامه ریزی کردند و اکثر کارگران مجبور شدند دست از شغل اصلی خود بردارند و شغلی را که دولت به آنها پیشنهاد می کرد انجام دهند . در زمان ۸ سال جنگ بعلت از دیا مدییکاری در سطح کشور و اخراج کارگران ، مسئله اصلی آنها اینست بود که کاری انجام دهند تا زندگی اقتصادی خانواده خود را تامین کنند ، از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی در تمامی کارخانجات هیئت های تصفیه از طرف دادستانی انقلاب اوین انتصاب کرد و تعدادی از کارکنان هر کارخانه ، گسه در حدود ۱۰ نفر بودند ، برای تصفیه کارگران مبارز و پیشرو گمارد و قانونی در این رابطه از مجلس گذراند که این هیئت ها حکمی که صادر می کنند قطعی است ، با همکاری انجمنهای اسلامی اکثر کارگران مبارز از طریق همین

اعتصاب ، خود رژیم به کارگران پیشنهاد می کند که چند نفری را از میان خود برای گفتگو با دولت انتخاب کنند ، در صورتیکه در همان کارخانه شوراهم وجود دارد . رژیم خوبی دریافته که این شوراهای جاسوسی از طرف کارگران نفی شده و بایستی برای مهار کردن حرکات کارگران چاره های دیگر بیاندیشد ، اما هنوز به شکل جدیدی از تشکیلات که زیر نظر خودش باشد دست نیافتند و در مقاطع حرکات کارگری این پیشنهادات را بطور موقتی به کارگران می دهد ، و دیدیم که در اعتصاب یکپارچه اخیر نفتگران رژیم به آنها پیشنهاد می کند که " رابط " انتخاب کنند تا با دولت صحبت کنند که کارگران انتخاب رابط را نفی کرده می گویند " از طرف وزارت کار رسماً اطلاعیه ای صادر شود مبنی بر اینکه ما اجازه انتخاب نماینده داریم تا رسماً نماینده انتخاب کنیم " که رژیم در حال حاضر زیر بار این موضوع نرفته است .

من فکر می کنم رژیم به هیچ عنوان خود حاضر به پذیرش تشکلات مستقل کارگری نخواهد شد ، تنها و تنها مبارزات و اعتصابات پی در پی کارگران و مبارزه یکپارچه آنان قادر خواهد شد که تشکلات مستقل را به رژیم تحمیل کند و این چندان طولانی نخواهد بود ، رژیم بالاخره ناچار خواهد شد برای مهار کردن حرکات کارگری در ابتدا به اصطلاح ایجاد تشکلات مستقل کارگری را حال زیر هر نام ، مثلاً " تشکلات صنفی " بر سمیت بشناسد و آنوقت به حساب خود با تهدید و ارباب و تطمیع منتخبین کارگران جلوی بیورش این طبقه را بگیرد .

س : نظرتان در مورد قانون کار تصویب شده چیست ؟

ج : ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین قانون کاری که من در مدت عمرم دیده ام و با آن برخورد کرده ام همین قانون کار بتازگی تصویب شده از طرف رژیم اسلامی است . جریان " شیرینی یال و دم " را که می دانید ، درست همان است ! شماری نمونه همان قانون کار پیشنهادی را که در مجلس قبلاً تصویب شد و از طرف شورای نگهبان رد شد با همین قانون کار که فعلاً شورای مصلحت آنرا تصویب کرده مقایسه کنید ، صدگام به پس است ، و قانون کاری که قبلاً مجلس تصویب کرده بود هزار گام از مرتجع ترین قانون کارهای موجود در سطح دنیا عقب تر ! خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل . در قانون کار تصویب شده مثلاً انجمنهای صنفی را پذیرفته ، بعد گفته که اساساً نام آنرا وزارت کار تصویب می کند که حتماً چیزی در حد قانون شوراهای جاسوسی رژیم در میان کارگران خواهد بود . از طرفی می دانید که در کارخانجات بزرگ ایجاد شوراهای امنیوع است . حساب کرده اند که چون ممکن است که در صنایع بزرگ انجمن صنفی تشکیل شود و ممکن است که یکی از این انجمنها در آینده از زیر یوغ آنان خارج گردد ، در قانون کار اختیارات امور کارگری را بدست اتحادیه های شوراهای سیرده اند . مثلاً هیئت حل اختلاف در مسائل کارگری را با یک مجمع شوراهای انتخاب کننده مثلاً مجمع انجمنهای صنفی ، مثلاً شوراهای موجود در خانه کارگران نظر قانونی بایستی اختلاف بین کارگران نفت و گاز و برق و آب و غیره را با دولت حل کنند و نظر آنان قابل اجرا است و باید بگویم بحث در مورد این قانون را بایستی در یک مجمع عمومی از صاحب نظران کارگری پیش برد و آلترناتیوی جایگزین آن کرد و الا با گفتن اینکه این قانون ارتجاعی است هیچ مسئله ای حل نمی شود و مشکل کارگران در حال حاضر نیز همین است : همه به آنها می گویند که این قانون ارتجاعی است ، ولی نمی گویند کدام قانون درست است و خوب ، و اصولاً مناسبانه هیچ سازمان و گروهی قانون تدوین شده و پیشنهادی به طبقه کارگران ارائه نداده و جز کلی گویی در میسبان نبوده است . درست مانند مقطع انقلاب ، همه گفتند مگر گبر شاه ، و گومر گبر شاه ! ولی کسی نگفت بگوزنده بادگی ؟ نتیجه آن شد که دیدیم : " حزب فقط حزب الله ، رهبر فقط روح الله " !

باشد - گرچه ممکن است از نظر رسمی نام دیگری روی آن بگذارند، اساس چگونگی پیشبرد اهداف این تشکل است که من می گویم به چیزی کمتر سرار محتوای آن شوراهای قیامت نمی دهند!

س : تشکلهای کارگران در چند سال اخیر در حال کنونی چگونه است ؟

ج : اگر منظور تان از چند سال اخیر قبل از انقلاب هم هست ، بایست بگویم قبل از انقلاب کارگران دارای تشکلهای سندیکایی و اتحادیه ای بودند و در قانون کار گذشته نیز تشکلات کارگری تاکنفدراسیون سراسری کارگران برسمیت شناخته شده بود . تشکلات کارگری در رژیم گذشته تشکلات زرد و وابسته به دولت بود و مجری منویات ملوکانه و همانطور که در مرحله انقلاب و پس از مشخص شدن همکاران ساواک و انتشار اسامی ساواکیها دیدیم ، اکثر مسئولین سندیکاهای اتحادیه های عضو ساواک بودند یا با ساواک همکاری می کردند ، تشکلات کارگری در رژیم گذشته حدوداً وضعیت تشکلات فعلی در کشورهای اروپایی و آمریکایی را داشت ؛ با احتساب مقداری عقب مانده تر بودن ، حدوداً مسئولین سندیکاهای اتحادیه بشکل قانونی انتخابی و در اصل انتصاب از بالا بود و پس از انتخاب دیگر دسترسی به مسئولین اتحادیه ها مشکل و اصولاً مسئله اصلی آنها این بود که چگونه به مجلس راه یابند و چگونه به پستهای دولتی دسترسی پیدا کنند ، این بود که شروع به خوبی رقی برای رژیم می کردند و واحد جاسوسی و معرفی مبارزین کارگری به ساواک پیش می رفتند .

در مرحله انقلاب و تا پیروزی آن در کارخانجات مختلف تشکلات مختلفی بود ، اکثر کارخانجات همان سندیکاهای انتخاب نماینده خود بوجود آوردند و در انقلاب نقش خود را ایفا کردند . پس از پیروزی انقلاب اصولاً کارگران آن شکل پیش رانی کرده و تشکل خاص انقلاب را که شوراهای بود بوجود آوردند و همانطور که گفتیم از تعاضب کارخانه و پیروزی کردن سرمایه داران از کارخانجات شروع کردند تا تاتاهی مواد اولیه و راه اندازی و تولید و فروش محصولات را در اختیار خود گرفتند و فکر می کردند که دولت و خصوصاً خصمی مدافع و حامی خواستها و منافع آنان است . در نفت شوراهای سراسری نفت را بوجود آوردند و با هم پیوستن تمامی شوراهای از جمله شورای کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی و اکتشاف و استخراج و خطوط لوله و مبارزگانی از اکتشاف و تولید و پتروشیمی را خود بعهده داشتند و انتصاب مسئولین زیر نظر شوراهای بود ، در این مدت کوشاه با فشاری که از طرف کارگران بدولت وارد شد ، دولت شوراهای سراسری را برسمیت شناخته بود و "محمدجواد تندگویان" را ناچار بعنوان وزیر نفت پذیرفت (گرچه او فردی مذهبی بود و بعداً در خدمت رژیم درآمد و در جریان جنگ دولت عراق او را اسیر کرد و پس از چند سال او را در زندان کشت) ، شوراهای نفت تمامی عاملین رژیم گذشته را از نفت بیرون کردند ؛ آنها را که در گذشته نقش سرکوبگر و ضد منافع کارگران بودند به کارخانجات راه اندادند و اصولاً تشکیلات این مرحله از انقلاب را بوجود آوردند . اما همانطور که قبلاً گفتیم ، دولت در نخستین هجومش تشکلات کارگری را غیر قانونی اعلام کرد و در مجلس مشغول تصویب قانون شوراهای اسلامی شد و پس از چندی قانون این شوراهای فرمایشی و قرون وسطایی را بتصویب رساند طبق این قانون در کارخانجات بزرگ کارگران حق ایجاد شوراهای اندامگر آنکه وزیر مرصوبه در جلسه هیئت دولت رسماً تقاضا کند و هیئت دولت تقاضای وزیر را بتصویب برساند آنوقت کارگران می توانند شوراهای بوجود آورند ، مقصود همان شوراهای اسلامی است . هنوز هیچ وزیری این تقاضا را نکرده و عملاً در صنایع بزرگ ، همچون نفت و گاز و پتروشیمی ، صنایع اتموبیل سازی و آب و برق و ... از نظر قانونی هیچ تشکلی وجود ندارد . اما در صنایع کوچک ، طبق قانون شوراهای بتصویب مجلس رسیده ، شرایط انتخاب شوندگان برای نمایندگی شوراهای

هیئت های تصفیه یا تحویل زندان و داستانی اوین داده شده و با اخراج گردیدند ، جو سرکوب و ارباب برکارخانجات مستولی شده بود و مسئله تامین خرج زندگی خانوادها بر این مسائل سنگینی می کرد خوب در این موقعیت کارگران آن هویت اصلی خود را فراموش کرده بودند و تنها مسئله شان این شده بود که مشغول کار باشند و خرج زندگی را تامین کنند جمعی مسوری اسلامی با تمام توان بر بی هویت کردن طبقه کارگر در ایران پیش می رفت . باید در همین جای داد آور شده که در این مدت کارگران دست از مبارزه برنداشتند و با توجه به توازن قوا در مراحل مختلف حرکت های چشم گیری نیز کردند ؛ از جمله مبارزه آنان از سال ۶۰ تا ۶۲ برای تصویب قانون کاری مترقی ، و دیدیم که دولت قانون کارهای پیشنهادی خود را در عمل پس گرفت و تاکنون نتوانسته قانون کاری به مرحله اجرا بگذارد .

خوب کارگران این دوماه را پشت سر گذارده و حال پس از جنگ ، دولت می خواهد باز سازی کند مسلماً به نیروی کارگران ما را احتیاج مبرمی دارد ، اشتغال کمی نسبت به زمان جنگ افزایش یافته و حدوداً کارگران سه سرکارهای اولیه خود باز گشته اند ، بالا پیشگاه عظیم نفت در آبادان مشغول باز سازی است و کارگران کم کم دوباره دارنده مدیگر را پیدای می کنند ، خوب می دانیم ، کارگر در تجمع مفهوم پیدای می کند ، و بنظر من با توجه به صحبتی که شد در مقطع کنونی کارگران دست یابی به هویت لگد مال شده خود از طرف رژیم جمهوری اسلامی و محکم کردن و تثبیت موقعیت خود برای برسمیت شناختن و وارد کردن رژیم به اینک طبقه ای بنام طبقه کارگر در ایران وجود دارد ، به اینک بایستی به خواستها و مسائل او توجه کرد و در تمامی مسائل کشور او را به حساب آورد به پیش می روند ، در موقعیت کنونی من فکر می کنم طبقه کارگر ایران در حال سازماندهی دوباره خود است و بدون در نظر گرفتن اینک دولت چه فکر می کند و چه تشکلی را قبول دارد ، می خواهد به مرحله پس از انقلاب و تسلط کامل بر امور خود برسد ، ولی این حرکت به آرامی و با تعمق و تعقل خیلی بیشتری در حال پیش روی است و با توجه به شناختی که از رژیم بدست آورده نمی خواهد چون گذشته چشم بسته به پیش رود و باران پیش و خود را دو دستی تقدیم جلادان جمهوری اسلامی نماید .

س : بنظر شما چه نوع تشکل کارگری برای کارگران مناسب تر است : سندیکا ، شوراهای کمیته کارخانه و یا ... ؟

ج : من می گویم بنظر شما کارگران نفت با چه تشکلی دست به اعتصاب بکنند چه در سندیکه رژیم انگشت بدهان کردند ؟ آنها که هیچ تشکل قانونی و علنی و مجمع عمومی و شوراهای سندیکا و غیره نداشتند ، پس چگونه بودند که در مدت دوروز یکبار تمامی کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی و بخش اکتشاف و استخراج و خطوط لوله و مخازن دست از کار کشیدند ؟

تشکل آمیول تزریقی نیست که بشود برای کارگران از قبل آنرا تجویز کرد ؛ گرچه می بایستی بنا به وضعیت موجود و چشم اندازی در ارتباط با آینده ، نظر مشخصی از نظر سازماندهی طبقه کارگران را داشته داد ، ولی بنظر من در حال حاضر بنا به موقعیت و وضعیت هر صنعت و کارخانه و کارگاه ، کارگران شکل خاصی از مبارزه را به پیش می برند و از نظر سازماندهی و تشکل اشکال گوناگونی را تجربه می کنند ؛ در آنجا که شوراهای اسلامی هست یا بانفی این "شورا" و یا با فشار برین ماهیت ضد کارگری آنرا افشا می کنند و خود حرکات خود را به پیش می برند ، در آنجا که امکان مجمع عمومی هست - که قانون کار فعلی آنرا ممنوع کرده - از طریق این مجامع و در جاهای دیگر که هیچ یک از این تشکلهای وجود ندارد ، بشکل دیگر . ولی از نظر من بطور کلی کارگران در مرحله انقلاب شوراهای واقعی را تجربه کرده اند و در شرایطی خاص کسه برایشان به پیش آید می خواهند که شکل تشکیلاتشان همانند همان شوراهای

نماینده شور انتخاب کنند. شخصی که می خواهد انتخاب شود بایستی تأییدنامه ای از انجمن اسلامی کارخانه خود با امضا امام جمعه محل سکونت و سپاه پاسداران به وزارت کار ارائه دهد. یعنی چشم بسته نوکر و فرمانبردار رژیم باشد، اینهم از قانون شوراها ی اسلامی.

اما همین جایبستی متذکر شویم که کارگران همین حالا تشکلات مخفی و خاص این مرحله از مبارزات خود را در ادارات دولتی بینیم که با عدم وجود تشکلات رسمی و علنی هر روز در کارخانه ای و صنایعی کارگران یکپارچه دست به اعتصاب می زنند و دولت گر چه بظاهر عاملین اعتصابات را دستگیر می کند، ولی می بینیم که پس از چندی در همان کارخانه و صنایع دوباره اعتصاب مسورت می گیرد و اخبار این اعتصابات را مانیز هر روز می شنویم. ادامه دارد

دمکراتیک انقلاب نمی تواند نادیده گرفته شود. خرده بورژوازی نیروی قابل توجهی است که پرولتاریا بایستی سیاستی سنجیده در قبال توجه به ظرفیت های مبارزاتی و انقلابی آن داشته باشد. بیوزنه تحولات اخیر جهانی چونگی بر خور دبه این قشر احساساتگرده است. انقلاب ایران را بلحاظ مختصات عمومی اش می توان با دوره گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی (فوریه تا اکتبر) روسیه مقایسه کرد. انقلاب اکتبر و با انقلاب بورژوا دمکراتیک ۱۹۰۵ مینابرین رسالت برنامه انتقالی پاسخگوئی به وظائف معوقه دمکراتیک و ارتقاء انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است، و این نه در چارچوب صرف برنامه حداقل ونه از میانگین گرفتن از درخواستهای بورژوا - دمکراتیک و سوسیالیستی است، بلکه تنها مطالبات انتقالی می باشند که رؤس آنها عبارتند از:

در هم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی رژیم جمهوری اسلامی، تسلیح توده ای و تقویت هسته سفت آن میلیس کارگری، جایگزینی دولت - شورائی، انتخابی کردن کلیه مقامات و دستمز دبرابر مقامات کشوری با دستمز دکارگرم متوسط، جدائی دین از دولت، آزادی کامل بیسبان، اجتماعات، احزاب، تشکل، اعتماد، تظاهرات، کنترول کارگری بر شاخه های اصلی و مهم اقتصاد، ملی کردن شاخه های اصلی اقتصاد کارخانه های بزرگ و زمین، ملی کردن بانکها، بیمه ها و موسسات تجاری بزرگ.

تحقق مطالبات انتقالی چیزی جز بمدا در آوردن ناقوس مرگ بورژوازی نیست، در عین حال که هنوز اقدام سوسیالیستی نیست، تسهیل گذار به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را مهیا میسازد.

در انتها در رابطه با شکل حکومتی باید تصریح کنیم که ما مدافع حکومت نوع کمون، جمهوری شورائی (جمهوری دمکراتیک خلق) هستیم که تبلور دیکتاتوری انقلابی کارگران و زحمتکشان (خرده بورژوازی شهری و روستا) است.

ایدئولوژی بورژوازی برعکس بایستی محتوای اساسی سنت خودش را منکر شده و بیابان بسنیزد. او (بورژوازی - م) این کار را از زمان نیچه تا به امروز مداوم ادامه میدهد. بدون اینکه قادر به ارائه طرح دارای منطق برای جانشینی سنت خودش باشد تمامی جهان بینی های ارائه شده قسرن بیستم (بغیر از مارکسیزم) بی بو و خاصیت می ماند.

طالع

۹۱/۲/۲

توضیح مترجم درباره لغات Irrational و Rational: این دو لغت را من گاه ها معادل عقلانی - و غیر عقلانی و گاه مترادف با نوآوری - و کهنه پرستی ترجمه کردم. در زبان آلمانی از این لغات استفاده بسیار میشود که بستگی به مورد کار برده دارای معانی زیادی است. از قبیل: منطق، صرف، صلاح، اقتصادی، نقشه، هدف، کارآور، بارآور، مفید، فایده مند و....

این چنین است: ۱. شخص انتخاب شده بایستی مسلمان بوده و در عمل ثابت کرده باشد که معتقد به ولایت فقیه است: یعنی اگر کسی مسلمان هم باشد و خمینی و یا حالا خامنه ای را قبول نداشته باشد و مثلاً در عمل ثابت نکرده باشد، یعنی اینکه مبارزین کارگری را معرفی نکرده باشد، به جبهه سرمنه باشد، به مسجدنرو و غیره، نمی تواند نماینده شود.

مثلاً در کارخانجات الکل سازی و آبجو سازی که اکثریت قریب به اتفاق آنها مسیحی هستند و در گذشته کارخانجات مشروب سازی بودند، هیچ فردمسیحی نمی تواند طبق قانون نماینده شور باشد. حتماً جمهوری اسلامی چند نفر حزب اللهی را استخدام می کند و کارگران مجبورند آنها را بعنوان

چندپرسش و پاسخ از صفحه ۸

برنامه کمونیستی را تشکیل می دهد، با انجام یکسری از وظائف معوقه دمکراتیک در کنار متحدینش در انقلاب، وظائف ناتمام انقلاب بهمین راه انجام داده و خود پیشروی به سوی سوسیالیسم را تدارک ببیند.

انجام وظائف معوقه دمکراتیک انقلاب ایران و تدارک انقلاب سوسیالیستی دو وظیفه و متعلق به دو دوره نیست، بلکه این دو عنصر درهم تنیده و بهم پیوسته و در انقلاب ایران است که پاسخگوئی بدانها راه سوسیالیسم را هموار مینماید.

طرح مطالبات انتقالی نه مطالباتی صرف در چارچوب برنامه حداقل ونه مطالبات سوسیالیستی است، بلکه مطالباتی انتقالی است که تحقق آنها پیش شرط سوسیالیسم است. گاه طرح میشود که چگونه خرده بورژوازی میانه برای مطالبات انتقالی به سوسیالیسم مبارزه می کند؟ مگر خرده بورژوازی سرمایه شکن است؟ بدیهی است که در برنامه انتقالی یا مطالبات انتقالی مطالبات سوسیالیستی و اقدامات سوسیالیستی در دستور قرار ندارد بلکه خرده بورژوازی فاقد چنین ظرفیتی باشد. مطالبات انتقالی گامهای بسوی سوسیالیسم است که اگر نیروئی دمکرات انقلابی باشد از مبارزه برای آنها (گام برداری بسوی سوسیالیسم) هراس ندارد. بنابراین بایستی این دو موضوع از هم تفکیک گردند که وظائف خاص سوسیالیستی در دستور قرار دارد و با وظائف دمکراتیک و انتقالی قطعاً برای اولی خرده بورژوازی نخواهد آمد و فاقد ظرفیت مبارزه سوسیالیستی است، ولی در رابطه با دومی، تجارب جنبش کمونیستی صحت این حکم را اثبات نموده است و تجربه نیکار آگوشه و کوب پیشار ویمان قرار دارند.

از نظر مانیر و های محرکه انقلاب ایران، طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و روستا (بخش های پایینی و میانه) هستند که این خود بازنتاب عدم بلوغ شرایط انقلاب بلا فصل سوسیالیستی است، به این اعتبار وظائف

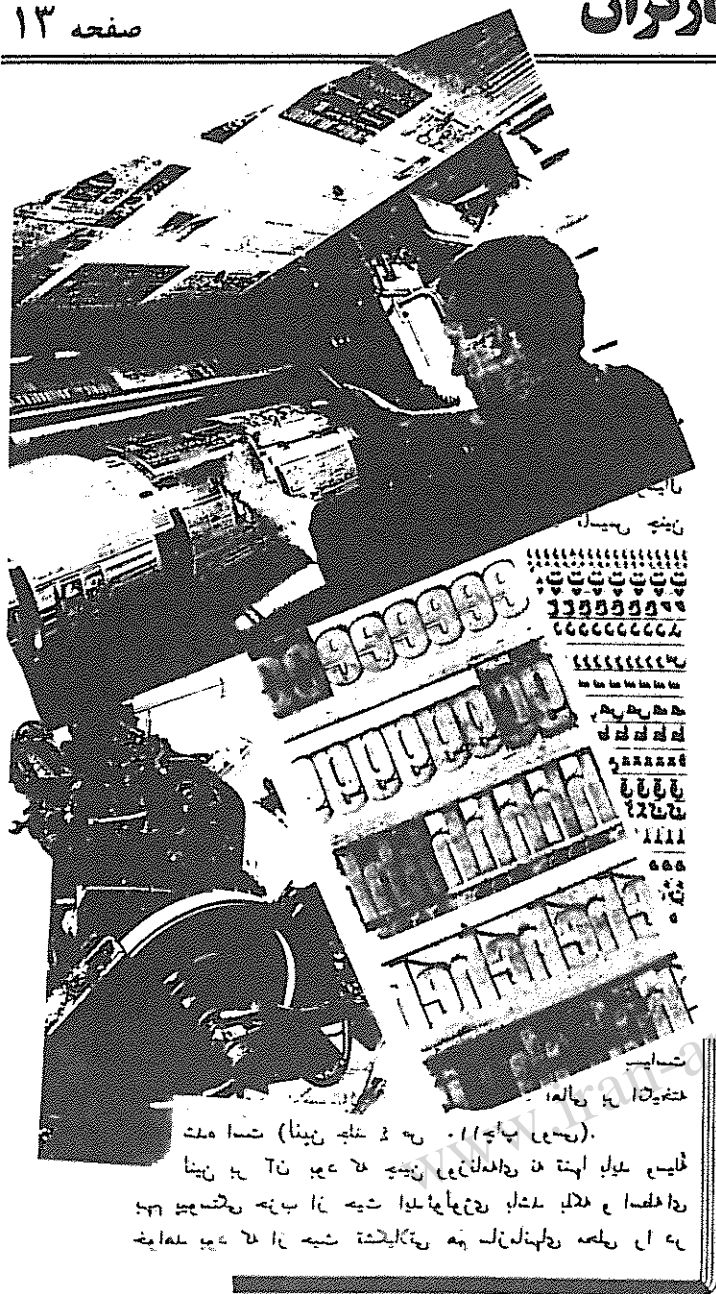
آیا مارکسیسم شکست خورده است؟ از صفحه ۱۹

و تمامی این منوط میشود به اینکه این دستگاه تئوریک از گذشته همه کوششهای که بر زندگی آنرا کند میسازند حفظ نمود، حاضر به براق برای توسعه و ترقی، نازک بین در مفاهیم و روشها، رها از الگوسازی، منتقد بی امان علیه تفکرات آرزوهای بی محتوی، ستیزنده در خود آگاه بودن، کسه پیشرفت با دفع علائق مجزاتحقق می یابد.

بورژوازی موجود در گشودن راه خود بر هژمونی در قرن ۱۷ - بعنوان مثال بر اثر کارهای گالیله، دکارت، بایکون سندیت یافت. راه خود را به مشهور جهان بینی دانش گشود. مارکسیزم در این میانه - بعنوان یگانسه فلسفه امروز - جزو آن دسته از سنت مدرنیسم است که بر اثر تاثیرات کهنه - پرستانه از هم نپاشیده است.

انتقاد مارکسیستی سرمایه داری میتواند به محتوای رنسانس گره بخورد، هسته منطقی آن که یک عقلانیت همه جانبه و علم بودیگردد و به درون اشکال پیچیده شیوه های تولید علمی - صنعتی کنونی انتقال یابد.

صنعت چاپ ایران و مبارزات کارگران آن



هر طبقه و قشر اجتماعی بنا به موقعیت خود، بر مبنای قانونمندی جبر و اختیار حرکت می‌کند. کارگران بر اثر جبر جامعه سرمایه‌داری بمثابه طبقه سازمان می‌یابند و مبارزه طبقاتی را اختیار می‌کنند و رسالت خود را - که همانا برچیدن استثمار انسان از انسان است - الزام‌آیفا می‌نمایند. این مبارزه، که معلول ستم طبقاتی و بازتاب ارزش اضافی است، برای نیروهای مولده علیه نظم سرمایه‌دارانه ضرورت می‌یابد و طبقه کارگر را بمثابه تنها طبقه بالنده و صاحب رسالت در تاریخ بشریت موجودیت می‌بخشد. اگر تاریخ تحولات اجتماعی را انبر دنیروهای مولده یا مناسبات کهن معنایی بخشد، طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که توان پایان دادن این مبارزه را در بین انسانها دارد.

اما کارگران، بمنظور تحقق چنین رسالتی، راه‌آسان و بدون موانعی را طی نمی‌نمایند، بلکه در این پروسه با دشواریهای متعددی مواجه اند که شکستها و پیروزیهای بی‌شماری را رقم زده و افت و خیزهای بسیاری را طی می‌کنند. آنها با حرکت‌های کوچک و خودبخودی آغاز، و با گسترش ایسن مبارزات در ابعاد مختلف، آگاهانه و سازمان یافته، این هدف را دنبال کرده و به سرانجام می‌رسانند. تنوع حرکت و ابتکار عمل فراوان در مبارزات کارگران در هر کشور، در هر شهر، در هر واحد تولیدی و هر مناسبات و ویژگیهای کارگران است، اما مشخصه مناسبات کهنه علیه مبارزات کارگران، سرکوب و حتی المقدور "مقاومت" است.

کارگران در مبارزات خود، در حد اطلاع، تجربیات گذشته هم طبقه‌ایهای خود را یکار می‌بندند و از دستاوردهای کارگران دیگر در جهت اصلاح و بهبود حرکات خود بهره می‌جویند. وظیفه آگاهان طبقه و روشنفکران انقلابی شناساندن این تجربیات به کارگران بمنظور یاری رساندن به ارتقاء مبارزات آنان در راستای خودرسانی این طبقه است.

با توجه به توان معین کارگران، آنان هنوز در جریان نبرد طبقاتی خود دارای کمبودهایی نیز هستند، که این کمبودها در هر جابطور خاص جلوه می‌کند. نقایص و نوسانات مبارزه برای کارگران به عوامل متعددی بستگی دارد: پراکندگی، بی‌اطلاعی یا کم‌اطلاعی، سرکوب و چگونگی سرکوب دشمن، نوبابودن، سازش و خیانت برخی از رهبران و... از جمله عواملی هستند که در روند مبارزاتی تاثیر می‌گذارد، اما مبارزه طبقاتی برای طبقه کارگر امری دائمی است و هرگز تعطیل نخواهد شد.

با آنکه طبقه کارگر ایران، به تبع آن کارگران صنعت چاپ - بویژه در جریان انقلاب بهم - دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند، و در مقطعی بخشی از کارگران کشورمان گامهای بس بزرگوار و شمنی برداشتند، لذا ما بر این باور نیستیم که کارگران چاپ و نیز کارگران دیگر صنوف و واحدهای تولیدی، بدون تشکلهای پایدار و بدون حزب سیاسی خود، بطور گسسته و پراکنده قادر بوده و یا قادرند بر رژیم سلاسی فائق آمده و در این راستا گامهای پیروز مندانهای بردارند. بطور مثال باید گفت که برای مقابله و مقاومت در برابر رژیم توان معینی لازم است، که این توان بخصوص در شرایط سال ۶۰ از عهده کارگران یک یا چند صنوف و واحدهای تولیدی خارج بود. اگر محافظ کارگری به رشد و آگاهی کارگران یاری می‌رساند و تشکلهای پایدار و توده‌ای کارگران به مبارزه اقتصادی آنان وسعت می‌بخشد، وظیفه حزب سیاسی کارگران هدفمند کردن مبارزه طبقاتی و سمت و سودهی ایسن

مبارزات برای ایجاد همونی طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی در شرایط پراکندگی، بدون پشتوانه و بدون چندمندی روستی، سیاسی از این یا آن صنف، از کارگران این کارخانه یا آن واحد روستی، است. خارق العاده‌ای را تصور داشت. چنین انتظاراتی ما را در پیشبرد مبارزه و نیز شناخت بیشتر ویژگیهای مبارزاتی کارگران و تشکلهای آنان دور خواهد ساخت. اما در مقاطع حساس سیاسی، از یک سو فعالین سازمانهای سیاسی انقلابی در میان کارگران با چنین دیدی، بدون توجه به موقعیت اجتماعی و سطح تشکلهای کارگران و بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های مبارزه سیاسی شان، با شعارهای چپ روانه، از سوی دیگر نیروهای رفرمیست با دعوت به سازش و دست کشیدن کارگران از خواسته‌های انقلابی و حتی اقتصادی با کل کارگران و نیز با کارگران چاپ، درگیر بوده‌اند و در واقع خود کارگران در تصمیم گیریها و ارائه حلهای مناسب مختار نبوده و اکثریت کارگران این صحنه‌ها را که میدان تاخت و تمان نمایندگان نیروهای سیاسی بود - خالی گذاشته‌اند. قاعدتاً می‌بایست فعالین سیاسی در میان کارگران بهمراه رهبران عملی آنان، راهنمای عمل کارگران و آموزش دهندگان آنان باشند، در حالیکه در جریان مبارزات کارگری ما چنین نبوده و حتی در گیریهای فرقه‌ای آنان کارگران را پراکنده تر می‌ساخت و خط سیاسی و منافع سازمانی در نزد افرا دسیاسی بر منافس



کارگران ترجیح داشت. خلاصه اینکه این خود کارگران نبودند که در مجامع و گرد همائی هاتصمیم نهائی را می گرفتند تا بر مبنای این تصمیم گیری بیجا حرکت کنند، بلکه قبل از خودکارگران، این نمایندگان نیروهای سیاسی بودند که "خوب" یا "بد" را برای کارگران تشخیص می دادند، ولی چون این تشخیص "خوب" یا "بد" برای تمامی نمایندگان نیروهای سیاسی یکسان نبود، لذا در هر مقطعی اختلاف و درگیری تازه ای بین اینان ظاهر می نمود. نتیجه اینکه متاسفانه کارگران صحنه را برای این "نمایندگان" خالی می کردند و در واقع کارگران در چنین مقطعی - بخصوص در جریان انقلاب بهمن - از زیر دهم علیه رژیم، هم علیه کارفرما و هم علیه نیروهای سیاسی بطوریکه، صرف نظر کرده و بیچاره مبارزات روزمره خود را در کانال دیگری و مستقل از حضور نیروهای سیاسی قرار می دادند، (که البته اعتقاد ما چنان توانی را نداشتند تا در چندجبهه بچنگند!) آنها علاوه بر بدست آوردن نان شب در هر روز، می بایدراهی را انتخاب می کردند که عاقلانه ترین باشد: آنها تاکنون نتوانسته بودند نمایندگی منافع طبقاتی خود را در میان سازمانهای سیاسی موجود بیابند؛ پروژه مبارزاتی و عملکرد روزانه این سازمانها چنین اعتماد و تضمینی را برای آنان رقم نزده، امید است تجربه تاکنونی مبارزات کارگری اتخاذ شیوه های صحیحی را در میان سازمانهای انقلابی برانگیزد!

تجربه مبارزات کارگران چاپ نیاز به بررسی دقیقتری دارد و نمایی باید بشیوه ای سطحی با آن برخورد نمود! اگر مبارزه صرفا علنی و قانونی در بعد از انقلاب بهمن در این صنف رفرمیستی و قانونی گرائی بود - که بود! - فعالیت صرفا مخفی بدلیل محدودیت عملی، بمنظور تشکیل یابسی توده ای کارگران (ونه حزبی) نیز امری نادرست بود. چنانکه در تجربه سندیکائی کارگران این صنف خواهیم دید، مبارزه صرفا علنی بر محدودی داشته و پاسخگوی نیاز کارگران نبود و با توجه به تجربه تاکنونی، بخش وسیعی از کارگران جذب آن نمی شدند. اما یامی توان از این نکته در ست چنین نتیجه گرفت که: پس باید در امر تشکیل یابی کارگران مبارزه غیر-قانونی صرف پیش برده می شد؟ چنین تشکلی چگونه امکان پذیر می بود و چگونه می توانست تشکلی یابی توده ای کارگران را متحقق سازد؟ این شیوه فعالیت را خط پنجگی ها در صنف چاپ بکار گرفته بودند، ولی نتیجه ای عاید نگردد. طبعاً این شیوه فعالیت برای مدتی محدود، معسودوی از کارگران رایبه خود مشغول می دارد، که حیطه فعالیتش نیز (بخصوص در شرایط سرکوب) دائمی باید محدود و محدودتر و در یک چهار دیسوار زندانی شود. همچنین این تجربه ای بود که محافل اولیه کارگران چاپ اثر از سرگذرانده بودند. نکته جالب توجه اینجاست که فعالیت مخفی صرف، علاوه بر آنکه در حرکات و نیازهای روزمره و ملموس کارگسران و پیشبرد عملی مبارزات آنان جدائی ماند، بدلیل آنکه اغلب از سوی فعالین سیاسی و کارگران سابقه دار در میان کارگران عملی می شد، با توجه به جو اختناق حاکم بر ایران، روز بروز چارچوب آن تنگ ترمی گردید و بیجا ضربه پذیری نیروهای سیاسی، این نوع فعالیت نیز از سوی رژیم بر احتی سرکوب می شد (کهما اینکه خود تشکلهای کارگری نیز چنین شد!) و اما ایسا کارگران این یا آن صنف و یا واحد تولیدی جدا جدا با تشکلهای موجود خود در شرایط سرکوب، که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی آنرا بر کشور حاکم کرده بود، می توانستند در مقابل یورش رژیم بیداری نشان دهند و بیجا مقاومت خود موفقیت هائی بدست آورند؟ پاسخ به این سؤال منفی است. اما این نکته نه صرفا از زاویه ایده آلهای خیر خواهانه برای کارگران، بلکه از جنبه توجه به واقعیت های موجود، قابل بررسی است. برآستی می باید برای پاسخگویی به این مسئله حقایق را بیشتر دید: مشکلات کارگران (که نه تنها بار رژیم ضد کارگری درگیر بودند و هستند و نه تنها کمیت ها و نتیسن

کیفیت های لازم را در امر مبارزات خود پیش نبرده اند و...، بلکه حقیقت دیگری را نیز باید اذعان داشت: چپ کشور ما، صرف نظر از جنبه های مثبت فعالیت هایش، در رابطه با طبقه کارگر، بی آنکه درک روشنی از چگونگی پیشبرد صحیح مبارزه - چه بلحاظ برنامه ای و چه از جنبه مناسباتی - داشته باشد، در نظر داشت که بگونه ای از کارگران کشور ما حمایت نماید. صرف نظر از نیت خیر خواهانه این چنین نگرشی، که جز خواست کمسنگ و خدمت به کارگران را در نظر نمی داشت - که متاسفانه این نیت نیز میسر نگردد - ضربات مستقیم و غیر مستقیم چپ ایران بر کارگران را نباید نادیده گرفت! آنها بدون توجه به شرایط کارگران و با قدمد خیر خواهی، در موارد زیادی خود را نمایندگان طبقه کارگر جامی زدند، بجای آنان تصمیم می - گرفتند و بجای آنان مصالح آنان را می دیدند، نه تنها به آموزش سیاسی آنان یاری نکردند، بلکه با نیاموخته ها، با چپ و راست زندها و با ترجیح منافع سازمانی خود (که آنرا سازمان سیاسی طبقه کارگری فهمیدند) بر نیازهای روزمره و نیز منافع دراز مدت و طبقاتی طبقه کارگر، هر کدام به نوعی - سه پراکندگی و عقب نشینی کارگران دامن زدند و عملاً بجای خود رهائی طبقه کارگر، به قدرت یابی خود بجای کارگران، بعنوان قیم آنان، باور داشتند. بهر حال این بحثی است که چه آن زمان وجه هم اینک مطرح بوده و هست. بنابراین، لازم بود شیوه صحیحی از جانب کارگران پیشرو اتخاذ شود تا بتوانند تمامی کارگران را در بر بگیرد، نیازها و مطالبات روزمره کارگران را سمت و سوسود دهد، علنی صرف نباشد تا تمامی حرکات آن در معرض دید دشمن باشد و...، مخفی صرف نباشد تا تنها در محدوده فعالیت کارگران پیشرو محبوس شود و...، صرفا سیاسی نباشد که بخش عظیمی از کارگسران را فراری دهد و...، صرفا صنفی و بدون دورنمای شدت کارگران سیاسی را از خود دور نماید و...، تنها کارگران چاپخانه های کوچک را در بر گرفته، بلکه برای کارگران چاپخانه های بزرگ نیز جذابیت داشته باشد و...! باری، در چنین شرایطی شیوه فعالیتی ضرورت می یافت که تلفیقی از مبارزه صنفی - سیاسی و علنی - مخفی باشد. به این بحث باز خواهیم گشت.

پس از این نکات، ضروری است بمنظور آشنائی با ویژگیهای کارگران صنعت چاپ در عین تشابهات و تفاوتها با صنوف دیگر، به موارد زیر اشاره کنیم:

۱- عمدتاً مبارزات کارگران چاپ مربوط می شود به کارگران چاپخانه - های تهران و کمتر شهرهای دیگر؛ زیرا در مورد کارگران شهرهای دیگر ایران توجه به دو نکته حائز اهمیت است: اولاً تعداد چاپخانه ها در شهرهای دیگر بسیار محدود است، ثانیاً برای انعکاس مبارزات آنان منابع و اطلاعی در دست نیست.

۲- ابعاد خیانت های حزب توده در سطح چاپ تدوین نگردیده و حتی مستقیم و یا غیر مستقیم، بخشی از اطلاعات و تدوین تاریخچه مبارزاتی این صنف از مجموعه جمع آوری مطالب این حزب مجزانیست.

۳- آنچه در مورد کارگران چاپ ایران گفته شده می شود، بخش بسیار ناچیزی از مبارزات کارگران این صنف بوده که مدون است، بیاسینه به سینه نقل شده و یا مشاهده گردیده است و بسیاری از حرکات، افت و خیزها و تلاشهای مبارزاتی این کارگران مسکوت مانده، و نیز آنچه گفته شده دارای نواقص بسیار است که با تدوین و همکاری مطلعین، این نواقص بتدریج برطرف خواهد شد!

۴- بر اثر حساسیت های رژیمهای استبدادی تاکنونی در ایران و مقررات و نظارت ویژه ای که از جانب این رژیمهای ارتجاعی علیه کارگران چاپ اعمال شده، مبارزات کارگران صنعت چاپ روند عادی خود را طی نکرده است.

۵- اگر چه تحولات سیاسی و نیز وجود احزاب و سازمانهای سیاسی بر





بر حقوق آنها افزوده شود. کارگرانی که از ۵الی ۱۰ تومان مواجب دارند صدی دوازده ... از دهالی پانزده تومان صدی ده ... از پانزدهالی بیست تومان صدی هشت ... از ۲۰ الی ۲۵ تومان ... صدی پنج بر حقوق آنها افزوده خواهد شد. حقوق و مواجب کارگران سرمورد باید پیرداخت شود.

سوم: کارگری که بدون تقصیر از کار و شغل خود خارج می شود هرگاه شش ماه یا بیشتر تر در خدمت بوده است صاحب مطبعه باید مواجب پانزده روز علاوه به آن کارگر بپردازد. هرگاه بیش از یکسال سر خدمت بوده باشد باید مواجب یکماه، ... بیش تر از دو سال ... یک ماه ونیم، ... بیش از ۳ سال ... دو ماه دریافت نماید. به این طریق بر هر یک سال خدمت مواجب پانزده روز علاوه شود.

چهارم: صاحب مطبعه در صورتی کارگری را میتواند بدون تقصیر از شغل خود خارج نماید که اقل پانزده روز قبل به کارگر اطلاع داده شود. در صورت فروش مطبعه کارگران بترتیب سابق در سر شغل خود باقی خواهند ماند. ...

پنجم: سلوک و رفتار مدیرها و رؤسای مطبعه با کارگران باید بی هیچ وجه از نزاکت و ادب خارج نباشد.

ششم: هرگاه مطبعه شب کاری مدامی داشته باشد، صاحب مطبعه باید یک دسته کارگر جدید برای شب کاری اجیر نماید. حقوق و اجرت کارگرانی که شب کاری می نمایند باید از حقوق معمولی خود یک ونیم علاوه دریافت کنند.

هفتم: غیر از اعیاد عمومی هفته ای یک روز تعطیل و آسایش اجباری مخصوص هر ملت است.

هشتم: در صورتی که کارگری ناخوش شود باید حقوق یک ماهه به او داده شود. وقتی که کارگری ناخوش معالجه می شود، مجدد بابر سر شغل خود باقی بماند.

نهم: هر مطبعه باید دارای طبیب مخصوص خود بوده باشد. دهم: در صورتی که کارگری در موقع کار مجروح یا معیوب شود، تا مدتی که معالجه شود باید حقوق خود را دریافت دارد (بیش تر از ۳ ماه نخواهد رسید) یازدهم: در صورتی که عضوی از اعضای کارگری در موقع کار معیوب شود، ... حق الخساره به او داده خواهد شد. میزان و مبلغ خسارتی که به کارگر داده می شود، از طرف صاحب مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران تعیین خواهد شد.

دوازدهم: در صورت فوت کارگر در موقع کار باید مبلغی برای امرار معاش عیال و اطفال کارگرمتوفی به تصدیق و تمویب اطباء و نمایندگان کارگران و صاحب مطبعه تعیین کرده پرداخته شود.

سیزدهم: هر یک مطبعه، باید دارای یک رئیس بوده باشد.

روند مبارزاتی کارگران چاپ تاثیرات مثبت و منفی داشته اند (از جمله تاثیر مثبت حزب عدالت)، ولی اساسا حرکت های کارگران این صنف بر مبنای نیازهای بلا واسطه شان بوده است.

۶- مبارزات کارگران چاپخانه های بزرگ در چارچوب متمایزی از کارگران چاپخانه های کوچک جریان داشته و دارد؛ زیرا کارگران چاپخانه های بزرگ زودتر از دیگران به بسیاری از مطالبات قانونی مانند ۷ ساعت کار در روز، بهداشت محیط کار (مطابق شرایط کار سخت و زیان آور) دست یافتند، در حالیکه هنوز هم در چاپخانه های کوچک روزانه ۸ ساعت کار می کنند و بسیاری از مطالبات قانونی کارگران به آن پرداخت نمی شود. (تذکر: طبق قانون کار، کار در چاپخانه ها جزو کارهای سخت و زیان آور، تشخیص داده شده و به همین دلیل می باید کار روزانه در آنها ۷ ساعت بوده، کارفرما موظف است به هر کارگر روزانه حداقل یک شیشه شیر بدهد، و نیز کارگران چاپ می توانند ۵ الی ۱۰ سال زودتر بازنشسته شوند...)

۷- بدلیل انحصاری شدن جواز چاپخانه از طرف رژیم شاه، تا مقطع انقلاب بهمن تعداد چاپخانه ها در تهران محدود بود، ولی تعداد چاپخانه ها هم اینک به بیش از ۷۲۰ واحد و تعداد کارگران این صنف به حدود ۲۰۰۰۰ نفر می رسد.

۸- با توجه به عقب ماندن نسبی تکنیک چاپ ایران نسبت به تکنولوژی مدرن، اغلب این عقب ماندگی با مهارت کارگران ایرانی جبران می شود.

۹- در شکل صنفی کارگران چاپ نیز همچون بسیاری صنوف دیگر، اغلب موارد تعدادی از کارگران در راس سندیکاها قرار گرفته و فعال بودند، و بدیالی - از جمله بدلیل عدم اعتماد کارگران نسبت به سندیکاها (که تحت نظر ساواک بودند) - کارگران بدنه فعالیت چندانی از خود نشان نمی دادند.

پس از ذکر این چند نکته، بطور فشرده نگاهی به مبارزات تاکنونی کارگران چاپ می اندازیم:

پیشینه مبارزاتی

الف دوره تشکیل یابی اولیه

در سال ۱۳۸۵ (۱۹۰۶ میلادی) نخستین اتحادیه کارگری ایران با عنوان "اتحادیه کارگران مطبعه" توسط کارگران چاپخانه های تهران تشکیل شد و در همان سال اولین اعتصاب خود را بمنظور بهبود شرایط کاری خود عملی ساختند. کمتر از یکسال بعد دومین اعتصاب کارگران چاپ بسرای همدردی با یک حرفچین که توسط اعتماد السلطنه گتک خورده بود، آغاز گردید و با برکناری وی از ریاست مطبوعات ادامه یافت. سومین اعتصاب کارگران چاپ بمنظور کاهش ساعات کار روزانه از ۱۴ ساعت به ۹ ساعت در بهار سال ۱۳۸۶ (احتمالا اول ماه مه همان سال)، که به اعتصاب عمومی بود، انجام گردید. کارگران در این اعتصاب خواسته هائی را مطرح ساختند که بعدها در قانون کار گنجانده شد و دولت و کارفرمایان موظف به اجرای آن شدند، اگر چه بدانها عمل نکردند. نشریه "اتفاق کارگران" متعلق به اتحادیه کارگران چاپ و اولین روزنامه کارگری ایران، در شماره اول خود (جمادی الثانی ۱۳۲۸) در این باره چنین نوشت:

"اول: کارگران نباید در هیچ مطبعه ای بیش از ۹ ساعت کار کنند.

دوم: اقل اجرت و مواجب کارگران مطبعه ها ماهی کمتر از ۳ تومان نخواهد بود. کارگرانی که از ۳ الی ۱۰ تومان مواجب دارند باید صدی پانزده

فعالیت مجدد خود را آغاز کردند، ولی دائماً دولت‌های ارتجاعی نسبت به کارگران چاپخانه‌ها حساس بوده و بر آن نظارت ویژه‌ای اعمال می‌کردند و با صاحبان چاپخانه‌ها بست‌های ویژه داشتند. به این جهت و بدلیل نبود تشکلهای کارگری، هر حقوق قانونی، دیرتر از دیگران شامل حال کارگران چاپخانه‌های شد (ویا اصلانمی شد و بیا بطور ناقص می‌شد): برای مثال، کارگران چاپ تا سال ۱۳۲۸ از بیمه‌های اجتماعی محروم بودند، سود ویژه تا سالهای ۵۰ به کارگران چاپخانه‌ها پرداخت نمی‌شد، و سود سهام اصلاً به آنان داده نشد. بعلاوه، هر قانونی که شامل چاپخانه‌های شد، بترتیب، ابتدا در چاپخانه‌های بزرگ، سپس در چاپخانه‌های متوسط اجرامی شد و سالها طول می‌کشید و با مبارزات مداوم و پراکنده، چاپخانه‌های کوچک یکی یکی این قوانین - با چانه زدن‌ها و دعاوای زیاد، و آنهم نه همه چاپخانه‌ها - بطور ناقص و سرودم بریده به اجراء می‌آمد و در بسیاری از چاپخانه‌های کوچک (از جمله چاپخانه‌های بازار) هنوز هم این قوانین اجرائی می‌شود، و چنانکه بعداً خواهیم دید در یافت اولیه‌ترین حقوق قانونی کارگران چاپ، یکسری از مهم‌ترین مضمون کار سندیکاهای بعدی بود.

بدینسان، دولت و صاحبان چاپخانه‌ها از یکسوم مانع تشکلیابی کارگران می‌شدند، و از سوی دیگر حتی قانون کار دست پخت خود را نیز اجرائی می‌کردند و خلاف کارها و جنایات و فساد اخلاقی بسیاری از صاحبان چاپخانه‌ها از آذانه ادامه می‌یافت. مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات، نماینده مجلس سنای شاه، پشتوانه و نماینده مستقیم صاحبان چاپخانه‌ها بود (که وی، به بهانه اینکه چاپخانه‌ها واحدهای تولیدی نبوده بلکه "مصرف کننده" هستند، سالها توانست چاپخانه‌ها را از پرداخت سود ویژه به کارگران معاف سازد).

علاوه بر اینها، ساواک نیز نظارت ویژه‌ای بر چاپ اعمال می‌نمود: از جمله؛ محرمانگی خان (مسئول امنیتی چاپخانه‌ها و مطبوعات) دارای اختیارات تام بوده و با آنکه بارها توسط کارگران چاپخانه‌ها کتک خورده بود (و بقول کارگران چاپخانه‌ها: مثل سگ از کارگران می‌ترسید!)، اما بشیوه مرموزی بر تمامی چاپخانه‌ها نظارت داشت (و هرگاه مطلبی علیه رژیم در چاپخانه‌ای به چاپ می‌رسید، صبح زود روز بعد در همان چاپخانه حاضر می‌شد. می‌گویند وی از حروف چاپ، تشخیص می‌داد که آن مطلب در کجا چاپ شده است!) حضور محرمانگی خان تا اواخر سالهای ۱۴۰ ادامه داشت.

علاوه بر محرمانگی خان که رسماً و علناً در چاپ دخالت می‌کرد، ساواک افراد ورزیده‌ای را مأمور رخنه در محافل و تشکلهای مخفی کارگری (که اغلب سیاسی بود) کرد که این افراد چندین گروه را بدام انداخته و راهی زندان نمودند. اما از اواسط سالهای ۴۰ تعدادی از این مأمورین (بدون اطلاع خود آنها) از طرف کارگران شناخته شدند که اغلب با مبارزه منفی علیه آنها و بیابنهانکاری و... خود را از شناسائی توسط آنان مصون می‌داشتند. این محافل ساواک بعدها در "تشکیلات تهران"، که بمنظور شناسائی گروههای سیاسی مخفی توسط ساواک ایجاد شده بود، نقش مهمی داشتند.

در این دوره گروههای سیاسی‌ای که علاوه بر توده‌ایها در بین کارگران چاپ (بطور محدود) فعالیت داشتند، عبارت بودند از: کور و وکها - ساکا - طرفداران خلیل ملکی، که هیچکدام این گروهها در زندگی سیاسی و اقتصادی کارگران هیچ نقشی ایفا نمی‌کردند. اما کارگران بحث‌ها و مطالعات خود را در محافل کارگری و دیدویاز دیدهای سنتی خود (در محیط چاپخانه‌ها و منازل یکدیگر) پیش می‌بردند. توده‌ایها هم به چند شاخه تقسیم شده بودند: تعدادی از آنها به افیون والکل پناه برده بودند، برخی ساواکی شده بودند، عده‌ای هم با مرز بندی با گذشته خیانت با حزب توده، به آموزش پایه‌ای کارگران در محافل کارگری شرکت می‌جستند.

ادامه دارد

چهاردهم: با رضایت و تصویب صاحبان مطبوعه و نمایندگان اجتماع کارگران نظامنامه برای کلیه مطبوعه‌ها وضع خواهد شد.

در اول ماه مه ۱۳۹۶ (۱۹۱۷ م) ۲۰۰۰ نفر از کارگران چاپ برای افزایش دستمز دوخواست ۸ ساعت کار در روز، يك اعتصاب ۱۴ روزه را سازمان دادند. اگر چه مأمورین دولتی برای سرکوب و دستگیری کارگران به آنها حمله کردند، اما با پیوستن تشکلهای کارگری دیگر به این اعتصاب عمومی، اعتصاب با موفقیت کامل پایان یافت، که این پیروزی شور و اشتیاق فراوانی برای کارگران بوجود آورد.

در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲ م) سازمان واحد سندیکاها (شورای مرکزی سندیکاهای کارگری ایران) با ۹ سندیکا (چاپ - کفاسها - داروخانه‌ها - گرمابه‌ها - شهر دارها - ساختمان - دوزندگی - پارچه بافان - پیست و تلگراف) تشکیل گردید، که مجموعاً حدود ۵۰ نفر عضو آن بودند (در این زمان مجموع کارگران ایران به ۵۰/۰۰۰ نفر می‌رسیدند).

پیش‌کشور و تهران اولین اتحادیه چاپ عبارت بودند از: باقر نوازی - افشار - سید عبدالله عماد - سید هادی شمسائی - حجازی - اعضا - نمایندگان چاپ در شورای مرکزی سندیکاهای کارگران: باقر نوازی - محمد پروانه - عبدالحسین سادات گوشه - احمد لامع - نمایندگان سندیکائی حروفچین‌های تهران در شورا: سید مرتضی حجازی - رضاقلی عبداللّه زاده (سیفی) و یک نفر دیگر (ناشناخته).

شورای مرکزی سندیکاهای کارگران ایران اهدا فزیر اندبال می‌کرد: - دادن آگاهی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی به کارگران - ایجاد همبستگی بین کارگران در مقابل کارفرمایان و دولت - دست زدن به اعتصاب عمومی برای نیازهای عمومی کارگران - تقویت روحیه مبارزاتی و ایجاد جشنها و مناسبت‌های کارگری - شرکت در تظاهرات روزهای بین‌المللی کارگری بمنظور ایجاد همبستگی بین‌المللی

شورای مرکزی سندیکاهای کارگری ایران در خردادماه ۱۳۰۳ بنمایندگی محمد دهگان و محمد آخوندزاده در بین الملل سرخ سندیکاها شرکت نمود.

ب. دوره بی‌تشکلی

سندیکاها و فعالین جنبش کارگری در مبارزه علیه حکومت نظامی رضاخان شرکت جستند. شورای مرکزی در اختلاف بین مدرس (که از رضاخان حمایت می‌کرد) و سلیمان میرزا (که با رضاخان به مخالفت برخاسته بود)، جانب سلیمان میرزا را گرفت. مدرس و همراهان با کمک دولت و اوباشان، بارفروشان و کسبه مرتجع بازار علیه روزنامه حقیقت (سبیل تشکلهای کارگری) در منطقه تهران بسیج شدند و روزنامه حقیقت و شورای مرکزی را بستند و فعالین شورای مرکزی متواری شده به شهرها و کارخانجات مختلف رفتند تا در آنجا به فعالیت خود ادامه دهند. ولی سی حجازی دستگیر و شهید شد. در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ میلادی) کلیه اتحادیه کارگری از سوی رژیم رضاشاه غیرقانونی اعلام گردید. در این زمان تعداد زیادی از فعالین جنبش کارگری توسط مختاری (رئیس شهربانی رضاشاه) زندانی شده و مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و تعدادی نیز شهید شدند.

در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م) نخستین قانون کار ایران، که هیچگونه حقوق اعتصاب و تشکلی اتحادیه‌های کارگری را بر رسمیت نمی‌شناخت و صرفاً به شرایط کار پرداخته بود، اعلام گردید.

بی‌تشکلی کارگران تا شهریور ۲۰ و برای کارگران چاپ حتی بعد از آن، یعنی تا رشد نارضایتی عمومی، ادامه یافت، و از آن پس اتحادیه‌های کارگری

آیا مارکسیسم به بن بست رسیده است؟

ثانیاً این مطلب که بحران شکل حرکتی سرمایه‌داری است، کسه در آن تناقضات داخلی اش بصورت وحدت اضداد خود را فرم می‌بخشد، و اینکسه این تناقضات بسیج وجه به مرز از هم فروپاشی نرسیده بودند، مرزی کسه در آن وحدت اضداد دیگر امکان پذیر نباشد.

ثالثاً به این واقعیات که هنوز در شرایط حاضر سرمایه‌داری قادر به هدایت ورهبری رشد نیروهای مولده در چارچوب مناسبات تولیدی نیست می‌باشد، موردی توجیهی قرار گرفتند. این امر منقاض با این واقعیت است در بلندمدت شانس برقراری تعادل دائمی کمتر می‌شود، نیست. خلاصه اینکه: توضیح وضعیت شرایط عمومی اشتباه نبودند، اما کاستی در تحقق بخشیدن و برخورد مقلدانه (شما تیک) کاربری آنها موجب پیدایش تصورات غلط، متدها و برنامه‌های بلندمدت واهی و سرانجام ارزیابی‌های اغراق آمیز از خود گردیدند و انطباق دیالکتیکی قوانین عام بسا استثنائات برقرار نگردید.

نسیجه‌گیری‌های غلط از تزه‌های درست

۱- از تزه‌های درست درباره بحران عمومی سرمایه‌داری و سرافرازی برحق در مورد پیروزی انقلاب اکثر این گونه نتیجه‌گیری شد که عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم مورد تأیید قرار گرفت. در یک تحلیل بلندمدت چنین مشخه‌ای - اگر بداند نویسه ظرفیت وجهت‌گیری پروسه‌های اجتماعی تصویر شود - مطمئناً اشتباه نیست و تنها در صورتیکه تناقضات تولید سرمایه‌داری به نفع آن نباشد نوع بشر بی‌انجامد - چیزیکه یک امکان واقعی هم می‌باشد دیگر معنی نخواهد داشت.

بر اساس این نظریه که سوسیالیسم در سراسر جهان هدف تاریخ زمان کنونی است و جوامع سوسیالیستی واقعا موجود اولین مراحل تحقق واقعی آن می‌باشند، ضعف‌ها و تناقضات این جوامع سوسیالیستی بطور اغراق آمیز و کوچک شمرده شدند حتی اغلب این تصور حاکم بود که ضعف‌ها و تناقضات رابشویه فرماندهی نظامی می‌توان حل کرد. ولی مشکلات از نوع مشکلات بنیادی بودند. آنها از ضعف‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری متروپول، از وابستگی به شرایط بازار جهانی سرمایه‌داری، از سیستم رقابتی، از دوام اندیشه‌ها و تفکرات ماقبل سوسیالیستی، از اشکال رفتاری بخش بزرگی از مردم و از وجود شرایط خارجی نشات می‌گرفتند. این‌ها پیش‌بری موسسات سوسیالیستی را دچار انجماد می‌کردند.

ضروریات نتیجه‌گیری شده از آنها، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا که بوسیله حزب طبقه‌کارگر به اجرا درمی‌آید، به درازامی انجامید و بدینوسیله مقبولیت انقلابی چنین وضعیتی را مرتباً بیشتر ضعیف می‌کردند (چیزیکه دائماً پرور و کراتیسم بیشتری را موجب می‌شد).

در یک ارزیابی و توقع غلو آمیز در عمل این فشار دائمی که منجر به شکست "فلاکتورهای ذهنی" (برعکس اطمینان‌های واقعی ضمانت‌های تئوریک) و مآلاً یک بار اضافی برآمدگی و کارآئی انسانی می‌شد.

تصورات غلط از اشکال جریان بحران عمومی سرمایه‌داری و کم‌بها دادن به تناقضات و حرکت‌های سنگین در پروسه دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم (بمثابه نفی معین سرمایه‌داری و آلترناتیو تاریخی آن) -

نوشته زیرین قسمتی از مقاله پرفسور هولز منتشر در نشریه "وُرت لات" (Wortlaut) می‌باشد. این مقاله همراه با یک سری مقالات دیگر در روزنامه زمان ما (U Z) مبحث "شکست و آینده سوسیالیسم" را مورد کنکاش قرار می‌دهند.

مارکسیسم که از آن در این جا صحبت می‌شود، برعکس آنچه که مخالفین سیاسی اش و بخصوص عامدین و مغرضین می‌گویند، بسیج عنوان در بحران نیست.

استفاده فعال تئوریه‌های غیر مارکسیست از بنیادهای اساسی ساختمان فکری مارکسیسم - اگر چه با اهداف دیگری - خود حاکی از درستی ادعای فوق می‌باشد. اگر ما می‌خواهیم علل فروریزی جوامع سوسیالیستی را تحلیل علمی کنیم، بخدمت گرفتن تئوریه‌های مارکسیستی در بررسی بحران کارکرد سوسیالیسم عملی است درست.

طبیعتاً در هم شکستن بنای سوسیالیسم بدون آرای دلایل اقتصادی اولیه بوده است. روسیه در مقیاس با سایر کشورهای سرمایه‌داری یک سرزمین عقب مانده بود ("ضعیف ترین حلقه زنجیر")؛ چنانچه مداخلات بیگانه، تهدیدات خارجی (در تمام دوران دولت شورائی) و بدینوسیله یک تسلیح غول آسا (تسلیحی که ضد سیستم بود) "ویرانی ناشی از جنگ جهانی دوم، همگی موجب تضعیف زدودن علل عقب ماندگی گردیدند. بحسب پیرامون اثرات تک تک این عوامل بایستی در مقاله‌ای دیگر صورت پذیرد. البته شانس سامان دادن و برقراری یک جامعه سوسیالیستی و استحکام آن وجود داشته است؛ شانس‌ها تیکه درک آنها با یک تحلیل تئوریک و بسک ارزیابی دقیق از وضعیت دوران و نیروهای موثر آن و بر بنیاد چنین ارزیابی‌های تدوین سیاست‌های استراتژیک جامعه و تربیت آگاهی‌های سوسیالیستی می‌توانستند دارای ثمرات مثبتی باشند.

در انجام این وظیفه تئوری مارکسیستی حداقل دواشتباه اساسی مرتکب شده‌است. تیکه به یک سلسله از خطاها، ایدئولوژی‌های سرکوبگرانه، اهداف غیر واقعی و سرانجام یک خطای عمومی ایدئولوژیکی و رکود عملی منجر گردیدند.

۱- توضیح تناقضات داخلی و پیوستگی سیستم سرمایه‌داری، بر مبنای تئوری بحران عمومی سرمایه‌داری انجام گرفت، و در واقع هم سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی اول در یک بحران دائمی ولی مواج بر می‌برد، اما نتیجه‌گیری از این تحلیل و وضعیت اشتباه بود؛ بحران عمومی سرمایه‌داری همچنین منجر به تضعیف دائمی و فروپاشی آن و برآمدن سوسیالیسم می‌شود، سرمایه‌داری می‌تواند تنها با سرکوب از خود حمایت کند، سرمایه‌داری در سیستم ذاتاً رقابتی آن در یک زمان نه چندان بلند به زانو در آورده می‌شود.

اولا منابع مادی جامعه رفاه، منابعیکه در اختیار سرمایه‌داری است و اوبدون هیچ توجیهی به استثمار شوندگان، آنها را بطور کامل مورد استفاده قرار می‌دهد، بسیاری کم مورد توجه قرار داده شدند.

جوامع سوسیالیستی که بلحاظ اقتصادی ضعیف تر از کشورهای سرمایه‌داری متروپل بودند، در مسابقه بین "آفرینشهای اجتماعی و فرهنگی" و فریبندگی تولیدکالا های مصرفی بطور مداوم و همواره انسرژی بیشتری را برای بنای یک سازمان آلترناتیو جهان بینی در مقابل سرمایه‌داری از دست دادند. مردم‌بایی تفاوتی و برداشت غلط از چشم اندازهای سرمایه‌داری و حکومت های بابور و کراسی و محدودیت آزادیهای فردی از خود عکس العمل نشان میدادند، و بدینوسیله مبارزه برای هژمونی طبقه کارگر انقلابی به شکست انجامید. با تضعیف جذابیت های مسلط جامعه آلترناتیو (جامعه سوسیالیستی - م) نیروی جنبش کمونیستی، جنبشی که در جهان سرمایه‌داری برای هژمونی مبارزه می‌کرد و از آن طریق میخواست شرایط را برای تغییرات انقلابی فراهم بیاورد، مرتباً نحیف تر شد. یک وضعیت متناقض (پارادوکس - م) بوجود آمده است و آن اینکه از یک جانب قدرت بیان علمی اندیشه مارکسیستی بیشتر و بیشتر از طرف حتی دانشمندان، فلاسفه، نویسندگان و غیر مارکسیست پذیرفته میشود و حداقل بخش‌دربریخی از نوشتجات و آثار آنها تیلور می‌یابد، در حالی که از طرف دیگر قدرت سمت دهی اجتماعی - سیاسی مارکسیزم مداوم و کمتر و کمتر شده است. وضعیتی که مادر شرایط امروزی در آن قرار داریم آخرین استادیوم این فرود است.

اینطور گفته میشود که اگر انسان به ته دره فرو لغزیده باشد، میتواند دوباره خود را بالا کشیده و برآهاده دهد، اما چنین رهایی جغرافیائی ناصحیح است. بدون همت بخرج دادن پیش روی ممکن نیست، در غیر این صورت انسان در همان قعر خواهد ماند. انسان بایستی چندانها پیش راجع آوری کند، منطقه را با شناسی نماید تا بتواند راه درست را بیابد. بنابراین سئوالی که بایستی بشود این است که امروزه وظیفه تئورسیسینهای مارکسیستی چیست؟ کجاست آن عرصه‌ای که آنها باید قدم بر آن بزنند؟

دانش نه تنها با خاطر ثمره اش در توضیح علمی پدیده‌ها، بلکه و قبل از هر چیز با خاطر تبدیل علم به یک عامل تولید با اهمیت بعنوان سبب تیپ جهان بینی قرن کنونی مادر آمده است: نرم‌ها و اشکال علم خودشان معین سخنان غیر علمی، علوم‌واهی و یا نتیجه‌گیری‌های ضد علمی میباشند. نمود مسخره علم غیر عقلانی (واپس‌گرا - Irrational - م) در جوامع بورژوازی با استنباط فوق در تضاد نیست، زیرا که علم غیر عقلانی هم خود را تحت لوای علم عقلانی قرار داده و از برنسیب منطق عقلانی پیروی مینماید، علم غیر عقلانی هم می‌خواهد خود را "نوآورانه" (عقلانی Rational - م) پایه‌ریزی کند. دعوی علم عقلانی (نوآور - م) ضد خودش را نیز فرامی‌گذرد، علم غیر عقلانی (کهنه‌پرستی - م) تنهاییان تقلائی است که ایدئولوژی بورژوازی برای پوشش اهمال‌کاریهای خود علیه خواسته‌های علمی خودش می‌کند تا شاید برای این اهمال‌کاریهای مشروعیت بترشد و بدینوسیله تناقضات جامعه بورژوازی "قانون اساسی موجودیتش" را سندیت داده و تحکیم نماید.

علمیت جهان بینی - برخلاف جهان بینی آگنوتیسیستی (فلسفه غیر قابل شناخت بودن "حقیقت بودن" فلسفه متافیزیکی - م)، جهان بینی‌ای که با جدا کردن قضاوت تئوریک و علمی تنها برای علم وظیفه جمع آوری و بررسی منطقی فاکتورها را قائل است، و برای جهان بینی‌ای که برای تغییر جهان بکار گرفته شود جاش در محدوده علم نمی‌یابد. مدرنیسم و فکوریت سوسیالیزم مارکسیست - لنینیستی را بیان می‌دارد. (نویسنده در اینجا سعی دارد که از نظر به مارکسیستی "وظیفه علم نه تنها تفسیر جهان، بلکه تغییر جهان است." دفاع نماید، م)

ناگزیراً به محدود کردن مفهوم هژمونی ره‌گشود، متعاقب آن از یک طرف دولت های سوسیالیستی بروز فرهنگ کنترل فرماندهی نظامی با پروسه آگاهانه واقعی - محتوی یکسان قرار داده میشود. در حالی که از طرف دیگر در کشورهای سرمایه‌داری "از یک وضعیت متحول جنبش کارگری صحبت میشود، که در آن الزامات مبارزه دفاعی انفرادی ویرانکننده به یک مبارزه طبقاتی همه‌جانبه، مبارزه با یک مناسبات سرمایه‌داری را مورد حمله قرار میدهد، تعیین یابد.

هژمونی عنوانی است برای توضیح بنای روابط حکمیت در یک جامعه طبقاتی. حکمیت یعنی رهبری در یک وحدت با دیگر طبقات قبیل از انقلاب، اما مابعد از انقلاب یعنی رهبری و فرمانروائی در یک دولت کسه توسط طبقه کارگر فتح گردیده است.

از زاویه استراتژیک طرح هژمونی مرتبط است به مبارزه طبقه کارگر برای قدرت سیاسی، قدرتی که این طبقه برای حذف روابط طبقاتی بایستی بکارگیرد.

از زاویه تئوریک، مفهوم هژمونی در یک جامعه طبقاتی به لحاظ برنسیبی - ولوماتر از مشخصه‌های متفاوت - نوع پیش بری فرمانروائی، نوع تضمین بقای مناسبات تولیدی، همیاری موسسات و قوانین ضامن حفظ مالکیت خصوصی، نوع تحکیم مناسبات کار (چه اجتماعی، چه تکنیکی)، نوع حمل و نقل، تعیین بنیادهای خانواده، نوع تعلیم و تربیت، نوع موسسات علمی، معیارهای تعیین کننده رفتار، تعیین افق های اهداف و آمل، با همیاری بیان آنها در اخلاقیات، هنر، مذهب و فلسفه میباشد.

آن مجموعه ای که تمامی این دیدگاهها، قوانین و ایده‌ها را امینا قرار میدهد و منطق آنها را کم و بیش در بردار د جهان بینی نامیده میشود. حکمیت یک طبقه فرمانروا از آنجا میسر میگردد که آن طبقه بتواند عمده ترین خطوط جهان بینی اش را در بین طبقات فرمانبرو استثمار شوندگان مقبولیت بخشد، بدینگونه که سرکوبگری با قدرت آشکار تنها در مقیاس بسیار محدودی ضرورت داشته باشد.

شکست در مبارزه برای هژمونی

اکنون واقعیت معلوم از مجموعه شواهد فرهنگی مختلف حاکی از آنست که مینای نیاز مندیهای جوامع توسعه یافته منعنی - اقتصادی در کشورهای در مراحل پائین تر از این توسعه مینای ارزشها و حتی بعنوان ایده آل مطلوب ارزیابی میشود. آنها بر اثر این توسعه صنعتی - اقتصادی پیشرفت در بالا بردن سطح زندگی خود را نیز گسترش دادند. مارکسیس می‌دانست که چرا او تحقق کمونیزم را در ارتباط با موقعیت رشد نیروهای مولده و زائید بودن جامعه رفاه میدید، تروتی که بر آورد همه جانبه نیازها را می‌توانست ضمانت کند.

سرمایه‌داری با تکیه بر یک پروسه فوق العاده توسعه یافته نوآوری تکنیکی و ظرافت، مجموعه‌ای از عرضه رادار حوزه "عرضه کالاها" ارائه می‌کند و از آن طریق نیاز مندیهای مردم را در ابعاد بسیار وسیعی شکل داده و کانالیزه می‌نماید. بقیمت توسعه جهات بسیاری از موجودیت انسان - کسه در این میان بسیار کم به میان می‌آید. طبیعتاً با هزینه قشرها و خلق های استثمار شونده یعنی آنهاست که در وجود آمدن این ثروت بزرگ و پراکنده سهم اصلی را دارند بدون اینکه نصیبی از آن داشته باشند. جوامع سوسیالیستی سیستم حواش دیگری را هدف قرار داده بودند بدون اینکه جذابیت جوامع غربی، جاذبه‌ای که در تظاهر ثروت برای هر کسی در شکل عرضه کالاها نمودار (کالا های مصرفی - م) می‌گشت بتوانند بکناری بزنند.

جهت گیری حیاتی مهم

یگانگی رفتار تئوریک و عملی انعکاس کامل بیرونی از علم گسترش یافته است. یک زندگی علمی که محدود به خرافات^(۱) باشد با کارگیزی ماتریالیسم دیالکتیک ممکن است به علمی که افکار بعنوان "عقل تاریخ" قابل فهم میسازد و یک تفکر عقلانی سیستماتیک رایج ریزی می کند. جهان بینی علمی مارکسیستی در چنان جایگاهی قرار دارد که میتواند یک طرح هارمونیک (هماهنگ) و قابل توسعه از سمت گیری علمی را عرضه کند، دانشی که انبوه ایده ها و قواعد (Institution) قواعدیکه بصورت موسسات اجتماعی درآمده اند - م) و مناسبات جهانی را بایک پرنسپ و واحده طبقه بندی می کند و منطق آنها را قابل درک می نماید. این جهان بینی دارای چنان ظرفیتی است که حتی میتواند در جهان بورژوازی به گشایش بن بست های نظری و طرح نظریات یاری رساند.

هژمونی یک طبقه بمعنی به کرسی نشاندن تیپ جهان بینی آن طبقه می باشد بخشی از طبقه حاکم در یک شکل بندی طبقاتی معیسی (فرماسیون - م) در گذار به شکل بندی جدید قادرند روش های استثمار خود را با شیوه تولید جدید تطبیق دهند و آنها را (استثمار - م) در لباس دیگری حفظ نمایند. چنانکه بعنوان مثال در گذار از فئودالیسم به کاپیتالیسم در یک پروسه بلند مدت (تضمین شده بوسیله انستیتوها و اشکال سازمان های اجتماعی حکومت های مطلقه فئودالی) (۲) چنین امری رخ داد.

طبقه کارگر در وضعیت دیگری بسر میبرد. رسالت تاریخی او دقیقاً از اینجاست که میکشد که بساط علائق طبقاتی پراکنده را برچیند، بدانگونه که دیگر طبقه ای موجود نباشد که بتواند علائق خود را تنها با تغییر ظاهری به جامعه سوسیالیستی انتقال داده و در آن جامعه دوباره آنها را تأمین نماید. یعنی اینکه طبقه کارگر نمیتواند سودجویی های بورژوازی را به شکل دیگری در درون خود باز تولید نماید. بر اساس این واقعیت است که بورژوازی دارای هیچ انگیزه ای نیست که جهان بینی طبقه کارگر، یعنی سوسیالیسم علمی را بعنوان جوهره پیشرفت تاریخی بپذیرد. بر اساس این نظریه و قادر نیست حتی اگر بعنوان یک طبقه بخواهد خودش را تغییر دهد، منفعتی از آن داشته باشد. هیچ سازمان اجتماعی و هیچ یک واسطی و انتقال ارگانیک بین علائق سوسیالیستی از یک سوی و علائق بورژوازی از سوی دیگر وجود ندارد. تشریح موقعیت مبارزه آیدئولوژیک در پیوند گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم با آنچه چنانکه در قرن ۱۸م، یعنی فتح هژمونی فرهنگی تحت ادامه حیات مناسبات مسلط (یعنی مناسبات استثمار - م) رخ داد بی حاصل است.

طرح و برنامه بورژوازی که به "انسانس جهان بینی" اشتهار داشت و

در زمان مابین جهان بینی دیگری غیر از جهان بینی مارکسیستی قادر به ارائه یک طرح عقلانی برای جهان تاریخ و تاریخ مناسبات بشری با طبیعت نیست.

(۱) نویسنده در اینجا واژه Sziientismus را بکار برده است و این اشاره به اندیشه Christian Scienze که بر اساس آن تمامی زشتی های زندگی با مناجات رفع شدنی هستند. (۲) Absolutismus: آخرین مرحله رشد حکومت های فئودالی که در آن حاکم مطلق العنان تمامی فئودالهای دیگر را بر سر سلطه کشیده بود. این دوره همزمان است با گسترش تجارت و کشتیرانی در اروپا و نیز آغاز دوره اقتصادی "مرکانتیلیسم"، فتح استعماری سرزمین های سرخوستان

و....

در دهه ۷۰-۱۹۶۰ مسیحی توسط روشنفکران مرفقی نیز بعنوان استراتژی سیاسی برای تغییر سیستم مطرح میگشت، بدلیل وجود فرهنگهای طبقاتی اشتباه بود و علیرغم حضور گروه های پیشگام مدافع آن در محافل علمی و جرابد توده های (انسان نمیتواند یکبار به بگویند که شکست خورد، بلکه بطور ساده میشود گفت) بی ثمر باقی ماند.

دقیقاً پس از اینکه اولین کوشش برای بنای یک جامعه سوسیالیستی در یک بخش از جهان به شکست انجامید، بایستی سؤال در مورد طرح یک استراتژی برای آینده سوسیالیسم عنوان گردد؛ ضرورت طرح چنین سئوالی از همان دوران بروز شکست، بایستی درک میشد.

متلاشی ساختن تمامی مظاهر موجودیت زندگی فرهنگی و انستیتوهای متعلق به آن در کشورهای سوسیالیستی که بایستی تمامی تمام صورت خواهد گرفت، با هدف کسب نیروی برای مکیدن آنها (انستیتوهای علمی - فرهنگی - م) به درون آپارات آیدئولوژیک جامعه بورژوازی میباشد.

اینگونه اعمال هیچ شکی در جهان بینی عدم سازش پذیری و ممانعت بورژوازی باقی نمیگذارند؛ نجات خیر و انتقادات برخی از افراد تغییر بزرگی را ببار نخواهد آورد. تغییر تاریخ بر اساس پرنسپ های علمی بخشی مهم و غیر قابل صرف نظر کردن از جهان بینی علمی است، این بخش تغییر آگاهانه جهان را با پیروی از علم جزو شرایط اساسی خود قرار داده است.

از اهمیت مارکسیسم مکاشفه نمی شود!

پرنسپ های علمی بمعنی: تقدم عام بر خاص بر بنیاد شناخت است، چیزیکه برای نوع بشر (و نه فقط برای برخی) خوب و ضروریست، رکن یک چنین سیاستی که بر پایه علم و درایت فلسفی اتخاذ شده باشد، بطور اجتناب ناپذیری نقطه مقابل علائق خاص طبقه حاکمه خواهد بود. وی برای حفظ موجودیت خود با برابری قرار دادن دلخواهانه تمامی نظرات در مقابل جهان بینی علمی سعی در از هم پاشی آگاهی اجتماعی دارد. پلورالیسم (۳) استراتژی بورژوازی برای دفاع از هژمونی خودش میباشد. از سوی دیگر نتایج اجتماعی انقلاب علمی - صنعتی تنها در یک جهان بینی علمی دریافت شدنی هستند و نمیتوانند با اهداف زندگی بشری عجین گردند. ما احتیاج به یک طرح برای آینده داریم؛ طرحی که در آن توان علمی ما، نیازهای بشری ما و شرایط طبیعی زندگی ما با هم در آن کره خورده باشند؛ طرحی که ما را قادر به رفتار نقشه مند بنماید.

هر چه مشکلات بشری مترکم تر گردد، به همان اندازه خواستجو انسانها در تئوری مارکسیستی دوباره قطب نمای خود را جستجو خواهند کرد.

نواوری های علمی نه فقط در تحقیقات علمی منفک و دقیق، بلکه همچنین در بنیاد دیالکتیکی تمامی پیوندها و ارتباط ضرورت بقا، زندگی بشری میباشد.

در زمان مابین جهان بینی دیگری غیر از جهان بینی مارکسیستی قادر به ارائه یک طرح عقلانی برای جهان، تاریخ و تاریخ مناسبات بشری با طبیعت نیست.

این امر اهمیت مارکسیسم و چشم اندازهای آینده آن را نمایان میسازد. هر چه مشکلات بشری مترکم تر گردند، به همان اندازه انسانها در تئوری مارکسیستی دوباره قطب نمای خود را جستجو خواهند کرد.

پیه در صفحه ۱۲ (۳) پلورالیسم نقطه مقابل مونوسم مارکسیستی است، فلسفه پلورالیستی مونوسم جهان (یگانگی - وحدانیت جهان - م) و ارتباط درونی پدیده ها را منکر میشود. م

روز شمار انقلاب بهمن

(قسمت اول)

مروری بر مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در مقطع قیام بهمن

تاریخ مبارزات کشورهای مختلف همواره الهام بخش و منبع تجارب و درس آموزی برای مبارزان کشورهای دیگر است، و تاریخ مبارزاتی هر کشوری این مهم را با ملموسیت بیشتری برای توده های مستقر در آن انعکاس میدهد. انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران زمین لرزه سیاسی بزرگی بود که رجوع چندین و چند بار به بدان همواره نکات و مسائل آموزشی فراوانی برای کارگران، زحمتکش کمنویست ها و انقلابیون کشورمان دارد، که میبایست هر چه بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. سالگرد انقلاب شکست خورده بهمن بهانه ایست تا با مروری بر بخشی از وقایع مهم آن به تجدید حافظه خود پرداخته و در سبای آنرا در ذهن خود تکرار کنیم. این یادآوری ضمن دربرگیری تمامی نکات عمومی و خصوصیات بخشا جهانشمول برای جامعه ما حاصل یک خودیوژی دیگر نیز هست. امروزه که میرود تا تشریهای جدیدی برای جامعه ما یافته شود (جدید بلحاظ وجود و حضور در جامعه ما) امروزه که سوسیال دموکرات های نویسی ما قلم در جهت عکس منطق تاریخ حاکم بر جوامع ما میفرسایند، امروزه که آنان میروند تا با ذهنی گزاشی خاص خود، و با انکار وجود مبارزه انقلابی، طرحی "نو" بیاندازند، یادآوری حتی بدون تفسیر مبارزات مردم ما، با همه "کهنه - گیاش"، خط بطلانی نو بر "نواندیشی" آنان است. این خط بطلان در شرایط اعتلاشی که باز و باز تکرار خواهد شد، دیگر باره به چکش و تخمق تبدیل خواهد شد، و آن موقع خیانت

"کهنه شده" این حضرات که امروزه قباشی جدید برتن کرده در هیبت خیانتی نو خود نمائشی خواهند کرد، گوئی که اینان عهد کرده اند که هرگز از رو در روشی با کارگران و توده های ستم دیده دست برندارند. دیر روز در مورد انقلابیگری و ضد امپریالیست و دمکرات بودن حکومت سیاه حاکم بر ایران، و نوع خاصی از "مبارزه طبقاتی" چه مزخرفاتی که نگفتند، و امروز چه زعبلاتی که در نفی مبارزه و قیام و سرنگونی و چشم امید بستن به همان رژیم وحشی که نمی یافند، اما اگر تاریخ منطق خود را در دوساز خود را می نوازند، تکرار ریشخند تاریخ باز هم تماشائست همانگونه که گدائی حق حیات و فعالیت سیاسی حزب توده و سازمان اکثریت از رژیم در سالهای گذشته به فاجعه منجر شد، امروزه جای انتظار است حاله این جماعت نواندیش از رژیم نیز در زباله دان است. اگر حزب توده و سازمان اکثریت دیروزی در پایبندی به اعتقاداتشان تا لحظه آخر دم تیغ رژیم مانده اند تا ذبح شدند، امروزه تبلیغ است حاله آنها از دور توسط سوسیال دمکرات های امروزی، بیانگر عدم جدیت و حتی بی باوری شان به اعتقادات خودشان است، و گرنه چرا نباید این تاثیر گذاری و هدایت رژیم به است حاله از نزدیک و با دستی بر آتش صورت نگیرد؟! و چرا ایمن حضرات تنها به تماشاگران و مشوقان لیبرال های مستقر در ایران تبدیل شده اند؟! بیچاره لیبرال های ایرانی حداقل منکر سیل نبودند. آنها تنها مخالفان سیل و موافقان باران بودند. اما سوسیال دمکرات های ما معتقدند که قیام بهمن

تنها یک سوء تفاهم کوچک بوده، چرا که دستگام تئوریک جدیدشان منکر هر نوع سیل و طوفان است. اما طوفان بهمن باز هم خواهد غرید؛ نشانه های آن، اعتصابات متعدد بزرگ و کوچک و خشم فرو خورده مردم است. حال آدمهای اطو کشیده نشسته بر زورق کاغذی چه خوششان بیاید، چه خوششان نیاید. اما کمونیست ها و انقلابیون کشورمان کارگران و توده های ستم دیده به این قیام عظیم تاریخی به دیده ای دیگری نگرند. آنان با مراجعه به این واقعه تاریخی، میگویند تا از دست آوردهای آن بهره گیرند، از تجارب آن بیاموزند، و از اشتباهات مستتر در آن پرهیز نمایند. آنان با اعتقاد به منطق نهفته در قیام بهمن و پابرجائی تمامی خواسته هائی که محرک و موجب این انقلاب عظیم بوده، صورتی به تدارک انقلابی دیگری نشینند.

روز شمار انقلاب بهمن که در این شماره به چاپ میرسد، مسلمانان مجموعه ای کامل نیست و تنها می تواند بیانگر آماري سمبلیک از واقعه بزرگسال ۷۷ باشد که قادر به جمع آوری آن گردیده. ایم، با این همه خود بیانگر وجوهاتی از قیام بزرگ کارگران و زحمتکشان کشور ما است که به درج آن همت گماشته ایم، در این مجموعه کوشیده ایم تا نه فقط به اقدامات و حرکات صف انقلاب، بلکه همچنین به موضع گیریها و اقدامات نیروهای ضد انقلابی نیز اشاراتی داشته باشیم؛ چرا که ردیابی این دو صف به موازات یکدیگر میتواند در درس آموزی از آن موثر تر باشد.

فروردین ۵۷

۱ فروردین: چند روز است که از آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر میگذرد. خانواده های زندانیان سیاسی در برابر زندان قصر اجتماع کرده و دست به اعتراض زدند. ۹۰ تن از نویسندگان، خبرنگاران، گزارشگران و مترجمان مطبوعات که در تاریخ ۱۲۷ اسفند در نامه به آموزگار اعتراض خود را علیه سانسور اعلام کرده بودند، کمکان در پی تحقق خواسته های خویش هستند. مهمترین خواسته های آنان عبارت است از لغو کامل و فوری سانسور، آزادی کلیه نویسندگان مطبوعات کشور، آزادی کسب امتیاز برای انتشار روزنامه و مجله.

۷ فروردین: هزاران نفر از مردم قزوین، در اعتراض به کشتار تبریز دست به تظاهرات زدند. بازار و مغازه ها تعطیل میشوند، هجوم مردم به بانکها باعث تعطیلی آنها نیز میگردد. عده ای با حمله به ساختمان رستاخیز، آنرا ویران میکنند.

• تظاهرات کارگران، دانشجویان و پیشه وران آبادان با حمله پلیس متفرق گردیده و تظاهر کنندگان با تشکیل دسته های کوچک به مناطق مختلف

شهر میروند. گروهی پرتو دور ستون یادبود "رضاشاه" را به آتش میکشند و گروهی با حمله به دفتر حزب رستاخیز، ساختمان را به هم میریزند.

• مردم کاشان با شعار "ما شاه نمیخواهیم" در خیابانها به حرکت درآمدند، هزاران کارگر کارخانه های ریسندگی و بافندگی و مخمل و ابریشم کاشان با تعطیل کارخانه هایه موقوف تظاهر کنندگان پیوستند.

• بابل: تظاهرات مردم این شهر در حمایت از شهدای قم و تبریز صورت گرفت. مردم با حمله به دفتر رستاخیز آنرا نیمه ویران کردند. با حمله مردم به شعبه های بانک صادرات و بازار گانی که حق بستن بانکها را داشتند آنها را به تعطیلی واداشتند.

• تهران: تظاهرات وسیعی در محلات فقیر نشین صورت گرفت از جمله شعارهای مردم، "آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات" بود.

• شاهی: تظاهرات مردم شهر منجر به زخمی شدن چند ارتشی و تعدادی از تظاهر کنندگان گردید.

• خانواده های زندانیان سیاسی در برابر کاخ دادگستری اجتماع کردند.

هنرمندان مبارز، رژیم مجبور به لغو این دستور شد که شامل حال ساعتی، کسراشی، سلطانپور و تنکابنی میشود.

• مردم دیگری به حرفهای رژیم مبنی بر ممنوعیت چاپ کنترل و سانسور کتاب واقعی نمیگذارند بسیاری از کتابخانهها کتابهای ممنوعه را چاپ میکنند و رژیم عاجز از کنترل آنهاست.

• اعتصاب و تظاهرات در اکثر شهرها همچنان ادامه دارد.

• کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در اعلامیه ای که امضای ۹۸ تن از شخصیتهای مختلف و روشنفکران آزادیخواه را داشت اعلام موجودیت کرده و طی اعلامیه ای حمایت بیدریغ خود را از زندانیان سیاسی اعلام داشت.

• اعتصاب زندانیان سیاسی که از روز ۱۲ اسفند آغاز شده بود وارد نوزدهمین روز خود گردید، هیچکدام از ترندهای رژیم قادر به جلوگیری و یا خاتمه آن نیست.

۱۲ فروردین: تظاهرات زندگیمان با حمله پلیس مواجه شد که منجر به زخمی و دستگیری عده ای شد.

۱۳ فروردین: کارگران و کارمندان شرکت توانیر (نیروگاه طرشت) برای افزایش حقوق خود دست از کار کشیده و در محوطه تعمیرگاه جمع شدند.

اواخر فروردین ماه: دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از زندانیان در حال اغما، که کامکان در اعتصاب غذا بسر میبردند در خیابانهای شاهر فسا و پهلوی دست به تظاهرات زدند.

• جلسات محاکمه ۱۶ دانشجو که به جرم اخلاف در نظم دادگاهی میشدند به تریبونی علیه رژیم پهلوی تبدیل شد ۴۲ وکیل آزادیخواه دفاع از ۱۶ دانشجو را بعهده گرفتند.

• زندانیان سیاسی قصر و اوین با دست یابی به خواستههای خود به اعتصاب غذای خویش پایان دادند.

اردیبهشت ۵۷

۱ اردیبهشت: نیروهای چماق بدست رژیم در ارتفاعات پلنگچال به دانشجویان یز شکی، ادبیات و تربیت معلم حمله کردند. روزنامه های رژیم نوشتند که ۶۵ دانشجو که نظم کوه را بهم زدند دستگیر شدند.

۲ اردیبهشت: دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به حملات وحشیانه عوامل رژیم به دانشجویان در کوه، آرزو کلاسها را تعطیل کردند و دست به تظاهرات زدند.

• فدراسیون جهانی سندیکاها، طی اعلامیه ای موج تاز به سرکوب در ایران را محکوم کرده، فدراسیون همبستگی خود را نسبت به کارگران و مردم ایران اعلام داشت.

• دبیرستان دخترانه مرجان واقع در خیابان کاخ که نمایشگاه کتابی با اطلاع مسئولین دایر کرده بودند پس از دور روز، نظامیان به کتابخانه حمله کرده و نمایشگاه را بهم ریخته و تعطیل کردند.

۶ اردیبهشت: دانشجویان دانشگاه تهران همراه با دوشهبند دانشجوی تظاهرات تهران که اصفهانی بودند عازم اصفهان شدند. در این روز همه دانشجویان دانشگاه اصفهان به همراه دانشجویان تهران در خیابانهای اصفهان دست به تظاهرات زدند که با حمله گارد تعدادی زخمی و تعدادی دستگیر شدند.

• در دهه اول اردیبهشت ماه، رژیم ۴ تن از نویسندگان کانون نویسندگان را که در ادارات مختلف مشغول به کار بودند اخراج کرد.

۱۰ اردیبهشت: ۲۰۲ تن از استادان دانشگاه صنعتی طی قطعنامه ای اقدام دانشگاه صنعتی تهران در دانشگاه صنعتی اصفهان و تعطیلی آن در تهران را محکوم کرده و تهدید کردند که در صورت عدم لغو این دستورات ۱۷ اردیبهشت اعتصاب خواهند کرد. دانشجویان از این قطعنامه حمایت کرده و اعلام کردند که کلاسها را تحریم خواهند نمود.

۸ فروردین: تظاهرات در اکثر شهرهای ایران ادامه دارد. در تهران مردم با حمله به چند شبکه بانک صادرات، ایرانشهر و یازگانی واقعه در خیابانهای وثوق و شهناز آنها را به تعطیلی کشاندند. در الیگودرز پلیس و ژاندارمری به مردم حمله کردند که تظاهر کنندگان با پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف آنها را عقب رانده و به تعدادی از مراکز دولتی یورش بردند.

• دادگاه نظامی در مقابله با مبارزات دانشجویی و دانش آموزی، یک دانش آموز ۱۷ ساله را به ۴ سال زندان محکوم کرد.

۹ فروردین: چند روز است که در مشهد مقررات نظامی برقرار شده، مردم با شروع تظاهرات از حریم وزارت به خیابانها کشیده شدند. تظاهر کنندگانی که مشغول پخش اعلامیه بودند مورد شلیک نیروهای نظامی قرار گرفتند.

• در تظاهرات مردمی در دوبرگی آنان، پلیس و ارتش ۱۰ نفر شهید و تعدادی زخمی شدند.

• جهرم: در پی تظاهرات مردم عده ای کشته و زخمی شدند شهر جهرم به حالت تعطیل درآمده.

• تظاهرات مردم آباد چند روز است که ادامه دارد.

• زاهدان: تظاهرات عمومی در این شهر آغاز گردیده مردم در حمله به دفتر رستاخیز آتشی کشیدند.

• لرستان فارس: تظاهر کنندگان به ادارات حمله کرده کلیه ماشینهای شهرداری را واژگون کرده آتش زدند.

۱۰ فروردین: قزوین و اردبیل چهارمین روز اعتصاب خود شد پلیس به سوی جوانانی که به پخش اعلامیه مشغول بودند آتش گشود که تعدادی کشته و تعدادی زخمی گردیدند.

• بمناسبت چهارمین روز کشتار مردم تبریز در آبادان اعتصاب عمومی برقرار است.

• بابل: اعتصاب سراسر شهر بکارگاهها و ادارات دولتی را در بر گرفته است، صد هانقابداریا حمله به دفتر حزب رستاخیز و طاق نصرت دولتی آنها را در هم کوبیدند.

• کارگران قالبیاف و یازاریان کاشان تظاهرات بزرگی را در سطح شهر به راه انداختند.

• تهران: بسیاری از کارگران، معلمان و کارمندان بست، مناسبت داران بمناسبت چهارمین روز شهادت تبریز دست به اعتصاب زدند پلیس به سوی تظاهر کنندگان در چند خیابان آتش گشود و چندین نفر را به شهادت رساند.

• تظاهرات مردم اصفهان که از روز هشتم بطور موضعی آغاز شده بود در این روز به حالت اعتصاب کامل درآمد. مردم با مقاومت در مقابل پلیس تعدادی از کامیونها و اتومبیلهای آنان را به آتش کشیده و بانکها را مجبور به تعطیلی نمودند.

• تظاهرات در اکثر شهرهای ایران بویژه مشهد، شاهی، آباد، قم، خرمشهر، زاهدان، اهواز، دزفول، کرمانشاه، شیراز، رضائیه، زرنجر، میانه، یزد، همدان، سیرجان، ادامه دارد.

۱۱ فروردین: از نخستین روزهای فروردین زندانیان سیاسی اوین به اعتصاب بیون زندان قصر پیوستند. در تمام این روزها تا ۱۱ فروردین خانواده های زندانیان سیاسی، خواست و اعتصاب زندانیان را در خیابانهای گوش مردم رسانده و با اجتماع در مقابل مراکز دولتی دست به افشاکاری زدند.

• تشکلهای سازمانهای فرانسوی همبستگی خود را با مردم ایران اعلام نموده و از حقوق بشر خواستند تا هیئتی را به ایران گسیل دارد. این تشکلهای عبارت بودند از: س. ژ. ت. (بزرگترین اتحادیه کارگری فرانسه)، انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با مردم ایران، سازمان فرانسوی حقوقدانان دمکرات.

• بر اثر مبارزه برای لغو دستور ممنوع الخروج بودن نویسندگان و

تبریز، آبادان، شیراز، یزد، مشهد تعطیل بود.

۱۶ خرداد: اعتصاب کارگران و کارکنان برق تهران همچنان ادامه دارد. خواست آنان بزرگناری مدیرعامل شرکت برق، آزادی فوری دستگیرشدگان، افزایش حقوق، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و ایجاد مسکن می باشد.

۱۹ خرداد: روزکنکور سراسری، دبیلیمه های شرکت کننده در امتحان، هنگام خروج اقدام به پخش اعلامیه و شعارهای ضد رژیم نمودند.

۲۲ خرداد: کارکنان شرکت تعاونی مسکن و راه ترابری، در مقابل بهای وضع نامعلوم خانه سازی، در پیاده روی ساختمان این وزارت دست به اعتصاب نخستین زدند.

۲۵ خرداد: باتحریریک رئیس زندان شهربانی اصفهان عده ای اوپاش به زندانیان سیاسی در زندان حمله کرده و تعداد زیادی از آنان را بشدت زخمی میکنند.

۲۷ خرداد: بیش از ۲۵۰۰ تن از کارگران و کارکنان سازمان آب در حالیکه خواسته های خود را بر روی پلاکار دهنوشته بودند دست به اعتصاب زدند که این اعتصاب با پیروزی به پایان رسید.

۲۸ خرداد: صدها نفر از کارکنان موسسات مختلف وابسته به "آستان قدس رضوی" در اعتراض به دستمز دناچیز خود دست به اعتصاب زدند.

۳۱ خرداد: تعداد زیادی از مادران زندانیان سیاسی در خیابان شهنواز اصفهان دست به راهپیمائی زدند. در این راهپیمائی تعدادی از مادران توسط پلیس دستگیر شدند.

• کمیته اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در نامه ای به دادستان اصفهان، خواستار مجازات عاملین حمله به زندانیان سیاسی شدند.

تیر ماه ۵۷

۲ تیر: در پی اعتراضات متعدد در این روز زندانیان سیاسی سنندج نسبت به نداشتن هیچگونه وسایل و امکانات بهداشتی و تامین جان وارد اعتصاب میشوند. خانواده های زندانیان سیاسی به دادگستری رفتند و در آنجا محضن میشوند. در پی حمله مامورین چماقداران به خانواده ها، مردم سنندج بطور یکپارچه دست به تظاهرات میزنند که در این رابطه تعدادی دستگیر و آنفربه دادگاههای نظامی سپرده میشوند.

۶ تیر: اعتصاب کارگران و کارکنان برق که از ۹ خرداد آغاز شده بود، در روز ۶ تیر ماه ضمن تاکید بر کلیه خواسته های اسبق خویش و در مخالفت با پذیرش ۱۵٪ اضافه حقوق از جانب دولت مجدداً آغاز گردید که مورد حمله کار دشمنی قرار گرفت.

۹ تیر: بر طبق اطلاعیه های از پیش پخش شده در این روز گروه های مختلف مردم به سمت میدان شهنواز به راه افتادند که در خیابانهای ورودی این میدان با تانکها و زره پوشها و برورگر دیدن و طی درگیری تعدادی دستگیر و زخمی گردیدند. دانشجویان که قصد حرکت جمعی به سمت محل میتینگ را داشتند مورد حمله گارد قرار گرفتند.

• انتشار بولتن خبری های اعتصاب در تهران و مبارزات دانشجویی توسط دانشجویان دانشگاه صنعتی.

۱۱ تیر: جواد سعودی دانشجوی سال چهارم دانشگاه صنعتی در اعتراض به رفتار مسئولان دانشگاه در مقابل دانشگاه خود را به آتش میکشد.

۱۵ تیر: جمعیت حقوقدانان ایران با انتشار اولین بولتن خسود بر شمر دن اهدافش در نامه اعلام موجودیت نمود.

• ارتشید نصیری از ریاست سازمان امنیت برکنار و قائم مقامش سپهبد مقدم با پیزهای مسالمت جویانه در اس ساواک قرار میگیرد.

• بخشنامه محرمانه ارتش در مورد دچگونگی مقابله با تظاهرات مردم

۱۱ اردیبهشت: دانشجویان دانشگاه تهران به مناسبت اول ماه مه در خیابان شیر و خورشید دست به تظاهرات زدند که مردم نیز به آنها ملحق شدند.

۱۲ اردیبهشت: صدها تن از مردم اهواز به یاد شهدای قم دست به تظاهرات زدند که با حمله وحشیانه پلیس روبرو شدند. روز بعد دانشگاه جندی شاهیور بازار و نمازگاه های واقع در خیابانهای اهواز در اعتراض به اقدام پلیس تعطیل کردند.

۱۴ اردیبهشت: جمعیت حقوقدانان ایران با انتشار اطلاعیه ای خواستار حمایت مردم از این جمعیت شدند زیرا از زمان اعلام موجودیت این جمعیت امضا کنندگان عضو آن از کار اخراج شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند.

• زندانیان سیاسی تبریز که در اعتراض به شرایط دشوار و غیر انسانی حاکم بر زندانها که از سوم اردیبهشت ماه اعتصاب کرده بودند، طی نامه ای خواسته های خویش را در ۹ بند اعلام داشتند.

۱۸ اردیبهشت: نظامیان با حمله به دانشگاه تبریز تعداد زیادی را زخمی و دستگیر کردند در این حمله ۴ دانشجو به شهادت رسیدند. هیئت علمی دانشگاه با صدور قطعنامه ای خواستار آزادی دستگیرشدگان، محاکمه علنی ماموران حمله کننده شدند.

۲۵ اردیبهشت: دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به اخراجها، در زمین چمن دانشگاه دست به اعتراض زدند، با گسترش حرکات، تظاهرات به خیابانها کشیده شد. در خیابان سیمتری پلیس و کار دبه تظاهر کنندگان حمله کرده و عده ای را زخمی و دستگیر نمود.

۲۹ اردیبهشت: چماقداران رژیم بار دیگر گروهی از جوانان و دانشجویان مدرسه عالی بیمه را در ارتفاعات درکه مورد حمله قرار دادند.

خرداد ۵۷

۱ خرداد: ماموران شهرداری در این روز اقدام به تخریب خانه های خارج از محدوده در شمیران نو را داشتند که با چوب و سنگ مردم روبرو شدند و متواری میگردند. اما روز بعد به اتفاق مامورین ژاندارمری به منطقه آمده خانه های مردم را خراب کرده و چند نفر را دستگیر میکنند.

• زندانیان سیاسی زندان قزلحصار پس از هفته ها مقاومت اعتصاب خود را با پیروزی کامل به پایان میرسانند.

• ۲۰۰ تن از کارمندان شرکت توانیر اعلام میکنند که برای اعتراض به کمبود حقوق دست از کار خواهند کشید.

۲ خرداد: استادان و دانشجویان دانشکده علوم و حقوق سیاسی یا صدور قطعنامه ای ضمن محکوم کردن حمله به دانشگاه تبریز و دانشجویان در کسوه، خواسته های خود را در قطعنامه بر شمر دند.

۶ خرداد: دانشجویان دانشکده اقتصاد، طی قطعنامه ای ضمن محکوم کردن گشتار دانشجویان دانشگاه تبریز اخلاص در ادامه فعالیت دانشگاه صنعتی، خواسته های خود را اعلام داشتند، از جمله این خواسته ها تشکیل مجامع دانشجویی بود.

۸ خرداد: ماموران شهرداری به خانه های زحمتکشان واقع در خیابان فرج نوبه بهانه خارج از محدوده حمله کرده و دندکه علی رغم مقاومت مردم، خانه ها را بکلی ویران ساختند.

۹ خرداد: بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارکنان برق تهران در اعتراض به حقوق ناچیز خود دست از کار کشیدند آنها خواستار ۴۰ درصد اضافه حقوق شدند.

۱۱ خرداد: گارد دبا حمله به دانشجویان کوی دانشگاه تهران که مشغول مذاکره با رئیس کوی بودند چند تن از دانشجویان را شهید و تعداد زیادی را زخمی نمود.

۱۵ خرداد: در این روز بازار تهران، قم، کاشان، اصفهان، نجف آباد،

• بمناسبت سالروز مشروطیت مردم تبریز بابرگزاری تظاهرات گسترده به چند مجسمه شاه در میا دین حمله کردند در این شهر عملاً حکومت نظامی برقرار شد.

۱۶ مرداد: اعضای تعاونی مسکن وزارت راه و ترابری، در رابطه با بالا کشیدن ۱۸ میلیون پول مسکن که مسئولین بالا کشیده بودند در مقابل وزارتخانه اجتماع کردند.

• تظاهرات گسترده مردم شهسوار.

۱۹ مرداد: بدلیل وعده‌های مسئولین و عدم تعهداتشان در قبال اعتصاب ماشین‌سازی تبریز، روز ۱۹ مرداد ماه کارگران این کارخانه که با مامورین نظامی مستقر بر درهای ورودی کارخانه مواجه شده بودند در میدان کارگر تبریز اجتماع کرده و مردم نیز به آنها پیوستند، بدلیل بی نتیجه بودن اقدامات پلیس در متفرق کردن کارگران، اسناندار آذربایجان مجبور شد که با کارگران مذاکره کرده و با تمام خواسته‌های کارگران موافقت نماید.

• تظاهرات وسیع مردم شیراز به خون کشیده می‌شود. جنگ تن به تن بین مردم و نیروهای نظامی ساعتها ادامه یافت. تنها در فاصله بین مسجد نوشاه چراغ تعدادی کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند.

• تظاهرات وسیع در اصفهان تا پاسی از شب ادامه داشت و علیه رجم اعلام حکومت نظامی مردم به تظاهرات موضعی خود ادامه میدادند.

۲۱ مرداد: ۱۸۰۰ کارگر کارخانه چیت سازی به پشهر از این روز وارد اعتصاب شدند. اعتصاب آنان ۱۲ روز ادامه یافت و با تعهد مسئولین در انجام خواسته‌های کارگران اعتصاب خاتمه یافت.

۲۲ مرداد: در تظاهرات مردم خرم‌آباد ۴ تن کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. تظاهرات شهسوار ۲ نفر شهید داد. در تظاهرات بهبهان تعدادی مجروح گردیدند. در تظاهرات داراب یک دانش آموز شهید شد. تظاهرات در تهران همچنان ادامه دارد.

۲۸ مرداد: فاجعه تکان دهنده سینمارکس آبادان و شهید شدن بیش از ۸۰۰ نفر در این واقعه دلخراش.

شهر پیور ۵۷

۱ شهریور: ۲۰۰۰ کارگر کارخانه مینور در رابطه با افزایش حقوق دست به اعتصاب یکپارچه زدند.

۲ شهریور: مردم آبادان و خانواده‌های شهدای سینمارکس آبادان در اعتراض به واقعه سینمارکس دست به تظاهرات زدند. پلیس به تظاهرات حمله کرد که تعدادی دستگیر و زخمی شدند.

• مردم با چاپ تراکتهای افشاگری و گذاشتن آنها در لیوانهای بستنی آنان را به داخل پادگان هنگ خرم‌آباد فرستادند. خبریخس تراکتهای در شهر میپیچد.

۶ شهریور: دولت آموزگار استعفا میدهد و دولت شریف امامی خود را دولت آشتی میخواند.

۷ شهریور: با سرکار آمدن دولت شریف امامی کازینوها و قمارخانه‌ها تعطیل میشوند و در پی اعلام آزادی احزاب، بیش از ۴ حزب و جمعیت اعلام موجودیت میکنند.

۱۲ شهریور: در پی تهدیدهای کارگران پالایشگاه تهران که از دو ماه پیش صورت گرفته بود و پایان مهلت ۲۰ روز بعد، کارگران به همراه خانواده‌ها - ایشان در مقابل پالایشگاه چادر میزنند که در روز ۱۲ شهریور موردهج سوم سربازان قرار میگیرند، آنها اعلام میکنند که در صورت برچیده شدن چادرها دست به اعتصاب خواهند زد.

۱۴ شهریور: در اکثر شهرها تظاهرات عظیمی صورت میگیرد تظاهرات بدون درگیری به پایان میرسد، در تهران برای اولین بار شعار "سرباز تو بیگناهی، اسیر دست شاهی، ارتش تو مال مانی" سردادند.

بقیه در صفحه ۲۷

←

علمی میشود.

۱۷ تیر: دانشجویان، علمان، دانش‌آموزان و یازاریان سنندج، سقز و مریوان طی قطعنامه‌ای اعمال وحشیانه ماموران رادر حمله به خانسواده زندانیان سیاسی محکوم کرده و خواستهای خویش را در ۶ ماده انتتسار میدهند.

۲۰ تیر: ۷۳ تن از زندانیان سیاسی زن در زندان قصر دست به اعتصاب غذاز دند.

۸۹ تن از قضات ایران علیه جنایات رژیم اعلام جرم کرده و خواستسار رسیدگی فوری به ساله هجوم وحشیانه ماموران امنیتی، گار ددانشگاه و رنجرهای ارتش به دانشجویان دانشگاه تهران گردیدند. حمله مزبور باعث شهید شدن تعدادی و زخمی گردیدن عده بیشتری از دانشجویان گردیده بود.

۲۴ تیر: ساعدی در کنفرانس مطبوعاتی نیویورک بیانیه‌ای در رابطه با اوضاع ایران میدهد.

۲۶ تیر: بیش از صد نفر از کارکنان بیمارستان هزارتخت خوابی به عنوان اعتراض به سطح نازل حقوق دست به اعتصاب زدند.

۲۹ تیر: تظاهرات در بسیاری از شهرهای ایران ادامه دارد. در شیراز ۲۰ نفر شهید و تعداد زیادی زخمی شدند، در جهرم ۵ نفر شهید گردیدند. در مشهد ۴۰ نفر شهید و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. در تهران بیش از ۵۰ نفر در تظاهرات ۲۹ تیر دستگیر شدند و در همان روز در رفسنجان گار دبه مردم حمله کرده که تعدادی زخمی میشوند.

۳۱ تیر: مشهدبار دیگر شاهد تظاهرات گسترده مردم و درگیری آنان با پلیس بود.

• زندانیان سیاسی سنندج کماکان در اعتصاب بسر میبرند.
• تا این روز و علیه رجم تهدیدهای رژیم، تا یلو سه حزب در تهران بالا رفته است. کوشندگان پان ایرانیست، حزب زحمتکشان ایران - حزب پیشگامان.

مرداد ۵۷

۱ مرداد: در تظاهرات مردم مشهد که با حمله گار در و بر و گردید بیش از ۱۵۰ نفر شهید و تعداد زیادی مجروح شدند، روزهای بعد در تهران، شیراز، همدان، رفسنجان، جهرم، قم، اصفهان، بهبهان اعتراضات وسیعی در رابطه با کشتار مشهد صورت میگیرد. در همدان چند نفر به پوش توسط مردم نابود میشود، در کرمان و رفسنجان مراکز متعدد دولتی مورد دیورش مردم واقع میشود و تعدادی از اوباشان رژیم توسط مردم به هلاکت میرسد. رژیم کشته شدگان چند روز اخیر را ۴۰ نفر اعلام میکند.

۴ مرداد: در اعتراض به کشتار مردم شهید، شیراز، جهرم، رفسنجان تظاهرات عظیمی در قم برگزار میشود.

۵ مرداد: تعداد زیادی از مردم که در مسجد امیر به بیرون آمده و شعار مرگبر شاه میدادند با پلیس درگیر میشوند.

۱۰ مرداد: بدنیاال دستگیری یک روحانی بنام طاهری در اصفهان مردم دست به تظاهرات میزنند و در روز ۱۱ مرداد دست به تحمّن میزنند.

۱۲ مرداد: بمناسبت هفتم شهیدای شهید در تظاهرات وسیعی صورت گرفت.

۱۳ مرداد: ۲۰۰۰ آتارگر ماشین سازی تبریز با اعتصاب یکپارچه خود موفق شدند تا به بخشی از خواسته‌های خود دست یابند. اعتصاب سه روزه کارگران با حمایت و همگامی دیگر کارکنان و مهندسان همراه بوده که سه روز بطول انجامید.

• در این روز، شیراز، یوشهر، ارسنجان، بکرمانشاه، قزوین، شاهسی، همدان، تهران، شاهد تظاهرات وسیعی بوده.

۱۴ مرداد: بمناسبت سالروز مشروطیت قم شاهد تظاهرات عظیمی و درگیری مردم با پلیس بود.

ستون آزاد تریبونیست برای انعکاس نظرات اعضا، هواداران و دوستان اتحاد کارگران

ستون آزاد

مطلبی که تحت عنوان "بحران در چپ ایران" در ستون آزاد این شماره چاپ گردیده، مطلبی است که توسط یکی از رفقای خارج از تشکیلات اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نگاشته و برای درج در نشریه برایمان ارسال شده است. نوشته مزبور اظهار نظریست در مورد ریشه های بحران چپ در ایران. گذشته از نظر مادمورد درستی و

نادرستی این تحلیل، ما از هرگونه تلاش برای ریشه یابی بحران چپ و راه بیرون رفت از آن استقبال کرده و چنانکه گفتیم، صفحات نشریه ما تا آنجا که امکان دارد، از نوشته های دیگر رفقا و دوستان در مورد مسائل سیاسی، ایدئولوژیک، تاکتیکی و تشکیلاتی نیز استفاده کرده و به انعکاس آنها مبادرت می نماید.

ه.ت

بحران در چپ ایران

در شرایط کنونی چپ ایران از بحرانی مزمز رنج می برد. تشتت و پراکندگی در میان نیروهای چپ ایران از ابعاد وحشتناکی برخوردار است. این بحران سراسریات سازمانهای سیاسی را در نور دیده، و در رونق پیش رونده خود، منجر به تکثر و انشعابات و نیز اضمحلال برخی از این سازمانها گردیده است.

تاکنون بسیاری سعی در ریشه یابی و تحلیل عوامل این بحران نموده اند، و در مقوله بحران چپ ایران مقالات بسیاری نوشته شده، اما از آنجائیکه هر یک نقطه عزمیت خود را در دفاع از منافع فرقه ای قرار داده اند، موفق به دادن پاسخی صریح و روشن به عوامل بحران چپ و سازمانشان نگردیده، و در نتیجه چشم انداز روشنی برای غلبه بر تشتت و پراکندگی چپ ترسیم ننموده اند. بطور مثال: م. علوی در تحلیل بحران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، علت بحران را در اتخاذ تاکتیکهای غلط و ناهمگون با وضعیت سیاسی جامعه و سطح مبارزه طبقه کارگر دانسته است. در حالیکه بحران سازمان چریکها را نمیتوان جدا از بحران کل جنبش چپ ایران مورد ارزیابی قرار داد. اگر چه زمانی نیروی عمده چپ ایران همان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود. بالطبع این گونه تحلیل از بحران نمیتواند راه بجائی برود و در نهایت به عنوان یک نظریه سترون باقی خواهد ماند، و در روند مبارزه طبقاتی و در برخورد با واقعیات از هیچگونه توان و پیوندگی راه گشائی برای آینده برخوردار نخواهد بود. دلیل بی پایه بودن نوشته علوی مبنی بر اینکه، علت بحران سازمان چریکها تاکتیکهای اشتباه بوده، بسیار آسان است. زیرا اتخاذ تاکتیک غلط محصول عدم شناخت وضعیت سیاسی جامعه می باشد، و زمانی که سازمانی نتواند ارزیابی درستی از زاویه نگرش پرولتاریا نسبت به وضعیت سیاسی جامعه بدست دهد، معنائی جز این ندارد که ذهنیات خود را به جای واقعیات اجتماعی قرار داده، و بر اساس ذهنیات خود حرکت کرده است، که حاصلی جز در غلطیدن به ولونوتاریسم و اراده گرائی ندارد. پس می بینیم که اتخاذ تاکتیکهای غلط نه عامل بحران، بلکه خود معلول ذهنی بودن، ولونوتاریسم و اراده گرائی است.

امین نیز در مقاله ای تحت عنوان "در راه وحدت" تلاش در بدست دادن علت بحران سازمان چریکها نموده، و ذهنی گرائی را عامل بحران می داند، و با کمک گرفتن از کارل مارکس که می گوید "نیروی مادی را باید با نیروی مادی واژگون کرد" می نویسد: "اما اشکال اساسی و دامن مسامی همیشه این بوده است که با ذهنیات به جنگ واقعیات شتافتیم". در واقع این جمله امین پاسخ درخور و شایسته ای است به استدلال م. علوی،

در راستای علل یابی بحران، اگر چه امین واقعیت درستی را عنوان می کند اما مسئله را به همین جا خاتمه میدهد، در حالیکه سخن اینجاست و درست همین جا علامت سؤال بزرگی در مقابل استدلال امین قسرسرار دارد، مبنی بر اینکه، چرا با ذهنیات به جنگ واقعیات می شتافتید، و ریشه این ذهنی گرائی در کجاست و مختص چه کسانی و چه اقشار اجتماعی می باشد؟ در اینجاست که دیگر منافع حقیر و روشنفکر خرده بورژوا اجازه نمی دهد قدمی به پیش بردارد. واقعیت امر این است که ما با ابزار مادی به جنگ واقعیات نرفته ایم و در میدان گسترده نبرد طبقاتی، بی برنامه و سردرگم به دور خود چرخیده، و در بهترین حالت دنباله رو حوادث بوده ایم، تا جائیکه این گونه دنباله روی از حوادث منجر شده که سر هر تندپیچ، در روند مبارزه طبقاتی و در این نبردی رحمانه بین طبقات متخاصم، روال طبیعی حرکت مختل گردد و حیات تشکیلات را بحران فرا گیرد. و نیز از آنجائی که همین ذهنی گرائی پایه و اساس نگرش و تحلیل های کل حیات سازمان را تشکیل میداده، نتوانسته پاسخی منطقی به مسائلی مطرح شده در سازمان داده، و با امتدی مارکسیستی و دیالکتیکی به تجزیه و تحلیل بحران پرداخته و راه بیرون رفت از آن را پدیدانماید، اگر ما نیز مانند امین در ریشه یابی بحران به همین اکتفا کنیم، راهی برای پایان دادن به این تشتت و پراکندگی و ترسیم چشم انداز روشن برای آتی جنبش نتوانسته ایم ترسیم نمائیم، چرا که باز هم معلول را به جای علت انگاشته و از این غافل مانده ایم، که ذهنی گرائی خود معلول تراوشات مغز خرده بورژوازی روشنفکری است، که همیشه در عالم اوهام و ذهنیاتش در سیروسیاحت است. و چون چنین است، نتوان از درک واقعیات و تحلیلی درست از شرایط مشخص می باشد.

اما اساس و بنیان بحران چپ ایران ریشه در ساختار طبقاتی چپ ایران دارد. طبیعتاً عوامل دیگری در این میان هستند که، تاثیرات مشخص آنها را در بحران چپ ایران میتوان دید. مثلاً نمیتوان بحران چپ ایران را بدون هیچگونه ارتباط و تاثیر پذیری از بحران بین المللی چپ دانست و تاثیرات بحران در احزاب کمونیست کشورهای بلوک شرق و شکست جنبشهای کارگری در دهه اخیر را، بر چپ ایران نادیده انگاشت. ولی این بدان معنائیست که ما علت بحران چپ ایران را در سطح ملی بی اهمیت جلوه دهیم و از پرداختن به آن سرباز کنیم، اگر چه فروپاشی و بحران کنونی احزاب کمونیست کشورهای بلوک شرق، نیکار آگوا، آلبانی و تنش های کنونی در این کشورها، یکی از مهمترین مسائلی است که امروز با سخگونی

بحرانهای اقتصادی بحرانهای سیاسی شکل می‌گیرند و از طرف دیگر از دل سرمایه‌داری طبقه جدیدی پایه عرصه وجود می‌گذارد و چنین است که سرمایه‌داری با خود گورکنی خویش یعنی طبقه کارگر را به عرصه وجود می‌آورد که این طبقه کارگر در شرایط بحران سرمایه، با مبارزات سازمان‌یافته خود موجبات مرگ نظام سرمایه‌داری را فراهم می‌کند و عملاً سیستم سرمایه‌رانی، و پروبرانه‌های آن سوسیالیسم را بنامی نهاد می‌بایست تفاسیل به روشنی درمی‌یابیم که جوهره اصلی نفی و تغییر و تحول در هر پدیده‌ای در خود آن پدیده نهفته است، و حال که چنین است پس می‌بایست ریشه‌های بحران چپ ایران را در خود چپ ایران جستجو نمود.

بحران چپ ایران ریشه‌هایش نه در تضاد بین شکل عقب اقتصاد سازمانی با محتوای پیش رفته است. و نه در بحران پیوپولیسم و نه در جدائی از توده‌ها. خلاصه کردن علت بحران چپ در پیوپولیسم و گرفتن شکل سازمانی از مرحله انقلاب دمکراتیک، هیچ‌یک پاسخی اساسی به علت بحران نمی‌تواند باشد و تاکنون نیز روند وسیع تحولات و به بن بست رسیدن چپ، بخوبی اثبات نموده که این نوع استدلال‌ها با سخوی ریشه‌های بحران نبوده و راه به جایی نیز نبرده است. آن تفکری که بحران چپ را، بحران پیوپولیسم ارزبایی نامید و علت بحران را جدائی از توده‌ها و گرفتن شکل سازمانی از مرحله دمکراتیک انقلاب میدانند، معلول رابه‌جای‌علت انگاشته، نمودار ایده‌واژ ذات غافل مانده، در حالیکه ارزبایی بحران چپ رابه‌طور کلی باید در رابطه ذات و نمود بررسی کرد، چراکه امروز بحران در حیات چپ به مثابه یک ارگانیک زنده و اکتیو عمل می‌نماید، برای بررسی این ارگانیک نمیتوان نقطه عزیمت خود را بر رابطه جز و کل نهاد، بلکه علت بحران را باید در مقوله ذات و نمود ارزبایی قرار داد و شکل عقب افتاده سازمانی، پیوپولیسم حاکم بر نیروهای چپ، جدائی اقتصاد از توده‌ها، همه نموداری از ذات می‌باشند. ذات بحران در چپ ایران و بالطبع در تمامی احزاب کمونیست دیگر کشورها نیز ریشه در ساخت طبقاتی این نیروها دارد. ما اگر فقط نگاهی به بحران کنونی در جامعه شوروی بعد از هفتاد و چند سال که از انقلاب کبیرا کنتر می‌گذرد، بیندازیم، می‌بینیم که ذات بحران کنونی شوروی و ظهور کورباچوفیسم، ریشه در حاکمیت یافتن تکنوکراتهای روشنفکری دارد که از سالهای ۱۹۲۰ به بعد به صورت حاکمیت را در حزب کمونیست شوروی قبضه نمودند و طبقه کارگر را از قدرت و دخالت در حیات سیاسی جامعه شوروی کنار گذاشتند. و حاکمیت حزب را بر جامعه اعمال نمودند. همین حاکمیت تکنوکراتهای روشنفکر که با عدم شناخت واقعی از شرایط جامعه شوروی، جامعه‌ای که در آن نظامهای مختلف اجتماعی از سرواژ گرفته تا سرمایه‌داری وجود داشت و ناتوانی آنها در تطبیق سوسیالیسم علمی با شرایط جامعه شوروی، از آنجائی که این تکنوکراتها از ذهنیت و منافع روشنفکری خود، حرکت می‌کردند، عملاً نتوانستند در جهت استقرار سوسیالیسم و ساختن سوسیالیسم در جامعه شوروی موفق گردند و بحرانهای کنونی و شکست سوسیالیسم در آن کشور را میتوان معلول حاکمیت حزبی بر جامعه دانست، حزبی که در آن قدرت فائقه با تکنوکراتهای روشنفکر بود.

در چپ ایران نیز ما سالیان سال است که در مقطع مختلف شاهد عملکردهای خیانت‌بار حزب توده می‌باشیم و تاکنون نیز همه سازمان‌های سیاسی برای امر تکبیدن و مقالات زیادی رابه رشته تحریر در آورده‌اند. ولی برای یافتن علت عملکردهای حزب توده کافی است نگاهی به ساخت طبقاتی گروه ۵۲ نفر که نطفه اصلی تشکیل دهنده حزب توده می‌باشند، بیندازیم، آنگاه درمی‌یابیم که علت اساسی حیات خیانت‌بار حزب توده از ساخت روشنفکری آن سرچشمه می‌گیرد، روشنفکرانی که همیشه و در همه حال در پرتیک واقعی اجتماعی، بر منبای منافع روشنفکری و ذهنیات

به آن باید در دستور کار کمونیست‌ها قرار گیرد، لیکن از طرفی بحران کنونی در جنبش چپ هر کشوری، در سطح ملی از خصایص و ویژگی‌های برخوردار است و می‌بایست علت بحران چپ در هر کشوری را در خود چپ آن کشور، با در نظر گرفتن تأثیرات بحران بین‌المللی چپ، توضیح داد و بیافست. و بر این اساس می‌بایست زمینه‌های تاریخی-اجتماعی چپ ایران و اینکه این بحران بر چه بستری شکل گرفته را در خود جنبش چپ ایران جستجو کرد، چرا که آنچه مسلم است جوهره تغییر و تحول در هر پدیده‌ای در خود آن پدیده نهفته است و قابلیت تغییر و تحول هر پدیده‌ای در همان پدیده وجود دارد.

این درست است که از نقطه نظر فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، برای تغییر در هر پدیده‌ای دوش شرط بیرونی و درونی شرایط لازم و کافی، تغییر و تحول در آن پدیده می‌باشند، اما از طرفی شرایط خارجی برای تغییر کمی و کیفی در هر پدیده‌ای شرط لازم می‌باشند، اما شرط کافی نیستند. برای مثال:

اگر چنانچه مقداری اسید سولفوریک را بر روی براده آهن اضافه نمایم، در یک شرایط آزمایشگاهی، تجزیه شیمیائی صورت خواهد گرفت و در نتیجه سولفات آهن و گاز هیدروژن در لوله آزمایشگاهی بدست خواهد آمد. حال اگر همان مقدار اسید سولفوریک را در همان شرایط آزمایشگاهی با جسم دیگری ترکیب کنیم نتیجه حاصله سولفات آهن و گاز هیدروژن نخواهد بود، زیرا که جوهره این قسم تجزیه شیمیائی به سولفات آهن، در عنصر آهن نهفته است. بی‌مثلاً اگر آب را در حرارت ۱۰۰ درجه که درجه جوش آب است، قرار دهیم، در این حالت یک حرکت ملکولی در عناصر تشکیل دهنده آب صورت خواهد گرفت و به بخار آب تبدیل میگردد، که اگر چه عناصر تشکیل دهنده بخار آب همان عناصر تشکیل دهنده آب می‌باشند ولی از لحاظ کمیت و کیفیت و خواص با آب متفاوت است، حال اگر عنصر دیگری را در شرایط ۱۰۰ درجه حرارت قرار دهیم حاصل بدست آمده بخار آب نخواهد بود، زیرا جوهره این تغییر در آن عنصر نهفته نیست و بلکه جوهره این نوع تغییر و تبدیل شدن به بخار آب، در درون آب وجود دارد.

باینکه نظام سرمایه‌داری را در نظر بگیریم، که بر اساس تحلیل مارکس از سیستم سرمایه‌داری عوامل نفی و تغییر کیفی در این نظام، در خود سیستم سرمایه‌داری نهفته است، چرا که قانون کاهش نرخ سود بعنوان یک اصل، ذاتاً در بطن سیستم سرمایه‌داری می‌نماید و دلیل اصلی بحرانهای سرمایه‌داری و به هم خوردن روال طبیعی حرکت سرمایه می‌باشد. بدین صورت که در گردش سرمایه همیشه نسبت سرمایه ارگانیک به سرمایه متغیر افزایش می‌یابد و در نتیجه نرخ سود پائین می‌آید، اما از آنجائی که سرمایه در روند گردش خود، بارشد تکنیک و شدت بخشیدن هر چه بیشتر بکار، و از طرفی هجوم به دستمز کارگران، موجبات افزایش مقطعی نرخ سود را فراهم می‌آورد و موفق میشود توازن بین نسبت کل سرمایه با نرخ سود برقرار کند، که ادواری بودن بحرانهای سرمایه‌داری نیز از همین جاسازی ناشی میگردد و به همین دلیل است که مارکس در جلد سوم کاپیتال، این قانون ذاتی کاهش نزولی نرخ سود را، گرایش نزولی نرخ سود می‌نامد، عملکردهمین قانون گرایش نزولی نرخ سود در سیستم سرمایه‌داری باعث آتارشی تولید، بحران مازاد تولید و در کل بحرانهای سرمایه‌داری میگردد و روال طبیعی گردش سرمایه به هم می‌خورد، یعنی اینکه با افزایش نسبت سرمایه ارگانیک به سرمایه متغیر نرخ سود پائین می‌آید و عملاً سرمایه سودآوری خود را از دست میدهد و چون فلسفه نظام سرمایه‌داری در سودآوری آن نهفته است و به زبان دیگر اساس سیستم سرمایه‌داری بر مبنای سودآوری است، با کاهش نرخ سود سرمایه دچار بحران میگردد و بحران اقتصادی تمام شئونات سیستم سرمایه‌داری را در خود فرو می‌برد و بر بستر این



خود حرکت می‌کنند، ذهنیاتی که هیچ‌گونه تناظری با واقعیات جامعه و امر مبارزه کارگران ندارد، این‌گونه ذهنیگرایی در بهترین حالت اگر به خیانت در نخلتند، به انحراف جنبش طبقه کارگر و همنمون آن بسه ناکجا آباد خواهد انجامید. حال برای اینکه به علت یابی بحران چپ ایران بپردازیم، می‌بایست به عقب برگردیم و نگاهی به چگونگی شکل‌گیری جنبش چپ و تاریخ جنبش کارگری از سالهای ۱۳۲۰ به بعد ببیندازیم.

طبقه کارگر ایران بعد از یک دوره سرکوب توانست در سال ۱۳۲۰ ایستاد ساز سقوط رضا شاه و بوجود آمدن شرایط جدید سیاسی، ناتوانی حکومت محمدرضا شاه و نیز بوجود آمدن فضای جدیدی که پیامد حمله متفقین به ایران بود، اوج و گسترش تازه‌ای بگیرد، طبقه کارگر ایران اگر چه در آن سالها به لحاظ کمی و کیفی از سطح نسبتاً پائینی برخوردار بود، ولی با متشکل شدن در "شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران" توانست نقش فعالی در حیات سیاسی جامعه ایفا نماید، و تاجایی نیز به پیشروی - هائی دست یازد و دستاوردهای مبارزاتی کسب نماید که از آن جمله به تمویب رساندن قانون کار بود که در نوع خود از کیفیت مترقی برخوردار بود. همچنین در این سالها حزب توده توانسته بود با استفاده از مجموعه شرایط سیاسی، به یک قطب قدرتمند تبدیل شود و نیروی قابل ملاحظه‌ای از کارگران را بدنبال خود بکشد، اما حزب توده بیانشناختن شرایط و نیز حرکت از منافع و روشنفکری که در ذهنیاتیست بهشت‌آمال خود را شوروی میدانست، دنباله‌روی از سیاستهای شوروی در ایران و تبدیل شدن به زانده حکومت شوروی، عملاً تاجایی پیش رفت که نه تنها نتوانست مسائل انقلاب ایران و مصالح طبقه کارگر را درک کند و در حرکات سیاسی خود مدنظر قرار دهد، و مبارزات آنها را در جهت درست کانالیزه نماید، بلکه عملاً پشت بسه انقلاب نمود و کارش به خیانت کشیده شد و این حرکت حزب توده تا اثبات سوئی در اذهان طبقه کارگر بجای گذاشت.

این دوره از مبارزات طبقه کارگر نیز با کودتای سیاه ۲۸ مرداد عمرش بسر آمد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاه دیکتاتور کدوسیاسی در جامعه می‌باشیم، طی سالهای بعد از کودتای حزب توده سرکوب گردید و عده‌ای از سران آن بسه آنطرف مرزها مهاجرت نمودند، طبقه کارگر نیز هیچ‌گونه نقش فعالی در عرصه سیاسی نداشته و شاهد هیچ‌گونه حرکت سیاسی در جامعه ایران نبوده ایم. بعد از کودتای یک دوره مبارزات کارگران دچار رکود گردید و این رکود تا سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ ادامه یافت. گذشته از چند اعتصاب کارگری در سالهای ۵۳-۵۵.

در اوایل دهه چهل، انجام فرم‌های از طرف حکومت شاه، رشود و گسترش هر چه بیشتر سرمایه‌داری، واضمحلال و فروپاشی بقایای فئودالیسم راباعت گردید، فرم‌های که از طرف امپریالیسم آمریکا طراحی شده بود و توسط رژیم شاه به اجرا گذاشته شد باعث خانه‌خرابی هر چه بیشتر دهقانان و مهاجرت آنها به شهرها و تبدیل شدن آنها به نیروی کار ارزان برای سرمایه‌های امپریالیستی گردید. نسل جدید طبقه کارگر ایران را این دهقانان که در اثر فرم‌های به سوی شهرها سرازیر گردیده و به کارخانه‌ها و مراکز صنعتی گسیل شده بودند، تشکیل میداد. و چنین بود که نسل جدید طبقه کارگر دارای ریشه‌های دهقانی بود. که این امر در چگونگی شکل‌گیری چپ ایران تاثير بسزائی داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد دیکتاتوری عنان گسیخته شاه با سرکوب مبارزات کارگران، دستگیری فعالین کارگری، برچیدن تشکلهای کارگری علامکان انتقال تجربه مبارزاتی را از نسل پیشین طبقه کارگر به نسل جدید مانع گردید و نیز خیانت حزب توده و تاثیرات مخرب آن بر اذهان کارگران باعث گردید که کارگران فعال نیز دچار سردرگمی و واخوردگی گردند. از سوئی این نسل جدید طبقه کارگر که

عمدتاً از دهقانانی بودند که در اثر فرم ارضی، به کارخانه‌ها روى آورده و دارای ریشه دهقانی بودند، ایدئولوژی و خصائل خرده بورژوازی دهقانی را با خود حمل میکردند، و از طرف دیگر نیز به لحاظ وضعیت اقتصادی و رفاهی، در شرایط زندگی در شهر، نسبت به روستا از شرایط بهتری برخوردار بودند و در همین حال وجود دیکتاتوری که داشتن حق هرگونه تشکلهای از کارگران گرفته بود. تمامی این عوامل، یعنی عدم انتقال تجربه مبارزات نسل پیشین به نسل جدید طبقه کارگر، دیکتاتوری، ریشه دهقانی داشتن نسل جدید کارگران، شرایط زیستی بهتر نسبت به روستا و حمل ایدئولوژی و خصائل خرده بورژوازی دهقانی، موجب گردید که طبقه کارگر محافظه‌کاری را پیشه نماید و در حیات سیاسی جامعه نقشی ایفا ننماید و بصورت نیروی پاسیفی در مسائل سیاسی باقی بماند و عملاً وارد میدان مبارزه حاد سیاسی نگردد. بدین لحاظ چپ نوینی که در این شرایط پایه عرصه وجود نهاد، نه از دل مبارزات کارگران، بلکه در دانشگاهها و مجامع روشنفکری شکل گرفت و طبیعتاً نه از یک ساخت طبقاتی پرولتری، بلکه از یک ساخت طبقاتی روشنفکری برخوردار گردیده بود، با اجرای فرم‌های گسترش روز افزون سرمایه‌های امپریالیستی، موجب خرد شدن سرمایه‌های کوچک گردید. در این میان وضعیت افسار خرده بورژوازی هر روز روبه وخامت بیشتری می‌گذاشت و تحت فشار هر چه بیشتر سرمایه‌های امپریالیستی قرار می‌گرفتند و این امر به خودی خود موجب ناراضیاتی این قشر را که نیروی عظیمی در جامعه ایران بودند، فراهم نموده بود. نمایندگان سیاسی این افسار یعنی خرده بورژواهای روشنفکر که خود تحت فشار سیاسی حکومت قرار داشتند و دیکتاتوری گلوئی آنها را می‌فشارد، با گرایش‌های چپ در برابر دیکتاتوری شاه سر به عصیان برداشتند، و نطفه‌های چپ نوین در سالهای بعد از فرم‌های، از این روشنفکران عصیان زده در مقابل دیکتاتوری، شکل گرفت. در چنین شرایطی، نبود یک جنبش قوی کارگری که بتواند بسره ذهنیات و مبارزات این روشنفکران تاثير بگذارد و گرایش‌های پرولتری را در آنها تقویت نماید، مزید بر علت گردید که این چپ نویسن، دارای ساختی اساساً روشنفکری گردید. در فقدان یک جنبش کارگری، این روشنفکران که فاقد درکی مارکسیستی از مسائل اجتماعی و مبارزات کارگران بودند، بجای روى آوردن و مستقر شدن در درون طبقه کارگر و کار روتین و حزبی در میان طبقه برای بنیان نهادن حزب طبقه کارگر و سازمان دادن مبارزات آنها، از دل خود طبقه، حرکت خود را بر اساس ذهنیگرایی روشنفکری آغاز نمودند و نقطه عزیمت را بر بنیان ذهنی خود نهادند، بجای تکیه بر نیروی عظیم پرولتاریا، به خانه‌های تیمی روى آوردند و بر آن شدند که انقلاب اجتماعی رانه به نیروی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، بلکه از درون خانه‌های تیمی و جنگ چریک شهری به پیش برسد و به سرانجام رسانند. و با این تفکر عملاً از توده‌ها جدا افتادند و نتوانستند با چگونگی مبارزه و زیست کارگران آشنا شوند و از مبارزات آنها تاثير پذیرند و تاثير آنچنانی بگذارند.

این روشنفکران که عمدتاً در چند گروه کوچک چریکی متشکل شده بودند، مبارزات خود را تا سالهای ۵۷-۵۶ همچنان در آن محافل بسته چریکی و جدا از توده، ادامه میدادند. البته در این میان رشادتها و از خود گذشتگیهای فراوانی نشان دادند.

در سال ۱۳۵۳ با افزایش قیمت نفت و در نتیجه کاهش ارزش پسرول، یک بحران اقتصادی تمام‌تار و پیود جامعه را در نور دید که بی‌آمدايین بحران اقتصادی و بریستر آن در سالهای ۵۷-۵۶ جامعه را بحران سیاسی فرا گرفت و یک خیزش عظیم توده‌ای برپا گردید.

جریانات روشنفکری وقتی با این جنبش عظیم توده‌ای روى رو گردیدند، عملاً در رهبری و هدایت آن نتوانستند نقش جدی ایفا نمایند.



بطور کلی میتوان گفت تغییر جغرافیای سیاسی جهان در پیمایمان بحرانهاست، که تأثیرات خود را در چپ ایران بخوبی نشان داده و اساسی ایدئولوژیک طیف وسیعی از چپ ایران را بهم زده، تاجائی که امروز بخشی از چپ ایران چون طیف توده ای - اکثریتی و جریانات فکری خط ۲، عملاً روند فروپاشی و مرکز راطی می نمایند و هیچ راه دیگری جز پذیرفتن بینش جدید یعنی سوسیال دموکراسی در پیش روی ندارند که این روند از مدت های پیش آغاز گردیده و با سرعت هر چه بیشتری به پیش می تازد. اما آن بخش دیگر چپ نیز راه بجائی نبرده، چنانکه امروز " حزب کمونیست " با وجود اینکه مدت ها است از نقد پیوپولیسیم و علل یابی بحران چپ سخن می گوید و چند سال از حیات مارکسیست انقلابی و کمونیست کارگریش، می گذرد، از جائی که دارای ساخت روشنفکری است، ما شاهد آنیم که چگونه سراسر حیات تشکیلاتش را بحران فرا گرفته و در بحران عمیقی فرو رفته، با وجود این، بجای یک تحلیل همه جانبه از بحران، یک جناح از حزب، سعی در منتسب کردن بحران به گرایشات ناسیونالیستی و غیره در درون حزب دارد، غافل از اینکه علت واقعی بحران چپ همانا ساخت روشنفکری آن است.

لیکن بحران کنونی چپ، به مثابه بحران سوسیالیسم نیست، سوسیالیسم ایده نیست، بلکه واقعیتی علمی و اثبات شده می باشد که بر پیرانه های نظام سرمایه داری بنا خواهد کرد دید همانطور که هر پدیده ای جمع اعداد است، جامعه انسانی تحت نظام طبقاتی نیز به مثابه یک پدیده اجتماعی اصل تضاد در آن عمل می نماید، در جامعه سرمایه داری دو قطب متضاد کار و سرمایه اند که در گیر نبرد آنتاگونیست می باشد، نبردی که پایانی جز بیروزی کارگران در بر نخواهد داشت. لیکن بیروزی انقلاب سوسیالیستی و استقرار سوسیالیسم زمانی میسر است که کارگران در حزب طبقاتی خود متشکل شده و مبارزه سازمان یافته خود را در چارچوب پولادین حزب پرولتاریا و مسلح به سوسیالیسم علمی به پیش ببرند.

امروز تجربه تمام انقلابات جهان نشان داده است، که استقرار سوسیالیسم تنها به دست خود طبقه کارگران پذیرا است و این امر سراز عهده روشنفکران با ظاهری چپ خارج است.

این درست است که زمانی مارکس گفته است که ایدئولوژی طبقه کارگر از بیرون طبقه به داخل آن خواهد رفت، ولی اکنون صدسال و اندی از آن زمان می گذرد و ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم در درون طبقه نه تنها رخنه کرده، بلکه با مبارزات آنها پیوند یافته است و وجود طیف وسیعی از کارگران پیشرو و کمونیست و نیز تشکلات مستقل کارگری کارگران رادیکال سوسیالیست، موجودات این واقعیت است، واقعیتی انکارناپذیر.

رحمان

طبقه کارگریز بنابر نداشتن حزب طبقاتی و یک شکل کارگری، نتوانست در راس جنبش قرار گیرد و رهبری خود را بر جنبش اعمال نماید و شهر خود را بر آن بکوبد. در نتیجه این، خلا، رهبری، ارتجاع حاکم کنونی نتوانست با استفاده از امکانات توده ای که در اختیار داشت از قبیل مساجد و منابر، و با استفاده از توهم مذهبی توده ها، رهبری جنبش را در دست گیرد و آن را در مسیر دلخواه خود کانالیزه نماید. جریانات روشنفکری چپ هم، وقتی با این جنبش عظیم توده ای روبرو شدند تنها در عمل نتوانستند در رهبری و هدایت آن نقش جدی ایفا نمایند، بلکه به دنباله روی از توده ها پرداختند. اما بهر حال، با بهره گیری از فضای جدید سیاسی بوجود آمده و با استفاده از فرهنگ اسطوره سازی که ریشه تاریخی در فرهنگ ایران دارد و همانا منطبقه معنای برخورد بدوی انسان با پدیده هاست، نتوانستند در میان اقشار روشنفکری، دانشجویان، محصلین و بخش کارگران نفوذ نمایند و خیل وسیعی از این طیف روشنفکر جامعه را به هواداری از خود بکشانند. اما این جریانات علیرغم اینکه با جذب بخش قابل ملاحظه ای از روشنفکران جامعه، به یک نیروی اجتماعی تبدیل گردیدند، اما چنانکه قبلاً در بالا گفته شد، بر اساس ساخت روشنفکری که داشتند، با ذهنیات به جنسیت واقعیات می شتافتند و در واقع امر نمی توانستند یک تحلیل واقعی و عینی از شرایط سیاسی جامعه بدست دهند. از طرفی نیز سیر سریع حسودت و اتفاقات سیاسی در جامعه و ناتوانی آنها در تحلیل درست این وقایع و اتخاذ تاکتیکهای اشتباه در قبال این حوادث سیاسی، انعکاس خود را به صورت بحران هادراین جریانات، نشان میداد. تا اینکه در مقطع سال ۶۰، از جاییکه چپ ایران، عملاً در اثر ذهنی گرائی به ناتوانی مفرط در مقابل مسائل حاد سیاسی جامعه دچار گردیده بود و از طرفی نیز هیچ درک درستی از چگونگی کار حزبی و روتین در میان طبقه نداشت، نتوانسته اساساً به شرایط باز تولید نیرو و در صورت ضربه خوردن، اندیشه کند، و چنین بود که با اولین یورشهای رژیم، شیرازه تشکیلاتهای آنها در هم ریخت و به قطع ارتباط با توده ها منجر گردید، این قطع رابطه با توده به نوبه خود، مزید بر علت گردید و بحران را در درون چپ بیشتر از پیش تشدید نمود و چنانکه امروز ما شاهد هستیم، با گذشت هر چه بیشتر از زمان و قطع کلی ارتباط با توده ها، این بحران عمیق گردیده و عمیق تر نیز خواهد گردید، وضعیت اسفبار کنونی چپ شاهد این مدعاست تاکنون این جریانات علیرغم همه ادعاهای پرولتری و شدن و نقد گذشته، چون بر اساس ذهنی گرائی روشنفکری، با ذهنیات به جنگ واقعیات می روند، نتوانسته اند پاسخی درست به علت بحران چپ بدهند و به بن بست کامل رسیده اند از طرفی نیز امر بسیار مهمی هم که در مقطع کنونی در تشدید بحران چپ تأثیر سازش گرفته و مزید بر علت گردیده، بحران درون کشورهای بلوک شرق و

روز شمار انقلاب بهمن از منظر ۲۲

۱۷ شهریور: " جمعه خونیس " با اجتماع مردم در میدان زاله و سسه گلوله بسته شدنشان از جانب ارتش آبریده شد.

۱۹ شهریور: ۷۰۰ کارگری با یالایسگاه تهران در اعتراض به بی توجهی مسئولین نسبت به خواسته های آنان دست از کار کشیدند.

۲۳ شهریور: بیش از ۲۲۰۰ کارگر کارخانه پارس الکتریک با خواسته های از قبیل افزایش دستمزدها، حق مسکن، پرداخت سودویزه و سرکناری نماینده انتصابی سازمان کارگران دست به اعتصاب میزنند. از روز دوم اعتصاب کارگران زن نیز به آنها می پیوندند.

۲۴ شهریور: ۲۰ هزار نفر از مردم در شب هفت شهیدای ۱۷ شهریور در بهشت زهرا گرد می آیند، در بین شهدا سربازان شهیدی که به صف تظاهر کنند.

گان بیوسته بودند نیز وجود داشتند در دم شعارهایی در رابطه سرسازان شهید سر میدادند.

• در اکثر شهرها تظاهراتی در رابطه با جمعه خونین تهران در جریان است.

• کارگران کارخانه ارج بطور یکپارچه در رابطه با کار شانه و مشکلات منع عبور و مرور در شب دست به اعتراض زدند که مدیریت مجبور به حذف کار شانه شد.

۲۸ شهریور: کارگران ایران ناسیونال در مقابل طرح اضافه کاری مدیریت دست به اعتراض یکپارچه میزنند و مدیریت مجبور به عقب نشینی میگردد.

ادامه دارد

روزشمار تاریخ

آذرماه		
روز	سال	شرح
۴	۱۳۶۳	اعتصاب موفقیت آمیز بیست هزار نفری کارگران و کارکنان ذوب آهن اصفهان
۵	۱۳۵۹	اعلام ارتش بیست میلیونی توسط رژیم اسلامی همه پرسی قانون اساسی ۱۰
۱۰	۱۳۵۸	شهادت میرزا آقوچک خان
۱۱	۱۳۰۰	تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی
۱۲	۱۳۵۸	شهادت دانشجویان مبارز شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا - روز دانشجو
۱۶	۱۳۲۲	تشکیل حکومت ملی آذربایجان
۲۱	۱۳۲۴	سرکوب حکومت ملی آذربایجان
۲۱	۱۳۲۵	تولد حیدر عمواغلی یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران
۲۹	۱۳۵۹	یورش چاقوکشان " حزب وطن " به کارگران شاهی و شهادت تعدادی از کارگران
۲۹	۱۳۲۳	تحصن استادان دانشگاه تهران
۲۹	۱۳۵۷	لشکرکشی محمدرضا شاه به ظفار
۲۹	۱۳۵۳	

دی ماه		
۹	۱۳۵۷	تظاهرات مردم مشهد و شهادت بیش از ۲۰۰ نفر
۱۶	۱۳۳۸	درگذشت نیمایوشیچ
۱۷	۱۳۴۶	شهادت تختی (روز ورزش)
۱۹	۱۳۴۶	دستگیری رفقا بیژن جزینی و سوری از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق
۲۰	۱۳۳۸	اعتصاب دانش آموزان در تهران
۲۶	۱۳۵۷	فرار شاه
۲۷	۱۳۸۶	اعتصاب کارگران و کارمندان تلگرافخانه تبریز
۲۹	۱۳۴۰	اعتصاب کارگران حریربافی اصفهان

بهمن ماه		
۱	۱۳۱۲	انتشار اولین شماره نشریه " دنیا " به همت دکتر ارانی
۱	۱۳۱۲	درگذشت عارف قزوینی
۲	۱۳۲۴	تشکیل حکومت ملی کردستان ایران
۵	۱۳۵۸	انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری
۸	۱۳۵۷	کشتار مردم تهران بدستور بختیار
۱۰		چشم سده
۱۲	۱۳۰۰	قیام دمکراتها در تبریز برهبری ابوالقاسم لا هوتی
۱۲	۱۳۵۷	بازگشت خمینی به ایران
۱۴	۱۳۱۸	شهادت دکتر ارانی
۱۹	۱۳۴۹	سالروز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۲۰	۱۳۵۷	آغاز قیام مسلحانه وییوستن سربازان به مردم و قیام همافران
۲۱	۱۳۵۷	قیام مسلحانه مردم علیه رژیم شاه
۲۲	۱۳۵۷	سرنگونی رژیم شاه
۲۹	۱۳۵۶	قیام مردم تبریز
۲۹	۱۳۵۲	شهادت رفقا خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان
اسفندماه		
۲	۱۳۵۸	اعلام خیر شهادت رفقا توماج، مختوم و جرجانی از خلق
۳	۱۲۹۹	ترکمن توسط رژیم جمهوری اسلامی
۳	۱۲۹۹	کودتای رضاخان
۸	۱۳۲۴	درگذشت علی اکبر دهخدا
۱۱	۱۳۴۸	تظاهرات مردم تهران علیه گرانی بلیط اتوبوس
۱۱	۱۳۵۰	تیرباران ده تن از چریکهای فدائی (مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی و...)
۱۴	۱۳۴۵	درگذشت دکتر محمد مصدق
۱۸		روز جهانی زن
۲۵	۱۳۳۲	شهادت شاعر و روزنامه نگار کریم پور شیرازی بدست مزدوران شاه
۲۸	۱۳۵۷	آغاز تهاجم خونین به سنندج
۲۹	۱۳۲۹	ملی شدن نفت

پرسش و پاسخ

چند

در صفحه ۷

نشانی های جدید دستی

اتحاد کارگران انقلابی ایران

هاند
B.P. 22634
1100 DC
AMSTERDAM/ZUIDOOST
HOLLAND

آلمان
POSTFACH 680328
3000 HANNOVER 61
W. GERMANY

★ ۲۸ نوامبر، سالروز تولد فریدریش انگلس از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی را برپرو ولتاریای جهان تبریک می گوئیم!

★ هشتم ژانویه (۱۹۱۲)، سالروز بنیانگذاری کنگره ملی آفریقا، بر کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی مبارک باد!

★ ۱۵ ژانویه (۱۹۱۹) برابر است با سالروز شهادت روز لوکزامبورگ و گوکارل لیپکنشت از رهبران جنبش کارگری آلمان؛ روزی که گرامی داشت آنسان و همچنین یادقاتلین آنها یعنی دشمنان و خائنین به طبقه کارگر را در خاطرها زنده می دارد!

★ در شصت و هفتمین سالروز درگذشت وای، لنین رهبر کبیر انقلاب اکتبر، یادآور اگرامی می داریم! (۲۱ ژانویه ۱۹۲۴)

★ هشتم مارس، روز جهانی زن را گرامی می داریم!

★ یادگارل مارکس، پایه گذار سوسیالیسم علمی، در صد و هشتمین سالروز مرگش، گرامی باد! (۱۴ مارس ۱۸۸۳)

★ خاطره کمون پاریس، نخستین انقلاب کارگری جهان، برپرو ولتاریای جهان مبارک باد! (۱۸ مارس ۱۸۷۱)